

کارگران جهان متحد شوید!

۲۸ صفحه

۱۰۷

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بهاء ۳۰ ریال

سال سوم - دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۶۰

در صفحات دیگر این شماره:

- "وحدت اسلامی بلوچستان" و توطئه ارتجاع محلی صفحه ۵
- زاکب سوردلف: تجسم انسان کمونیست صفحه ۷
- رزم زحمتکشان! محله ایبوردی! برخورد با باد! صفحه ۹
- روشنفکران و جنبش کمونیستی صفحه ۱۳
- بحران سرمایه داری در یوگسلاوی صفحه ۱۹

**اعتصاب غذا
در زندان
کارون اهواز**

۲۶ صفحه

**بیاد پر شور کارگر کمونیست،
رفیق پیکارگر احسان!**

۲۵ صفحه

**بودجه ۱۳۶۰: بودجه تشدید
وابستگی، بودجه تشدید فقر
و فلاکت زحمتکشان!**

دولت ارتجاعی و ضد مردمی رجا شی، با لایحه بودجه ای که برای سال ۱۳۶۰ تدوین کرده است، ماهیت وابسته و ضد خلقی رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را با وضوح و روشنی هر چه تمام تر به نمایش گذاشته است. این بودجه که در مضمون واقعی خود چیزی جز تحریف واقعیت بحران اقتصادی رژیم نیست از یک سو با حرکت هر چه پرشتاب تر خود به سمت وابستگی هر چه بیشتر به امپریالیسم جهانی و از سوی دیگر تا به ارمغان آوردن فقر و فلاکت و سرکوبی به مراتب افزون تر از گذشته برای کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان میهنمان، نتیجه ای جز گسترش مبارزه طبقاتی برای این رژیم ضد مردمی بدنیا نخواهد داشت.

بقیه در صفحه ۱۱

کمیته ترویجی مبارزه (۱) با فکرتکلیف

**در مورد شکنجه انقلابیون
در بند، پشیمانانه دروغ میگویند!**

**حبس ابد و زندانهای طولانی
مدت برای کارگران نماینده
شورای سراسری کارکنان جنگ زده
صنعت نفت" و سه مبارز دیگر** صفحه ۳

**رویز بونیسیم فلسفی
"طبری - نگهدار"
خیانت آشکار نسبت به
مارکسیسم لنینیسم
(۱)**

بورژوازی برای به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی، در کنار سرکوب مستقیم و وحشیانه انقلاب به تاخیر فریبکارانه "بحث آزاد" روی آورده است. اگر تا دیروز فقط لیبرالهای خائوس بودند که بر اساس سیاست چماق و نان شیرینی در باره "بحث آزاد" هیا هوی راه می انداختند تا بدین ترتیب نیروهای دمکرات و متزلزل را بدنبال خود کشیده و جنبش توده ها را منحرف سازند، امروز حزبهای مرتجع نیز در حالیکه یک لحظه از سرکوب و وحشیانه جنبش غافل نیستند با همکارانی چاکران صدیق خود یعنی روئیز بونیسیمهای مرتد "توده ای" و "اکثریتی"، در ضدیت با ما رکیسم و مقلبه جوشی با جنبش اوج گیرنده توده ها "بحث آزاد" ترتیب می دهند. بقیه در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

رویزیونیسم فلسفی "طبری-نگهدار":

خیانت آشکار نسبت به مارکسیسم لنینیسم (۱)

با بورژوازی اشتراک منافع طبقاتی دارند و به همین خاطر در بحثی که نما بندگان رژیم حاکم طرف صحبت میباشند سخن گفتن درباره تضاد خونا بند نیست. علاوه بر این بحث چه بسا برای کارگران "ارتقا" دهنده نباشد. چرا که رویزیونیستهای خیانتکار در پی سازش دادن طبقاتی کارگران نیستند، بلکه با ارتقا طبقاتی و مبارزه طبقاتی بلکه با خزعبلات ارتقا عسی سازش طبقاتی با بد "پرورش" پیدا کنند!

آری هدف خاشنین به انقلاب و سوسیالیسم از "بحث آزاد" استحکام بخشیدن به وحدت طبقاتی خود با بورژوازی حاکم، حمله و تبلیغ به مارکسیسم لنینیسم و افکار ضد انقلابی سازش طبقاتی و استنکاف از مبارزه طبقاتی در میان کارگران و زحمتکاران میباشند و درست به همین خاطر است که ما در سراسر مباحث تلویزیونی جزئیات وحدت طلبی با دشمنان توده ها چیزی دیگری نمی بینیم.

خیانت رویزیونیستها در باره دیالکتیک مارکسیستی

لنین مینویسد:
"یک تقلب بیش از پیش ما هرا نـــه در مارکسیسم، تعریف های بیش از پیش ظریفی در آن بوسیله آئین های خدا تران لیستی و معرفی آنها بعنوان مارکسیسم، اینهاست خاص رویزیونیسم کتونی، همدرا اقتصاد و همدر مسائل تاکتیکی و بطور کلی در فلسفه، مباحثهای مانیزمگی در ایده الیسم فرورفته اند"، "ایده الیسم فلسفی..... راهی است که بسوی ظلمت کلیسائی میروند" (ما تران لیسم و امپریوکریتیسیسم)
رویزیونیسم یک سیستم تمام عیار ایدئولوژیک بورژوازی است که در تمام عرصه ها به تجدیدنظر و مارکسیسم پرده افشاست.

بقیه در صفحه ۳۳

انقلاب و فدا انقلاب از جای دیگر میگذرد. در این سوی مزد در فاع از جمهوری اسلامی ایران هم کمانی هستند که مصلحان انقلابی و متمم و راستین هستند و هم کمانی هستند که معتقدان به مارکسیسم هستند در آن سوی مرز هم کمانی هستند که دعوی اعتقاد به مارکسیسم میکنند که ما آنها را مارکسیسم اصیل تلقی نمی کنیم و کمانی هستند که دعوی اسلام میکنند، دعوی اسلام را که حتی سلاطین و پادشاهان و دیگران هم میگردند و میکنند... در این کلام به صراحت نه تنها رویزیونیستها دشمنی آشکار با پذیر خود با کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا را مشخص میسازند بلکه همچنین خصومت ضد انقلابی خود را نسبت به دمکراتها به نما پیش گذارده و آنها را در کنار "سلاطین و پادشاهان" قرار میدهند. آری رویزیونیستها بنا به ماهیت طبقاتی خود از هیچ کینه توزی نسبت به طبقه کارگر و نمایندگان آن یعنی کمونیستهای خودداری نمی ورزند و نسبت به متحدین طبقه کارگر نیز نمی توانستند خصومت ضد انقلابی خود را بنمایش نگذارند. طبری ها که در جنبه ارتجاع و امپریالیسم قرار دارند جز دشمنی با پرولتاریا و خلق راه دیگری ندارند.

در سرتاغاز ما حاشه نما بندگان رژیم می- کوشند تا رویزیونیستها را بر سر بحث راجع به تفادیکها نند، اما رویزیونیستها که به "وحدت مقدس" و متعفن خود با بورژوازی می اندیشند، سعی میکنند حتی تا مفا دویست راجع به آنرا به دست فراموشی بسپارند آنها میدانند که اساس مناسبات میان بورژوازی و رویزیونیست ها وحدت طبقاتی آنان است. آنها میدانند که به مثابه عاملین بورژوازی نه با بورژوازی بلکه با پرولتاریا و کمونیستها در تضاد طبقاتی قرار دارند و به همین خاطر از سخن گفتن درباره تضاد با نمایندگان جمهوری اسلامی میگریزند. "نگهدار" خاش میگوید: "بلا مقدمه از تضاد شروع کردن، فکری نمی کنیم تا شرمشینی برای آموزش با ارتقا، هموطنان دانشه با شد" رویزیونیستها

بقیه از صفحه ۱
در شرایط کتونی مبارزه طبقاتی به حرکت اعتلائی خود ادا نمیدهد و مارکسیسم لنینیسم علیرغم ضربات خاشانه رویزیونیستها از نفوذ و اعتبار ریشتری در میان توده های کارگرو زحمتکش جا نمهر- خوردار میگذرد. در چنین اوضاعی همدوش با لیبرالها، حزب جمهوری اسلامی و تبلیغ و بسا تمام قوا مذبحها نمیکوشند تا به مارکسیسم لنینیسم ضربه زدند و آنرا در نزد توده های بی اعتبار سازند. برای این منظور با شوکت و همکاری خیانتکارانی چون "طبری" و "نگهدار" نما پیش تلویزیونی ترتیب داده و با اصطلاح مارکسیسم را به معاکه میکشاند. غافل از اینکه مارکسیسم و پرولتاریا از ابتدای پیدایش خود همه مرتجعین و کارگران را بر ما به معاکه انقلابی کشیده و آنها را به مرگ تاریخی خود محکوم کرده اند. در ابتدای مباحثه رویزیونیستها این تعلق گوینان جلادان پرولتاریا از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تشکر میکنند و سپس ما لوسا نه و غیر مستقیم از دم حرکت ما هدین در نما پیش تلویزیونی حزبها "گله" میکنند. هدف آنها از این "گله و شگایت" اینست که چرا ما هدین دست سازش به سوی لیبرالها دراز کرده و با "بحث آزاد" آنها توافق دارند، اما به طرف حزب جمهوری اسلامی تمایلی نشان نمیدهند. طبری همچون سخنگوی حزبها مطرح میکند "برای اجرای رهنمود ما مپویژه در مورد حکومت قانون در سال کتونی و همچنین پیدا کردن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" این بحثها "کاملا صحیح، درست و منطقی" است. و نگهدار اضافه میکند: "شوکت در این بحثها... منطقی، اصولی و به سود زندگی و تفاه مپنیروها" میباشند. به بیان دیگر رویزیونیستهای شوکر گفت میکوشند تا با توجیه و توضیح تا کتیک فدا انقلابی "بحث آزاد" مپنیروهای دمکرات خود بورژوازی متزلزل همچون ما هدین را به ابره سازش خود و وارد کرده آنها را ملزم به رعایت قانون اساسی ارتجاعی نموده و صفوف انقلاب را دستخوش برانگیزی نما بند. اگر کمونیستها پیوسته می- کوشند تا دمکراتها را ارتقا داده و به مرز بندی انقلابی با بورژوازی بکشند، رویزیونیستها که دشمن انقلاب میباشند با قدرت تمام در پی ایجاد تفرقه در صفوف خلق میباشند. آنها در پی آنند تا گرا یشت لیبرالی دیکراتها را به غلط منسجم سازش طبقاتی تبدیل سازند. البته فراموش نکنیم که سیاست "انتقاد" فقط بگ جنبه از حرکت رویزیونیستها در قبال دمکراتها است آنها در همان زمان که مگاران "انتقاد" میکنند به حمله دشمنانه علیه دمکراتها نیز دست میزنند. طبری در توضیح اینکه اصطلاح "توجهی" برای ما تران لیسم را فریبکارانه بکار برنده میگوید: "منظور ما از ما می میان

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

جنبش کارگری



مبارزات کارگران بر علیه تشکلات فلابی

مبدأ نیم که کارگران برای پیشبرد متحدانه مبارزاتشان، در مقابل نیروهای رنگارنگ سرمایه، سلاخی بجزما زمانه‌ی و تشکلات ندارند و به تجربه نیز دریا فته‌ایم که تنها آن دسته از مبارزات متنوع کارگران توانسته است سرمایه‌داران را به عقب نشینی وادارند، که تشکلات واقعی کارگری آن راه‌دایت کرده است بنا براین وبا توجه به اهمیت که تشکلات کارگری در چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران دارد، طبیعی است که طبقه سرمایه‌دار روز به روز سعی می‌کند که در مرحله نخست جلوی بوجود آمدن چنین تشکلاتی را بگیرند و در مرحله بعد که کارگران بر اثر مبارزاتشان توانستند تشکلاتی بوجود آورند، سرمایه‌داران با علم کردن تشکلات فلابی و ضد کارگری خویش (چه از طریق نفوذ عواملشان در تشکلات واقعی کارگری و چه از طریق برپا داشتن تشکلات جداگانه)، سعی در بهانه‌افکنی نداشتن مبارزات کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها و بالاخره بدین کردن شده کارگران نسبت به تشکلات واقعی شان، می‌نمایند.

از آنجائی که در شرایط کنونی وظیفه کارگران مبارزه‌کارخانه‌ها و کارگاه‌ها این است که شورای واقعی خود را برپا دارند، توجه به این واقعیت‌ها شایسته است که مبارزه در راه ایجاد شورای واقعی از مبارزه برای افشا و انحلال شوراهای و تشکلات فلابی، جدا نیست. امروزه بسیاری از کارگران در تجربه خود به این حقیقت رسیده‌اند و از اینرو سعی خواهند کرد که جلوه‌های مختلف مبارزات کارگران بر علیه تشکلات کارفرما (شوراهای اسلامی، انجمنهای اسلامی و...) را جهت استفاده کارگران مبارز از تجارب ما بر رفقایشان، در برهیکار درج نمایم.

کارخانه

تهران شاهر (اری پلاست) آرزوین:

در ادامه مبارزات کارگران برای انحلال شورای ضد کارگری کارخانه و بعد از افشای مبارزات کارگران مبارز بر علیه "شورا" و مدیریت است کارخانه کارگران خواهان انحلال هر چه سریعتر این عمال سزما شدند، و "شورا" که مبدأ نیست بعد از زکنا رهگیری با توجه به رشد آگاهی کارگران شورای واقعی کارگری ایجاد خواهد شد، بسیاری حفظ خود ساجت بسیار نمود، اما در مقابل اراده استوار کارگران مجبور به تسلیم شدن، منتها در آخرین لحظات حیاتش نیز از عمال ضد کارگریش

حبس ابد و زندانهای طولانی مدت برای کارگران نماینده "شورای سراسری کارکنان جنگزده صنعت نفت" و سه مبارز دیگر

رژیم جمهوری اسلامی که برای سرکوب جنبش حق طلبانه آوارگان جنگ به هر حربه‌ای متوسل شده و با یورشهای بی دربی توسط مزدورانش به آوارگان زحمتکش، بسیاری از فرزندان آوارگان را روانه سیاهالهای خود کرده است، اینک پس از مدتی که از دستگیری دوش از کارگران مبارز نماینده "شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت" میگذرد، این دو کارگر مبارز و چند تن دیگر را در سیدادگاههای فرما بشی خود در روز ۱۶ اردیبهشت به "معاکه کشیده و آنگونه که از ماهیت فدکا رگریش برمی آید، آنها را به حبسهای طولانی مدت و ابد محکوم کرده است، تا شاید بخیال خود بدین طریق قادر به جلوگیری از جنبش روبه رشد آوارگان گردد. حکام ما دره چنین اند:

۱- عبدالامید کارگر (نماینده)	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	حبس ابد
۲- عبدالرسول بدیمی کارگر (نماینده)	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۱۰ سال
۳- هادی اسدی کارگر شرکت نفت	تاریخ بازداشت ۶۰/۱/۲۹	حبس ابد
۴- جمشید رحیمی کارگر	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۵ سال
۵- محمد حسینی دیپلمه	تاریخ بازداشت ۵۹/۱۲/۲۸	۱۰ سال

حرابی که حاکم شرع برای این فرزندان خلق تراشیده است، توطئه علیه جمهوری اسلامی و تحریک و اغلال در محیط های کارگری و اقتصادی کشور "میباشد". اراکی "جلادها کم شرع آبادان و ماهنر همان کسی است که حکم اعدام رفیق محمود صمدی را صادر کرد و دختر جوانی را که نما پندیده آوارگان کمپ ب ما شهر بود، بجرم "فقد شرکت در راه پیمانگی بیگار" (!؟) به حبس ابد محکوم کرده بود. حالست که بعد از نیمین جلادها س خوش خدمتیهای خود، در ازای قربانی کردن جان بسیاری از فرزندان خلق، اینک توضع مقام یافته و حاکم شرع خوزستان گشته است. آری رژیم سرمایه داری حاکم برای حفظ پایه های لرزان خویش میبایست به اس سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان مزدوران را تشویق نماید. سنگ و نفرت بر جلادان و سرکوبگران جمهوری اسلامی!

زندانی سیاسی انقلابی به همت توده ها آزاد بساید گردد!

کارگران مبارز معدن زیر آب، قاطعانه از دستاوردهای مبارزاتیشان دفاع میکنند

کارگران را حدس میزد برای سرکوب آستان از استناداری ما زندران تقاضای فرستادن پاسدا کرده بود. اما کارگران دستجمعی به مقابله با این توطئه جدیدی پرداختند و حتی نماینده ما زنگارشان را که سعی در مسامحت از حرکت انقلابی کارگران داشت، طرد می نمایند. روز ۶۰/۲/۲۲ مدیر عامل و همرا هانش برای سخنرانی به معدن میروند ولی بعد از چند دقیقه کارگران به او اجازه صحبت ندادند و یکپارچه فریاد میزدند که: "ما دیگر پنجشنبه ها را کنار نمی کنیم و تمام خواسته هایمان را از شما بسزور بقیه در صفحه ۴

کارگران مبارز معدن زیر آب، بدین مبارزات گسترده خود توانسته اند رژیم جمهوری اسلامی را وادار به پاره ای عقب نشینی نماید و از جمله تعطیلی پنجشنبه ها با دو روز حقوق برای کار پنجشنبه ها، و امکان اضافه کاری را بدست آورند. اما بعد از آنکه مدیر عامل جدید "حزبی"، جانشین مدیر عامل لیبرال قبلی (که توانسته بود متاع سرمایه داران را تمام و کمال حفظ کند)، گردید، سعی در بازگشتن دستاوردهای مبارزاتی کارگران کرده و مقدمات مسئله در روز حقوق برای پنجشنبه را منتفی اعلام نمود. این مزدور "مکتبی" که مقاصد

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌های بروجرد برای افزایش دستمزد

کوره پزخانه‌ها را در جریان می گذارند. از آنجا شی که ما حب کوره‌ها تعیین دستمزد کارگران را به فرمانداری محول میکند، کارگران مقابل فرمانداری اجتماع کرده و خواستهایشان را مطرح میکنند. فرماندار ابتدا با بیشرمی منکر افزایش سرما م آورقیتمتها میشود ولی بعد از آنکه کارگران که با پوست و گوشت خود آن را لمس کرده و بیشترین فشار ناشی ازگرا نی را تحمل میکنند، ضمن اعتراض قیمتتها را به گوش جناب فرمانداری رسانند، او مذبحوا نه میکوشد تا اینتها را زحیله کهنه شده و بی اثر "موقعیت جنگی" استفا ده کند. اما کارگران که عوا مفریبهای بقیه در صفحه ۲۲

کارگران کوره پزخانه‌ها که در بدترین شرایط بکار و طاقت فرسا می بردند، از کمترین سطح دستمزد و وسایل رفاهی برخوردارند. در کوره پزخانه‌های بروجرد کارگران بیش از ۶ الی ۷ ماه در سال نمی توانند کار کنند و علاوه بر مشکلات سایر کارگران کوره پزخانه‌ها، بسیار مشکل کارگران افغانی که هم از آگاهی بسیار با شینی برخوردارند و هم با مزدی به مراتب کمتر از ایرانی ها همان کار را انجام میدهند، مواجه هستند. معذالک آنها با رها برای افزایش دستمزد تا چیزشان دست به مبارزه زده اند. روز شنبه ۶۰/۲/۱۹ نیز کارگران تصمیم میگیرند دست از کار رکشیده و بلافاصله تمام می



با ساروبیجی برای سخنرانی (۱؟) به معدن میاید و شروع به عوا مفریبی میکند. اما کارگران قاطعانه برخورد استهای خود ایستاده و نه تنها تعطیلی پنجنشنبه‌ها را حفظ میکنند، بلکه فرماندار را وادار میسازند بجای ۲۲ ساعت اضافه کار ماهانه ۴۰ ساعت را بپذیرد. همچنین زمانیکه به مناسبت روز اول ماه مه فخرالدین حجازی برای عوا مفریبی در قاشمشهر قصد سخنرانی داشت، مقامات رژیم برای گردآوری مستمع چهار توبوس روانه معدن زیر آب میکنند تا کارگران را بیای سخنرانی این مهره کشیف بسا ورنه. اما رشدا گاهی کارگران معدن بدان حد بود که حتی یک نفر سوا را توبوسها نشد و آنها خالی به شهر بازگشتند و بدین ترتیب مشت محکم دیگری از جانب کارگران معدن زیر آب به دهان با و هگری رژیم جمهوری اسلامی نواخته شد که خود نشا نگر گوشه‌ای از "نفوذ" رژیم در میان کارگران است!

بقیه از صفحه ۳
میکیریم."
روز پنجنشنبه ۶۰/۲/۲۳ حدود ۶۰ نفر از کارگران ناآگاه و عوامل وابسته به انجمن اسلامی وسیج در قسمت استخراج شروع بکار میکنند تا بدینوسیله بخیال خود راده کارگران را شکست و دودستگی بوجود آورند. اما این عده روز شنبه بوسیله انبوه کارگران فراری میشوند و فردای آن روز بین عوامل مهندسین با کارگران زدو خورد میشود که در نتیجه یکی از کارگران توسط سارمان سرما به دستگیری - گردد. کارگران اخطار میکنند که اگر طرف یک تا دو روز رفیقشان را آزاد نسا زند، اجازت رود به معدن به هیچ مهندس و کارمندی نغوا هندا د و برای نشان دادن قدرت خود روزهای ۸ و ۹ اردیبهشت به مدت ۴ ساعت اعتصاب میکنند. سرانجام روز ۶۰/۲/۹ فرماندار با عده زیادی

دست بر نداشته و حکم اخراج سه تن از کارگران مبارزان را در میبندد. اما کارگران بعضی اطلاع از این امر دست از کار رکشیده و اجتماع میکنند. آنها از مدیریت و "شورا" دلائل اخراج رفقا یشان را میخواهند و چون جوابی دریافت نمی کنند از رفقا یشان میخواهند تا حکم اخراج را بخواهند. بعد از آن سه کارگر مذکور به افشای حکم اخراج میپردازند "شورا" که زمینه را تا ما عدمی بیند به کمیته شهر صنعتی متوسل میشود، ولی از اجیف کمیته - چی ها هم در راده کارگران تا شیری نمیگذارد و مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج رفقا یشان همچنان ادامه مییابد.

کارخانه بلا؟

کارگران متحداً رئیس انجمن اسلامی کارخانه را اخراج می نمایند. این فرد که در زمان رژیم شاه نیز در کارخانه جهت مقدم مزدوری سرما به داران را میگردید توسط کارگران مبارز افشا میگردد و سازمانیکه کارگران لیستی از اسمی کارگرانی که دارای خانواده پر جمعیت بوده و دستمزد نا چیزشان کفاف تا مین حد اقل معیشتان را نمیکند برای افزایش حقوق نزد وی میبرند، این مفتخور که خود حقوقی بیش از ۱۲ هزار تومان میگیرد، مسئله کمی بودجه دولت را بهانه قرار میدهد، ولی کارگران در همانجا به افشایش می پردازند و روز بعد نژاد شورا رفته و خواهان اخراج وی میشوند و بدین ترتیب با اخراج وی مشخص میگردد که ولایت انجمن اسلامی جز نوکری برای سرما به داران و سرکوب کارگران چیز دیگری نیست، نا نیا این انجمنها غالباً از مزدوران فدکا رگری تشکیل گردیده اند که حتی در زمان رژیم شاه نیز در اداره های حفاظت ساواک و... بر ضد کارگران فعالیت میکردند. نا لثا ما هیت فدکا رگری انجمنهای اسلامی روز بروز بیشتر برای کارگران اشکار میگردد.

تصحیح و تکمیل یک خبر

در خبری که در پیکار ۱۰۴ در باره مبارزات کارخانه شیربیا ستوریزه مشهد آمده بود، تصدات کارگران زندانی بنا در دست ۴ تن اعلام شده بود که صحیح آن ۱۴ کارگوزندان بود، که با پیروزش آن را تصحیح میکنیم. در ضمن طبق آخرین خبر ۸ تن از کارگران مذکور آزاد شده و تا روز ۶۰/۲/۲۲ تعداد ۶ کارگر در زندانهای رژیم بسر میبرند.

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

خلق‌ها و مسئله ملی



”وحدت اسلامی بلوچستان“ و نوطه ارتجاع محلی

بیشتر زحمتکشان و نیروهای انقلابی در منطقه بهر دزد، اما ارتجاع محلی که بخوبی موقعیت رژیم‌ضعف و درماندگی او را دریافته است، سعی میکند اینبار با مشکل نمودن قوای خویش و از موضع قدرت امتیازات هرچه بیشتری را از رژیم کسب نماید. تما سهای اخیر مولوی عبدالعزیز با مفتی زاده و تشکیل ”شورای مرکزی سنت“ (شمس) و همچنین ایجا دگروه ”وحدت اسلامی بلوچستان“، نشان میدهد که ارتجاع محلی برای وادار نمودن رژیم به دادن امتیازات به آنها، در پی انجام و تشکل درونی خویش برآمده است (بدیهی است که از این شکل برعلیه نیروهای انقلابی منطقه که بعد از قیام لحظه‌ای آنها را آسوده نگذاشته اند، نیز شدیداً سود خواهد جست) و سعی دارد با استفاده از موضع دفاعی رژیم و با ظاهری در چهره‌ای ”انقلابی“ (دفاع از خود مختاری - بخوان: خان مختاری - نبرد بلوچ) توده‌ها را فریب داده و بدنبال منافعی آژمندانه و ارتجاعی خویش بکشانند. در این رابطه گروه ”وحدت اسلامی بلوچستان“ در تاریخ ۶۰/۱/۲۷ اعلام موجودیت کرده و اساساً همه خویش را در ۲۱ ماده ارائه نموده است که مهمترین مواد آن به قرار زیر میباید:

”ماده ۶- اشاعه تبلیغاتی را که با دین -

بقیه در صفحه ۱۵

محلی (خوانین و مولوهای مرتجع) را با دادن امتیازات بیشتری به آنها برای سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی منطقه، رفع نماید. تما سهای بی درپی ”قلمبر“ سرپرست روابط عمومی سپاه ساران با خوانین منطقه و تا مین و تسلیح آنها، همچنین سفر اخیر هیئت دولت ”مکتبی“ به استان و عمده گردن شیعه و سنی، در واقع بخشی از این سیاست جدید هیئت حاکمه است که میخواهد با دادن امتیازات به ارتجاع محلی و با صلاح اظهار آزادی بیشتر به آنها جهت ترک تازی در منطقه، به سرکوبی هرچه

بلا گرفتار موج ناراضا پتی ها در بین مردم و فر آنها به حاکمیت و متقابلاً گسترش نیرو - های انقلابی در سطح جامعه، رژیم را در یک بن - بستنی بس و حشمتاک قرار داده است، که برای فرار از این تنگنا ها، تنها راه حل را در رفع اختلافات درونی خویش و بطور کلی فشرده تر دن هر چه بیشتر فدا انقلاب جهت سرکوبی انقلاب یافته است. در این رابطه پس از کاهش ظاهری اختلاف بین لیبرالها و حزب جمهوری رژیم به تلاشهای وسیعی در سطح منطقه دست زده است تا کادورتها و قبلی بین خود و ارتجاع

”شیرودی“ ”قهرمان ملی“ یا جلاد خلق کرد؟

بدنبال کشته شدن خلبان هوا نیرو شیرودی توسط ارتش ارتجاعی عراق، رژیم جمهوری اسلامی تبلیغات وسیعی درباره وی برآوردند و خست و برای ”تجلیل“ از او ستاد سوم محده را بنام این مزدور بنا نهادند. اما علت این همه ”تجلیل“ از این خلبان چیست؟

شیرودی از مزدورانی است که در سرکوب خلق کرد بطور بسیار فعال شرکت داشته، وی بارها و بارها از هلیکوپتر خود بسوی زحمتکشان کرد آتش گشوده و حتی از کشتار گاه و گوسفند زحمتکشان کرد نیز کوتاهی نمیکرد. او با تکیه به تجارب سرکوبگرانه‌ای که از گذشته ارتش شاه داشت، آنچنان در کشتار خلق کرد از خود استقامت! گذاشت که از افسرهای بی سروانی رسیدوبسی جهت نیست که پس از مرگش رژیم برایش این همه اشک می ریزد.

حمله مزدوران به روستای آویهنگ سندج

متحمل ضرباتی شدند و تعدادی کشته و زخمی برجای گذاشتند.



۶۰/۲/۴ - ساعت ۱۸ شب هنگام، ساعت ۱۸ زده ستونی شامل ۱۸ ماشین ارتشی و با سواران و چهار ماشین حامل کالیبر ۵۰ و توپ ۱۰۶ به روستای ”آویهنگ“ حمله میکنند. همزمان با آن عمده کشتی از نیروهای دشمن، پیاده از طریق کوه - ای منطقه روستای مذکور را محاصره میکنند و راههای خروج و ورود را به کنترل خود در میآورند و تمام کسانی را که در مسیر می بینند دستگیر میکنند. عده‌ای از پیشمرگان کومله که طبق معمول به کمین نشسته بودند متوجه وجود افراد شمن بر بلندبهای اطراف میشوند. پیشمرگان بسوی آنان تیراندازی میکنند، بعد از مدتی درگیری! آنجا که تعداد پیشمرگان کم بود سعی میکنند با آتش و ما نور حلقه محاصره را بشکنند همزمان با حمله نیروهای دشمن به روستای آویهنگ، ارتشیان و پاسداران مستقر در پایگاه نیز نیز منطقه را با توپ و خمپاره مورد حمله قرار دادند. در این جریان سه پیشمرک فداکار کومله با سومی کاک اسعد طللی، کاک بدالله عیدی و کاک عزت رستمی قهرمانان شهیدات رسیدند و با خون سرخ خویش با انقلاب پیمان جاودانه بستند. نیروهای دشمن در این نبرد

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

"هیئت بررسی شایعه (!) شکنجه"

در مورد شکنجه انقلابیون دربند، بی شرمانه دروغ میگوید!

بالاخره بدنبال موضع گیریهای اعضاء "هیئت بررسی شایعه شکنجه" مبنی بر "نبودن" شکنجه در زندانها و نیز تا ثبات الله خمینی و "روشن شدن"!! این مسئله که این خود انقلابیون هستند که برای "مظلوم نمایی" خود را شکنجه میدهند و می سوزانند!! "هیئت بررسی شایعه شکنجه" با انتشار گزارشی نتیجه کار خود را اعلام نمود. در این گزارش مطلب تازه ای نسبت به گفته های قبلی بشارتی جهرمی همکار ریپشین ساواک و نماینده فعلی مجلس اسلامی و محمد منتظری نماینده آیت الله خمینی در هیئت بررسی شکنجه - که روزی به گفته پدرش دیوانه است و روز دیگر عاقل!! - و دیگر سران رژیم وجود ندارد.

طبق ادعای این هیئت "نظام حاکم بر زندانها، مبتنی بر شکنجه نیست" و در مقابل چنان تصویری از زندانها میدهد که هر فردی هوس زندانی شدن به سرش میزند! آنچه که در این گزارش به آن اشاره شده است، وضع زندانها را سیاسی انقلابی است. تنها اشاره شده است که "به استثنای بعضی از اعضاء و هواداران بیک گروه سیاسی بقیه زندانها را بطور کلی از رفتار ما مورین و پاسداران بازندانها را اظهار رضایت میکردند". (جمهوری اسلامی - ۶۰/۲/۲۹) و این دروغ بیشماره ای بیش نیست. از متن چنین برمیآید که "گروه سیاسی" مورد نظر آنان، سازمان مجاهدین خلق است و آن هم بعضی از اعضاء و هواداران "این گروه هستند که از رفتار پاسداران و زندانها را شکایت دارند!" گوشهای "هیئت بررسی شایعه شکنجه" کمر است و فریادهای مدهای زندانی مجاهد و شکنجه های وحشیانه آنها را - که در برخی شماره های "جاهد" منعکس شده اند - نمی شنود.

آیا بجز مجاهدین، گروهها و سازمانهای دیگری از شکنجه اعضاء و هواداران نشان فریادخمش بلند نکرده اند؟ گوشها و چشمهای "هیئت بررسی" کمر کورند و جنایات مزدوران رژیم را نمیتوانند ببینند و فریاد اعتراضی صدها کمونیست دربند و خانواده هایشان را نمی شنود. مرتجعین بررسی کننده "شایعه شکنجه" نوشته اند "در قسمت زندان، اکثر افراد وضع زندان و رفتار ما مورین را می پسندند" و از قول فردی که گویا در زمان شاه زندانی سیاسی بوده و بیه حبس ابد محکوم بوده می نویسند که "اصولا زندان

فعلی را با آن زندان نمی توان مقایسه کرد. تفاوت بقدری است که اینجا را با پداس تراحتگاه نامیدنه زندان" (همه نقل قول ها از جمهوری اسلامی ۶۰/۲/۲۹ است). شکی نیست که این "زندان" جزا خاستن "اکثریت" که اینچنین بد ادب و رزوازی می رسند، نمیتواند باشد.

در همین هفته های اخیر بود که زندانها را کمونیست و انقلابی زن مورد بورش وحشیانه پاسداران سرما به قرار گرفتند و چهار رفیق مبارزان زندان بیرون برده شدند که از سر نوشت آنان اطلاع در دست نیست (پیکار ۱۰۶). آری هیئت بررسی شکنجه بنا به ما هیئت ارتجاعی اش نمیتواند شکنجه های رفیق شهید پیکار - که سر کمونیست مهنا زمعمندی و دهها دختر انقلابی دیگر که در اثر ضربات پاسداران قامتهای استوار - شان له و لورده شده است "شکنجه" محسوب کند.

این مرتجعین شکنجه وحشیانه هواداران و اعضاء سازمانها و گروههای کمونیست - که با رهادر شریات کمونیستی و انقلابی و از جمله "پیکار" انعکاس یافته اند - را به دست "فراموشی" سپرده و بی شرمانه ادعا میکنند که بجز "یک گروه سیاسی" بقیه زندانها را از رفتار زندانها نشان راضی اند! دروغ گوئی به شیوه گویلیزی و وقاحت سردمداران رژیم جمهوری اسلامی حدی ندارد! چه کسی میتواند شکنجه پاسداران که با آتش سیگار بریدن زندانها را انقلابی "درود بخمینی" می نویسند را فراموش کند؟ چه کسی میتواند شلاقهای پاسداران که منجر به سیاه شدن بدن و خونریزی زندانها را انقلابی میشود را فراموش کند؟ چه کسی میتواند صحنه های نمایشی اعلام که جز شکنجه روحی چیز دیگری نیست را فراموش کند؟ چه کسی میتواند ضرب و شتم زندانها را و کشیدن موهایشان توسط پاسداران را فراموش کند؟ چه کسی میتواند محروم بودن زندانها را انقلابی از روزنامه، رادیو، ملاقات و... را فراموش کند؟ آری رژیم جمهوری اسلامی راه شاه جلاوساواک جنایتکار را ادامه میدهد و جزا بین راه دیگری ندارد.

این یک واقعیت انکارناپذیر است که در زندانهای جمهوری اسلامی، کم نیستند انقلابیون دربندی که ما هاست بدون کوچکترین اطلاعی از وضع و سرنوشت شان در اسارت رژیم بصرمی - برند. مدت ها است که خانواده رفقای کمونیست محسن فاضل و رحمانی شستانی و دهها و صدها

زندانی کمونیست و انقلابی دیگر امکان نیافتند با فرزندانها ملاقات نمایند. بارها و بارها مادران و خواهران زندانها را انقلابی در برابر زندان اوین و دیگر زندانهای رژیم بجای ملاقات با عزیزان دربندشان با بورش وحشیانه پاسداران جهل و سرما به روبرو شده اند، اما "هیئت بررسی" با وقاحتی که خاص مرتجعین است میگوید زندانها را حتی اجازه می یابند که برای مرخصی به بیرون از زندان بروند. ما هم وجود چنین زندانهای انکار نمی کنیم. آنها شیکه نوکر صفتان دست در دست پاسداران برای اجرای توطئه های رژیم علیه انقلابیون دربند با آنها همکاری میکنند، از تسهیلاتی بسیار بیشتر از این برخوردارند. ساواکیها و مهره های رژیم شاه نظیر شیخ الاسلامزاده امکان می یابند تا با آمریکا مکالمه تلفنی

کنند. آنان اختلاف اساسی با رژیم جمهوری اسلامی ندارند و اگر در زندان بسر میبرند بخاطر فشار توده های زحمتکش است. در حالیکه فرزندان کمونیست و انقلابی زحمتکش را بخاطر شراب و حشمتناک و طاقت فرمای زندان، نبود غذا و مناسب و بهداشت و یادداشتن دستری به روزنامه ها و... دست به مبارزه و اعتصاب غذای طولانی میزنند، "هیئت" مزبور ادعا میکند: "و در روزنامه های صبح واکترکتب و نشریات به زندان آزاد است" و....

شما مرتجعین حاکم با امکانهایی که از دستری زحمتکشان غصب کرده اید نمیتوانید هر چه دلتان بخواد دروغ بگوئید، اما اگر در ادعاهای بیشماره تا ن ذره ای از حقیقت سراغ دارید فقط یک ساعت در زندانها را بروی مردم باز بگذارید تا خود ببینند که در زندانها با فرزندان انقلابی آنان چگونه رفتار میشود. ولی شما جرات چنین کاری را ندارید.

و اما آیت الله خمینی پس از شنیدن گزارش "از کارهای هیئت بررسی شایعه شکنجه اظهار رضایت کردند". (جمهوری اسلامی - ۶۰/۲/۲۹) و جز این انتظار نیست چرا که او در سخنان چند هفته پیش خود در روشنی سازمانها و گروهها را مسبب شکنجه هواداران و اعضایشان معرفی کرد، اما همانطور که رژیم شاه نتوانست جنایاتی را که در سیاه جلها بر انقلابیون مشت برافراشته میرفت، برای ابد از چشم توده ها پنهان سازد؛ شکنجه های زندانها را نیز برای مردم دراز از نظر مردم زحمتکش پنهان نخواهد ماند.

زنجیرهای که فرزندان خلقهای قهرمان ایران را در زندانها به بند کشیده اند، بدستان برتوان توده های زحمتکش از هم گسته شده و درهای زندانها بهمت توده ها بر روی کمونیستها و انقلابیون دربند گشوده خواهد شد. ★ ★ ★

علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده ها!

ژاکب سوردلف: تجسم انسانی کمونیست

معرفی کتاب: ژاکب سوردلف به قلم همسرش (کلودیا سوردلوا)



"همین راه در ارفعالیت نهایی بیش از همه چیز مشخص میکند کسی را که شما در مبارزه شرکت داشت و هیچوقت ارتباط خود را از توده قطع نکرده است... همیشه با ما بسته - ترین کارگران کار کرده است... و نه تنها (سوردلف) توانست برای کارگران پیشوایی محبوب، پیشوایی که در درجه نخست به رموز کارهای عملی واقف است بشود، بلکه همچنین توانسته است، با زمان دهنده پروولناریای مترقی گردد." "لنین"

انتشار کتاب "ژاکب سوردلف" به قلم همسرش برای کارگران آگاه، زحمتکاران و روشنفکران انقلابی ما، امکان آنرا فراهم آورده است تا با زندگی درخشان رفیق کبیر سوردلف، یکی از موسسین حزب بلشویک و از پایه گذاران دیکتاتوری پروولناریا، یکی از بنیان قدرت شوروی، اولین رئیس اجرائیه کمیته مرکزی ثورا های روسیه... آشنایی هر چه بیشتری با بند و آزادی پیشوایی بیا موزند که اگر چه کمتر سخنی از او شنیده اند، اما بقول رفیق استالین شیوه حیاتی و پیشوای حقیقی جنبش انقلابی پروولناریا بود کتاب "ژاکب سوردلف" گوشه ای از زندگی رهبری را به نمایش میگذارد که تجسم انسان کمونیست، انسان سازنده سوسیالیسم، جنگنده بیثرو انقلاب پروولناریا بی بوده است. کسیکه با روحی شعله ور از عشق و اشتیاق انقلاب، با کار کمونیستی بر افتخار روسی و قفسه سیم عظیم خود را در بنیان نهادن سوسیالیسم داد نمود و با ایمانی وصفنا پذیر در راه ساختن دنیا بی نوین گام برداشت که از هر سوی آن طنین ناقوس فتح پروولناریا بگوش میرسد: دنیا بی کارگران آزاد از قید استعماری سرمایه، دنیا بی حاکمیت پروولناریا دنیا بی که ذره ذره آن با مبارزه توان فرمای، با رزم سرخ و آگاهانه، با شیره جان و جوهر زندگی کمونیست ها بی چون سوردلف درهم آمیخته است دنیا بی که هر چند امروز بخش عظیمی از آن بدست دشمنان آشتی نا پذیر طبقه کارگر، بیورژوا - رویونیستها ویران شده لیکن تجارب پیروزی - ها و دست آوردهای شکستنا پذیر آن - چون خورشیدی فروزان، انرژی و نیروی اراده برپا ساختن آنرا در سراجها ن در قلب پیکارهای طبقه کارگر سرریز میکند.

چگونه رهبران انقلاب کارگری پیروزمی شوند؟

پیش از آنکه با سوسیالیستی ترین جنبه زندگی رفیق سوردلف که همانا ایفای نقش سازنده

خویش بکوشد. در کتاب با ما مرده، محیط زندگی سوردلف در این سالها چنین توصیف شده است: "میوه افکار انقلابی در وجود آن توده ها، در حال رسیدن بود، مردمانا این جمله از منظومه "بیک طوفان" اثر ما کسیم گورکی را با امیدواری تمام تکرار میکردند: "طوفان! بزودی طوفان خواهد شد." افکار مبارزه انقلابی در قلب سوردلف جوان انعکاسی سریع داشت." (ص ۷)

"نیژنی" محل تبعید انقلابیون بود. ژاکب در شهر خود با آنان آشنا شد، و هنوزیک کمونیست نبود اما آتش کینه طبقاتی او علیه رژیم تزاری که بوسیله مطالع کتب انقلابی تیزتر میگشت، افکارش بر در او می پروراند.

در سال ۱۹۰۱ کمیته حزب سوسیال دمکرات روس در نیژنی تشکیل گردید. از این زمان است که جهان تازه کمونیسم در پیش چشم سوردلف گشوده میشد، دیگر او را بی برای مبارزه تا به آخر انقلابی یافته بود. آرماتهای کارگری در روح جوانش شکفت و نیروی عظیم او را بیدار کرد. ژاکب جوان از جان و دل خود را وقف این آرمانها نمود. قدمهای اولیه او، نگاهداری مطبوعات غیر قانونی، بخش و توزیع تراکت های حزب بود. از آنجا که او با همه وجود در راه انقلاب گامنها ده و با شور و شوق و خلاقیتی که تنها از عشق او به انقلاب ریشه میگرفت تن به توفان مبارزه سپرده بود، همه توانایی و آگاهی خود را صرف پیشبرد امر انقلاب مینمود، سریعاً در این راه شایستگی های چشمگیری بدست آورد، و بزودی مورد اعتماد حزب قرار گرفت و بجای وظایف ساده، مسئولیتهای مهم حزبی به او محول گشت.

فعالیت پر شور و وقفه نا پذیر رفیق سوردلف چنان برجستگی داشت که علیرغم سن کم جوانی اش به یکی از افراد فعال و مورد اعتماد حزب بدل شد و در سن ۱۷ سالگی مسئولیت تشکیلات سومرو به او واگذار گردید. دیگر تاریخ انقلاب از تاریخ زندگی سوردلف جدا نا پذیر گشته بود. تلاش ایشان - گرانه برای سازماندهی کارگران، کوششی - وقفه برای مستحکم کردن تشکیلات و آهنگین کردن حزب، سالهای طولانی در جنگال دزخیمان تزار در زندانها و تبعیدگاهها سرگردن، بنحوسری - نا پذیر به آموختن از ما رکن و انگلس و لنین - برداختن، بیبوندنا گسستن با کارگران برقرار نمودن و به مبلغ و رهبر محبوب آنان بدل شدن، هر بار پس از رها شدن از زندانهای مخوف تزاری با شوقی ناگفتنی به عملیات انقلابی برداختن، همواره در پذیرش خط منی کمونیستی و در مبارزه علیه انواع انحرافات راست و "چپ" پیشرو بودن... اینست چهره سوردلف، کسی که بالاخره پس از پیروزی انقلاب اکتبر از طرف حزب بقول لنین شایستگی آنرا بدست آورد که مقام شخص اول اولین جمهوری سوسیالیستی یعنی مقام رئیس اجرائیه کمیته مرکزی ثورا های روسیه به او واگذار شود تا به تحکیم و تکامل سازمان

کبیر، جهت به ثمر رساندن انقلاب پروولناریا بی و مهمتر از آن برای تحکیم قدرت شوروی - سود بپردازیم، مقدمتا به چگونگی پرورش او که خود نمونه ای ارزنده از پیدایش ورشدرهبران پروولناریا بی، از دل مبارزه دورا نسا ز کارگران است، اشاره مینماید.

زندگی رفیق سوردلف با رد دیگر سبوح نشان میدهد که چگونه تنها شرکت آگاهانه در عمل انقلابی شرکت در مبارزه بی امان پروولناریا علیه بورژوازی و تمام طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی و از درون کوره گدازان مبارزه طبقاتی است که انقلابیون کمونیست پرورده میشوند. انقلابیونی که در پیوند با پیکار تاریخی طبقه کارگر، منبغ بیکران مبارزه توده ها در آنان سرریز میکند، بیش از پیش جوهر آشتی نا پذیر وجودشان را شکل میدهد، آنان را می پرورد و به آنان امکان میدهد تا تکبیر علم انقلاب پروولناریا شستی، قابلیت هدایت پیروزمندان مبارزه طبقاتی را به چنگ آورند.

"ژاکب میخا شیلوویچ سوردلف" یکی از این دست رهبران کارگران بود که در سال ۱۸۸۵ در خانواده ای کارگری، در "نیژنی نوگورود" دنیا آمد. او متعلق به طبقه ای تنگدست بود که در روسیه تزاری در زیر چکمه های فقر و استثمار و ستم تزاریسم له میشدند. او بعنوان یکی از همان میلیونها توده تیره روز و تحت استثمار، دوران کودکی خود را پشت سر نهاده و روز و روزها ریسر - نیرزه های مرکبا رستم طبقاتی را احساس کرد. او نوجوانی ۱۵ ساله بیش نبود که مجبور شد همچون بسیاری از فرزندان محرومین، تمام دست از تحصیل بشوید و به هروسيله برای امرار معاش



شوروی، سازمان دیکتاتور پرولتاریا پیدا زد. سوردلف دو سال پس از غلبه پرولتاریا بر بورژوازی، در سن سی و چهار سالگی و در حالیکه همه نیروها استعداد آگاهی و تجربه و اخلاقیات خود را در راه مستقر کردن حکومت کارگری بکار می‌بست و دمی از پیشروی جهت بنا نهادن سوسیالیسم با زحمتی مانند، در راه انجام وظایف کمونیستی از جهان رخت بریست.

سازماندهنده پرولتاریا

زندگی رفیق سوردلف نشان می‌دهد که چگونه کارگران، رهبران خود را می‌پرورند، وفادارترین فرزندان خویش را در قلب مبارزات خود آبدیده میکنند و آنان را که امکان می‌یابند آگاهانه آرمانهایشان را در خود پیاوردند، بی‌مثال به رهبران و نمایندگان لایق خود بر میگزینند. سوردلف تجسم عالی ایدئولوژی پرولتاریا بود که در او مواضع پیشرو سوسیالیسم - ایدئولوژیک با عالیترین اخلاقیات کمونیستی درهم می‌آمیخت، خصائصی چون شور و شوق و صف‌ناپذیری نسبت به مبارزه، فعالیت و کار خستگی‌ناپذیری کمونیستی، شجاعت و عشق سرشار به طبقه کارگر و آرمانهای سوسیالیسم، متانت پرولتاری در پشت سر نهادن مشقات، انجام دقیق وظایف متعدد و شاق حزبی با نظم آهنین و توانائی‌های شخی در اتکا گسترده به توده‌ها و ایجاد دژنده‌ترین پیوند با کارگران، ۱۰۰۰۰ از پارتیزانترین خصوصیات اخلاقی او بود. لیکن برجسته‌ترین خصیصه، رفیق سوردلف، توانائی او در ایفای نقش یک رهبر کبیرا سازماندهنده پرولتاریا را انقلابی بود.

سوردلف متعلق به دورانی بود که بقول رفیق استالین پرولتاریا دوره تمام‌اتکار طبقات، دوره نظاهرات انقلابی، دوره انقلاب پرولتاریا، دوره تهیه مستقیم قوا برای سرنگون ساختن امپریالیسم و تصرف حکومت به دست پرولتاریا را می‌گذراند. در چنین دوره‌ای پرولتاریا نیازمند آنچنان سازمان پیشقراول زنده‌ای است که بتواند در نبرد آشتی‌ناپذیر ایده‌ها و آرمانهای پرولتاریا را به نیروی مادی بدل سازد، میلیونها کارگرو استعمار شونده را برای دستیابی به اهداف تاریخی خود متشکل نموده و رهبری کند. جز این سخنی از کسب قدرت نمی‌توان رانند برای انقلاب، پرولتاریا نیاز به ستاد جنگی خود دارد. تنها با درک اهمیت عظیم چنین سازماندهی فولادین است که میتوان پی به نقش شگرف سوردلف برد. سوردلف فرمانده بزرگ و سازمانده نادر پرولتاریایی بود که بدون سازماندهی آهنین قادر به پیشبرد امر انقلاب نمی‌گشت. او سهم عظیمی در بلشویکی کردن تشکیلات حزب و تکامل سازمان شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتبر داشت امری که تنها در رابطه با جنبه کم نظیر ایدئولوژیک او بعنوان کمونیستی کبیر قابل توضیح است. زاکب جوان از همان زمانی که با عقیده واضح به رخ به حقانیت راهی که برگزیده بود پیاپی

میدان مبارزه نهاد، در جریان عمل انقلابی، روز بروز بیشتر توان و استعداد مهارت در امر سازماندهی مستحکم بلشویکی در او رشد یافت. در واقع سنگ بنای وجود سازمانده حکومت شوراها، در جریان همان سالها مبارزه پیاپی گذاشته شد. از تاسیس یک چاپخانه در سورموویسه دستور حزب، تا سازمان دادن حوزه‌ها و کمیته‌های حزبی، تا سازماندهی تبلیغات روزمره در میان کارگران، همه و همه وظایفی بود که او به شایستگی بدان پاسخ داد. سازماندهی بلشویکی او، سازماندهی آهنین و منضبطی بود که صلاح مناسبی در مبارزه آشتی‌ناپذیر پرولتاریا محسوب میگشت. او همه جا سازمانی پیکارجویی میریخت که به نیا زهای انقلاب پاسخ گوید. به علت همین عطف سوردلف نسبت به انقلاب پرولتاری بود که او همواره در انتخاب خط منشی لنینی جهت بنیاد نگذاری سازمان آهنین پیشاهنگ پرولتاریا پیشرو بود: "در پارتیزان ۱۹۰۳ کارگران نیزنی از تشکیل شدن دومین کنگره حزب و بروز اختلاف عقیده که منجر به پیدایش دو دسته منشویک و بلشویک در قلب حزب شده بود اطلاع حاصل کرده بودند بعد از پارتیزان کنگره مبارزه تشکیلات حزب نیزنی شروع شد. . . . وقتی منشویکها با نقشه لنین راجع به تشکیل یک حزب انقلابی جدید و مبارزه جومخالفت کردند، سوردلف یک راه را انتخاب کرد و آن راه لنین بود (ص ۱۵) و آنگاه که سال ۱۹۰۵، زمانیکه روسیه را تسبب انقلاب فراگرفت، آغاز زد و با سازمان مناسب برای رهبری مبارزه قطعی کارگران و شعله ور کردن آتش انقلاب بدل به مرمیم حزب گشت، کمیته مرکزی یکی از برجسته‌ترین کسانی را که قادر بودند وظیفه بلشویکی کردن تشکیلات را به عهده گیرند، سوردلف یافت. او مراد ماده کردن تشکیلات سازمان را، سازمان سورموو، نیزنی را برای قیام به او سپرد و سوردلف عالیترین تجارب سازماندهی را در کوره این مبارزات بدست آورد: "آندری (نام حزبی سوردلف) توده‌ها را برای قیام مسلحانه آماده میکرد. تحت نظارت دستجات قشون کارگری تشکیل و سلاحهای لازم بین آنها توزیع میگردد و تا کتیک جنگ در کوهها به آنها آموخته میشد. در ابتدا "دستجات مزدور ضد-انقلابی" اضعف قشون استفاده نموده و در میتینگ‌های کارگری اختلالاتی ایجاد میکردند، یکی از این میتینگ‌ها . . . سوسیه دستجات مزدور ضد-انقلابی متفرق شد. این برای آندری درس بودمندی بود. از این پس آندری تمام کوشش خود را صرف تقویت قشون کارگری کرد تا آنها را برای مقابله با دستجات ضد انقلابی کاملاً آماده نمود." (ص ۱۷)

این است راز پیروزیهای سوردلف و ارتقای او بدرجه یک سازماندهنده پرولتاریا، سازماندهی که بعدها پس از پیروزی پرولتاریا، میبایست همه این تجارب را در خدمت سازماندهی شوراها، ارتش سرخ، دیکتاتور پرولتاریا و . . . بکار گیرد. آری نشاندن کوچکترین تزلزل در مبارزه

علیه بورژوازی، این امکان را به سوردلف داد تا در سازماندهی مبارزه پرولتاریا انقلابی، آنچنان تشکیلاتی قابل وجود آورد که در سخت‌ترین شرایط، توانائی ادا مکاری و پیشبرد مبارزه را به نایبستگی به انجام رساند. فی‌المثل در زمان شکست انقلاب، در سال ۱۹۰۷، زمانیکه سازمانهای انقلابی کشور بیرحمانه تحت فشار حکومت تزاری قرار گرفت، بلشویکهای یگانه‌ترین بورگ، منطقه‌ای که سوردلف رهبری حزب را در آنجا به عهده داشت با خیال فارغ به عملیات مخفیانه خود ادامه میدادند و به تشکیلات حزب لطمه‌ای وارد نمیدادند. (ص ۲۱)

و این فقط و فقط به سبب سازماندهی بلشویکی سوردلف و شیوه‌های کمونیستی او در رهبری تشکیلات بود. سوردلف نمونه کم نظیر چنین فرماندهی پرولتاریا را در حزب بلشوه شناخته شد. او در سازماندهی ضمن آنکه بعنوان یک رهبر "میدانست از اعضای مبارز حزب بر حسب لیاقت‌شان چگونه استفاده کند"، در عین حال گسترده‌ترین و زنده‌ترین ارتباط را با توده موجود می‌آورد. او به نحو حیرت‌انگیزی میتوانست به توده‌ها اتکا کند. زمانیکه او به یگانه‌ترین بورگ رفت کارگران بدینگونه از رفیق جدیدی که کمیته مرکزی حزب بداندنا فرستاده بود صحبت میکردند: "او از هم‌اکنون با همه آشنا شد - در همه جا حاضر است - رفیق برجسته‌ای است حالا دیگر ما کسی که از او چیزی با موزیم و با او مشورت کنیم در دسترس خود داریم. نام رفیق جدید آندری بود. این اسمی بود که سوردلف را در حزب به آن فیما میدادند. در همه جا دست توانائی سازماندهنده‌ای که نظام بلشویک را برقرار میکرد و مشهود و محسوس بود سوردلف وظایف هر کس را بطور سریع مشخص مینمود و از هر کس بر حسب لیاقت و استعدادش استفاده میکرد." (ص ۱۸)

این اتکا به توده‌ها تنها از بلشویکی چون سوردلف ساخته بود و در کار تشکیلات از هر نوع بوروکراسی و لیبرالیسم بدور بود. او نقش کسانی را که به صورت دستورات ریز و درشت مشغولند ایفا نمیکرد. بقول رفیق استالین سوردلف میدانست که چگونه پرولتاریا را سازماندهی کند بقسمی که:

- ۱- هر کارگر بر حسب لیاقت شخصی حداکثر فایده را به انقلاب عا بدکند.
- ۲- هر کارگر در حد کفایتی که به او رجوع شده کاملاً مناسب او است.
- ۳- این طرز تقسیم کار رنه فقط منتهی به ایجاد وقفه در کارها نشود بلکه رویهم رفته هم آهنگی و وحدت و پیشرفت عمومی کار را تأمین کند.
- ۴- جهت کار سازمان داده شده آماده تحقق آید سیاسی که برای آن چنین کاری بعمل آمده است باشد." (ص ۶۲)

شمریخش‌ترین دوره فعالیت سوردلف، دورانی است که سازماندهی تدارک انقلاب بقیه در صفحه ۲۲

اخبار مبارزات توده‌ها



اعتراض به هجوم وحشیانه به درمانگاه طباطبائی

در اعتراض به یورش مرتجعانه مزدوران رژیم در روز ۶۰/۲/۷ به درمانگاه مجاهد کتر سید احمد طباطبائی، واقع در خیابان صفی علیشاه (پنج شمیران) و اشغال درمانگاه، جمعی از پزشکان، دندانپزشکان، پرستاران و داروسازان متعهد، اعلامیه‌ای صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است:

"... از آنجا که خدمات ارزنده این درمانگاه در مدارای روزانه بیش از ۱۵۰ بیمار (بطور رایگان) مورد حمایت اهالی و مردم منطقه بوده است و از آنجا که نیا زشدید مردم ما به بهداشت و درمان بر هیچکس پوشیده نیست، ما این عمل غاصبانانه را جز بر علیه منافع مردم محرومیت کشیده و مستضعف تلقی نمی کنیم... خواهستار با زکاتای درمانگاه و استرداد اموال مسروقه و آزادی دستگیرشدگان درمانگاه میباشیم..."
در این اعلامیه همچنین "نسبت به درهم شکستن حرمت و حریم درمانگاه و بیمه رستگان توسط مزدوران مسلح ارتجاع که این روزها دیگر هیچ حریمی از تجاوز آنها مومن نمانده است به پرسنل درمانگاه کشور هشدار داده شده است."

رزم زحمتکشان "محله ایبوردی" پر خروش باد!

کرده و او شادان را بشکند و لوی مردم که متوجه توطئه آنان شده بودند، "انجمن اسلامی ها" را هم از زمین خودشان بیرون می اندازند. "انجمن اسلامی ها" که برنا مه شان شکست خورده بود، بالاخره با حیلگری موفق میشوند با سداران را از مسجد بیرون آورند. اما مردم با مشاهده آنها بطرفشان هجوم برده و در حالی که شعار میدادند با سداران را از محله بیرون میکنند. مردم در پاسخ یکی از اعضای مزدوران انجمن اسلامی که آنها را تهدید میکرد، میگفتند ما استنادارمان را فراری دادیم و در مقابل تحریم اقتصادی محله ایستادگی کردیم و از آوازه های شما نمی ترسیم و تا آخرین قطره خونمان شعار "مرگ بر امیرالیم و ارتجاع" را خواهیم داد. در این مقامت و مبارزه انقلابی مردم زحمتکش ایبوردی، دو نفر از اعضای سپاه زخمی شدند و "انجمن اسلامی ها" نیز چون موش پایه فرارگذا رندند. درود بر زحمتکشان ما رزم محله ایبوردی! نقل از: خبرنامه محلی بیکار (۲) نشریه سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر - تشکیلات شیراز

سپاه سداران سرما به بهمه‌های انجمن اسلامی محله ایبوردی، مدتهاست که برای اهالی زحمتکش ایبوردی مزاحمت ایجاد میکنند و به بهانه های مختلف مردم محله را مورد آذیت و آزار قرار میدهند. اما هر بار با مقاومت انقلابی زحمتکشان ایبوردی روبرو شده اند.

در همین رابطه در عصر روز شنبه ۱۳۶۰/۲/۱۵ حدود ۴۰ نفر با سداران از طرف بسیج به بهانه اقامه نماز و دعا به مسجد ایبوردی میروند. اهالی محل که از این موضوع مطلع میشوند، اطراف مسجد جمع شده و شروع به دادن شعار بر علیه ورود با سداران به محله می نمایند. شعارها عبارت بود از: "مرگ بر ارتجاع"، "مرگ بر پاسبان" "ما می سرما به دار"، "با سدار، خون خلق کسرد ما، می چکد از جنگ تو" و... و...

با سداران از ترس مردم جرات بیرون آمدن از مسجد را نداشتند و حدود ۳ ساعت در مسجد مخفی شده بودند تا با اخراج انقلابی مردم مستعبدیده مواجه نشوند. ساعت ۸ شب اعضای انجمن اسلامی محله برای ایجاد تفرقه سعی کردند بین مردم نفوذ

جنایت پاسداران سرمایه در "دورود"

روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، از طرف "معلمین اخراجی آماده خدمت" (هواداران چریکهای فدائی اقلیت)، نمایشگاهی جهت افشای رژیم و طرح خواسته هایان برپا میشود. با سداران به همراه مزدوران دیگر طبق معمول به قصد برهم زدن نمایشگاه به محل میا بندک با مقاومت مردم و بخصوص معلمین اخراجی مواجه میشوند... با سداران ضد خلقی رگبار گلوله را بروی مردم بازمیکنند که اگر مجاهدی بنام "ابوالفضل سلیمان"ی "بوسله گلوله با سدار بنام "گورث ساکی" شهید شده و یک معلم اخراجی بنام عباس با قری "ازنا حبه کتف بشدت مجروح میشود. مردم ششمین از این جنایت با سداران، شعارهای "مرگ بر پاسبان"، "این است آزادی ما، گلوله بر سینه ما" و "با سدار جنایت میکند، رژیم حمایت میکند" را سر میدهند. خون جاری شهید و مغز متلاشی وی، خشم مردم را چند برابر میکند. بهیچمردی کفش کارگر شهید را برداشته و میبوسد. بعد از این جنایت مزدوران رژیم ۱۱ نفر را دستگیر میسازند. روز جمعه ۱۶۰/۲/۱۸، اطلاعیه ای از طرف

کشتار و نیرنگ، سیاست رژیم حاکم

بوده اند "با" از قبیل نقشه حمله مسلحانه به حزب را کشیده بودند "را نیست داده اند. کارگران، زحمتکشان و توده های مبارز چهارمحال و بختیاری! جان فرزندان دستگیر شده شما در خطر است. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی میکوشد جنایتی را که خود مرتکب شده به گردن فرزندان انقلابی شما بیاورد و بدین طریق خود را در مقابل شما بیگناه کند. تشریح کرده و "پاک و بی گناه" جلوه دهد. تنها اعتراض متحذانه و گسترده شما میتواند جان این جوانان انقلابی را نجات دهد... در اعتراض و مبارزه علیه این دستگیریه و کشتارها بیا خیزید. بنقل از اعلامیه هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر (چهارمحال و - بختیاری) ۱۳۶۰/۲/۱۵ با اندکی تلخیص

در روز ۶۰/۲/۵ در پی یک درگیری میان نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش شهرکرد و پاسداران و اوباشان رژیم جمهوری اسلامی، یکی از هواداران مجاهدین بنام علی فتح کریمی بوسله گلوله با سداران سرما به شدت مجروح گردید و پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان بشهادت رسید. ارتجاع حاکم که مسبب اصلی و تنها مقصر این جنایت است، جهت انحراف افذهان توده های زحمتکش و برای فریب آنان، به دروغ عنوان میکند که علی فتح کریمی توسط مجاهدین و بیکاریها کشته شده است و برای فریب بیشتر مردم، اقدام به برگزاری مراسمی برای شهید میکند!
پس از این جنایت و عوام فریبی ۱۵ نفر توسط پاسداران سرما به دستگیر میگردند که به آنان اتهاماتی بی اساس از قبیل "مسلح

به استقبال جنبش او جگیرنده توده ها بشتاییم

مراسم موفقیت آمیز اول ماهه در مشهد

در روز شنبه ۱۲ اردیبهشت از ساعت ۶ بعد از ظهر، هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق از محفل چهارراه دروازه پلاژی بطرف میدان شهدا دست به یک راهپیمایی موضعی زدند. راهپیمایان با شعارهای "اول ماهه، اول ماهه، روز نبرد کارگر، علیه سرمایه دار"، "نشان گران، بنشن گران بیکاری وحشت نان، بهیا بهیا زحمتکشان، بهیا بهیا زحمتکشان" و... به طرح خواستههای کارگران و افشای ماهیت هیئت حاکمه پرداختند.

در جلوی صف، پلاکاردی با مضمون "کارگران جهان متحد شوید" به فضای هر دو سازمان و پلاکاردهای دیگری با مضامین جداگانه دوسا زمان حمل میشد که برخی از پلاکاردهای سازمان پیکار عبارت بودند از: "مرگ برای لیبرال و رنج برای دایلی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق - زنده با سوسیالیسم"، "دستگیرشدگان راهپیمایی دیروز تهران" "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق - اقلیت" که بیش از ۵۰ تن بودند. آزادبا بد کردند و... .

در جریان راهپیمایی، اوباشان رژیم چند با قصد به زدن مراسم را داشتند که موفقیتی بدست نیاوردند و مردم نیز از دعوت آنها برای حمله به کمونیستها، هیچ استقبال نکردند. این مراسم در استگاه سرب به پایان رسید.

۶۰/۲/۱۸، با نوکرمندی سیاسی میکنند که عامل درگیری، معلمان اخراجی و ساواکیها بودند! اما رژیم به کمک نوکران رویزیونیستش نیز نمی تواند مانند گذشته بر جناحیات خود سرپوش گذاشته و با آن را به گردن نیروهای انقلابی بیا نندازد. هم اکنون مردم، خواهان دستگیری و محاکمه کوروش ساکی و دیگر مزدوران هستند.

نظا هرات موفقیت آمیز اول ماهه در تبریز

این نظا هرات با شعار "بیرلشون، بیرلشون، کارگری بیلشون" (اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد) آغاز و با شعارهای "یا شاسین کارگر، محو السون ارتجاع" (زنده با دکارگر، مرگ بر ارتجاع) "لیبرال، خلقیمیزین دشمنی دور، حزب جمهوری انون آل بییری دورجا لیشاخ هرا بکیسین نابود اداخ، لاشاخ، خلقیمیزی آزاد اداخ" (لیبرال دشمن خلق ماست، حزب جمهوری همدست آنست تلاش کنیم تا هر دورا نابود کنیم، بکشیم تا خلقمان را آزاد کنیم) و... ادا می یافت. شگوه صف راهپیمایان، عملاً ارتجاع را از هرگونه عکس العملی عاجز کرده بود. این مراسم با موفقیت برگزار گردید.

سیاه پاداران منتشر میشود که در آن با کمال وقاحت، عامل جنایت را انقلابیون! معرفی میکنند. بعد از ظهر جمعه، خانوادهدستگیرشدگان در جلوی سیاه پاداران تحمن کرده و خواستار آزادی فرزندان نشان بدون هیچ قید و شرط می - شوند. اکثریتی های خاش نیز در روز شنبه

بمناسبت روز اول ماهه روزجهانی کارگر سازمان پیکار - تشکیلات آذربایجان، نظا هرات موفقیت آمیزی در تبریز برگزار کرد. در این نظا هرات که در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه از قبل منجم آغاز شد و بیش از هزار نفر در آن شرکت داشتند برچم سرخ طبقه کارگر که شعار پر عظمت "کارگران جهان متحد شوید" بر روی آن نقش بسته بود به اهتزاز درآمد. در طی مسیر پیکاری انقلاب به پیش و فروش اعلامیه ها و نشریات سازمان مشغول بودند و مادران مبارزه تشویق راهپیمایان میپرداختند. یکی از مادران مبارز فریاد میزد "موفق باشید پسرا من، مبارزه کنید بر علیه سرمایه داری، عید خونین کارگران بر شما مبارک باد."



تبریز: برچم سرخ "کارگران جهان متحد شوید" در پیشا پیش صف راهپیمایی اول ماهه

فرزندان مارا کجا برده اند؟

"عده ای از خانواده های زندانیان سیاسی" در نامه ای خطاب به جمعیت حقوقدانان ایران، به دستگیری و شکنجه فرزندان خود در زندان اوین اعتراض کرده و خواهان پیگیری مسئله از جانب آنها شده اند. قسمتی از این نامه را در زیر میخوانید:

"... هفته پیش (۱۱ اردیبهشت) مسئولین زندان اسامی چهارتن از فرزندان مارا از بلندگو میخواندند که این افراد هر چه زود تر به دفتر زندان بروند. اما فرزندان ما که از نقش آنها آگاه شده بودند، از رفتن خودداری میکنند و به همین دلیل رئیس گروه ضربت با خشم و ربهند عمومی زنان میشود و خطاب به فرزندان ما میگوید: "یا این چهار نفر با بدبختی اینک به گریه تا نخواهید داشت". بچه ها همگی بلند میشوند و اجازه نمی دهند که ۴ نفر را پاداران با خود ببرند. پاداران که از این اعتراض بقیه در صفحه ۲۰

قسمتهایی از پیام زندانیان هوادار سازمان در زندان اوین

بمناسبت شهادت "بابی سندز"

بابا مرفقای زندانی سپس به مسائل سیاسی پیرامون رژیم و جناحهای فدا انقلابی حاکم و نیز جنبش توده ها علیه میریالیسم و سرمایه داری وابسته و نقش کمونیستها و طبقه کارگر و رونیست خیانته رویزیونیستها و خروچگی و سه جانی پیدا خته و در پایان می گوید:

"مردم مبارزان ایران همبستگی عمیق خود با خلق ایرلند را در مبارزه ای بی امان و درخروش طوفانی خود بر علیه سیستم سرمایه داری، وابسته بیان میدارد. مبارزه ای بر علیه همان سرمایه ای که، بانی ساندز را به بند کشیده و خلقش را چپاول میکند. مبارزه تبابی - ساندز" بر علیه امپریالیسم انگلستان را آج نهاد و معتقدیم در مبارزه ای که بر علیه سلطه جابرانه سرمایه به پیش میبریم، پیروزی از آن خلقها ست.

"در پی ۶۵ روز مبارزه در درون سلولهای مرکزی سرمایه، "بابی سندز" تیلور قهرمان انقلابی توده های ایرلند در گذشت. مرگ دلیرانه این فرزند مبارز مردم تحت سلطه ایرلند، بار دیگر چهره بلید میریالیسم را در مقابل خلقهای جهان به نمایش گذاشت و نشان داد که امپریالیسم برای چپاول دسترنج زحمتکشان از هیچ جنایتی رویگردان نبوده و ابتدائی ترین خواسته های انسانی، زمانیکه چهره در مقابل سرمایه بنماید، دستخوش سرکوب ددمنشانه میگردد. میسارزه و مقاومت بابی ساندز، نشانه دهنده خروش و فریاد اعتراض خلقهای سراسر جهان بر علیه امپریالیسم بود. نشانه دهنده طغیان غرور آمیز و نفرت مردم مبارز ایرلند بر علیه سگان پاسبان سرمایه در این کشور، که به بنده در گلوئی آنها افکنده است، بود. نشان خمش و انفعال انقلابی بود که بر علیه تسلط بیگانه، سراسر ایرلند را فرا گرفته است. بابی ساندز، شهید گشت، لیکن مبارزه هر روز در روند رشد و حرکتش، جسورانه قلب دشمن را با بیگان زهر آگین خود می شکافد. "

پیروزیاد مبارزه رهائیش خلقهای سراسر جهان در دوبرشدهای انقلابی خلقهای ایران و ایرلند مرگ برای میریالیسم و ارتجاع داخلی هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - در زندان اوین

بودجه ۱۳۶۰: بودجه تشدید وابستگی، بودجه تشدید فقر و فلاکت زحمتکشان!

خصوصیت ویژه لایحه بودجه ۱۳۶۰ دست اندازی بیرحمانه آن به زیدگی سراسرفقیارانه میلیون-ها کارگر و زحمتکش وطنمان هست. در واقع، ندادن حق و حقوق واقعی توده ها در رژیم های سرمایه داری یک مسئله عام و همیشگی است. اما این مسئله در تکامل خود در دوران بحران های سرمایه داری تا حد دست بردن به درآمد ها و ما یحتاج اندک زحمتکشان و در واقع پانزدهمین آوردن هر چه بیشتر سطح زندگی آنها نیز پیش می رود. در لایحه بودجه رژیم نیز چنین امری کاملاً مشهود است. این دست اندازی برهستی و درآمد و ما یحتاج کارگران و زحمتکشان که از سال گذشته و با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق آغا زنده بود، امسال وارد مرحله تازه ای شده و با ابعاد به مراتب وسیع تر فلاکت با تر خود، علاوه بر اینکه جلوی ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان را سد میکند بلکه شدیداً آنها را به طور مستقیم و غیر مستقیم، کاهش میدهد.

نگاهی به بخش ها و مختمات گوناگون لایحه بودجه ۱۳۶۰ بخوبی چنین امری را نشان میدهد افزایش مالیات های غیر مستقیم نسبت به سال های گذشته و وزن سنگین آن در بخش مالیات ها (نسبت به مالیات مستقیم)، سهمیه بندی کالاها که طبق ادعای خود رژیم، امسال علاوه بر اینکه ادامه پیدا میکند، بلکه کالاها را جدیدتری را هم در بر میگیرد، بالا بردن سوددهی کارخانه ها که در واقع چیزی جز استئفا رشد و ترو و حشانه تر کارگران نیست، ثابت ماندن دستمزدها در طول سال جاری، کاهش یافتن شدید اعتبارات جاری که معنای آن جز کاهش دستمزدها و مزایای مزدبگیران ندارد، کاهش شدید اعتبارات عمرانی که قبیمت تعطیلی پروژه ها و طرح های گوناگون تمام شده و حفظ و گسترش بیکاری را بدنبال دارد، تشدید تورم به میزان خلیسی بیشتر از سالهای گذشته که بخش بزرگی از درآمد اندک کارگران و زحمتکشان را می بلعد و... همگی دست اندازی های رژیم هستند بر درآمد ها و سطح زندگی پانزدهمین توده ها.

با این ترتیب با چنین بودجه ای که آئینه تمام نما و تیلورکاملی از ماهیت خردمندی رژیم و بحران اقتصادی بسیار شدید آن می باشد، سال ۱۳۶۰ را با بدسال تشدید تضادهای میان رژیم جمهوری اسلامی و کارگران و زحمتکشان دانست. سالی که طلیعه های این مبارزه پر شور و گسترده را از مدت ها پیش شاهد هستیم. برای روشن کردن این خصوصیت ویژه

بودجه، مختصرانگاری به بخشهای مختلف آن می اندازیم:

بخش های اساسی جدول خلاصه بودجه سال ۱۳۶۰ سه قلم مرکب از مالیات، نفت و سایر درآمدها در ستون دریا فتها و دو قلم در ستون پرداختها مرکب از اعتبارات عمرانی (سرمایه گذاری ثابت) و اعتبارات جاری میباشند. در ستون دریا فتها ما به این ارقام برخورد میکنیم: ۱- مالیات ها ۵۴۴/۴ میلیارد ریال ۲- نفت

۶۰٪ بیشتر از سال قبل "یعنی بیش از ۱/۵ برابر" مالیات بگیرد. این مسئله را بیشتر بشکافیم:

همانطور که میدانیم مالیات از دو قسمت مستقیم و غیر مستقیم تشکیل شده که مالیات مستقیم از طریق بستن مالیات بر روی درآمدها و... تا مین میشود و مالیات غیر مستقیم از طریق افزایش قیمت کالاها و... بدست می آید. نگاه به مالیات اخذ شده در سال گذشته نشان میدهد که

● با این ترتیب با چنین بودجه ای که آئینه تمام نما و تیلورکاملی از ماهیت ضد مردمی رژیم و بحران اقتصادی بسیار شدید آن می باشد، سال ۱۳۶۰ را با بدسال تشدید تضادهای میان رژیم جمهوری اسلامی و کارگران و زحمتکشان دانست. سالی که طلیعه های این مبارزه پر شور و گسترده را از مدت ها پیش شاهد هستیم.

قسمت کمی از آن بطریق مستقیم اخذ شده است. بعنوان مثال به اعتراف خود رژیم گوش میکنیم تا ببینیم چه میگوید: مهندس سخا بی نما ینده مجلس و رئیس کمیسیون برینا مه بودجه مجلس در مصاحبه ای میگوید: "بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است در حالی که از همین بخش فقط ۳۵ میلیارد ریال مالیات گرفته شده است. در حالی که مینا نیست ۶۰۰ میلیارد ریال مالیات اخذ شود." (انقلاب اسلامی ۱۸ فروردین) علاوه بر اعتراف خود رژیم صنایع داخلی در سال ۵۹ بجای سوددهی ضررهای هنگفتی با آ ورده است که طبیعتاً آنها را از پرداخت مالیات معاف میکند. طبق گفته نبوی سخنگوی دولت: "کارخانه های ما سال گذشته ۱۵ میلیارد تومان ضرر داده اند." (جمهوری اسلامی شماره ۵۴۶)

می بینیم که ۳۵ میلیارد ریال نسبت به ۳۴۰ میلیارد ریال کل مالیات اخذ شده چیزی در حدود ۱۰٪ است در حالی که مالیات غیر مستقیم بخش عمده مالیات را تشکیل میدهد چنانکه مهندس سخا بی درجائی دیگر میگوید: "در بودجه عرضه شده (بودجه سال ۶۰) عمده درآمد داخلی و غیر نفتی دولت، بر روی مالیات های غیر مستقیم است که عبارت از مالیات های است که دولت روی قیمت اجناس با کالاها میگیرد. (جمهوری اسلامی ۲۴ اردیبهشت)

با این ترتیب مالیاتی که رژیم جمهوری اسلامی بمیزانی بیش از ۱/۵ برابر سال گذشته

۲۴۱۱/۶ میلیارد ریال و ۳- سایر درآمدها ۱۵۷/۲ میلیارد ریال. در ستون پرداختها نیز ۱- اعتبارات عمرانی ۱۱۰۹/۳ میلیارد ریال ۲- اعتبارات جاری ۲۰۵۲ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است.

لازم به تذکر است که بودجه نظامی سالانه با مبلغی حدود ۵۰۰ میلیارد ریال اعتبارات جاری قرار داده هزینه های جنگ ایران و عراق نیز با میزان ۵۵۲/۷ میلیارد ریال، هم در درون اعتبارات جاری و هم عمرانی قرار داده که بخش عمده آن بر روی بودجه جاری سرکن شده است. و در نتیجه کل اعتبارات نظامی سال ۱۳۶۰ چیزی در حدود ۱۰۵۰ میلیارد ریال میشود که تقریباً ۳۲٪ کل بودجه ۱۳۶۰ را شامل میشود. همانطور که ملاحظه میشود برای تا مین این اعتبارات، بطور عمده پول حاصل از مالیات و نفت در نظر گرفته شده و با این ترتیب بودجه بطور عمده بر روی این دو قلم تکیه دارد.

حال پس از ذکر ارقام اساسی بودجه، به بررسی کلی هر یک از این موارد می پردازیم:

۱- در بخش مالیات ها که ۵۴۴/۴ میلیارد ریال در آن مدبرای آن در نظر گرفته شده، نگاه به مالیات های پیش بینی شده در سال ۵۹ که ۴۱۸/۲ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود در عمل فقط ۳۴۰ میلیارد ریال اخذ شد، نشان میدهد که مالیات پیش بینی شده برای سال ۶۰ نسبت به میزان تصویبی ۵۹ ۳۰٪ و نسبت به میزان اخذ شده ۶۰٪ افزایش نشان میدهد. به عبارت واضح تر دولت برای امسال میخواهد

فان ، مسکن ، آزادی

میخواهد ادا خذ کند آنهم بطور عمده غیر مستقیم، چیزی نیست جز افزایش هرچه بیشتر مالیات بر روی کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه با اصلی این افزایش مالیات، بر روی دوش میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش سنگینی میکند که ناچارند ما محتاج اساسی خود را با قیمت هاشی بسیار گرانتر تهیه کنند. و این چیزی نیست جز پس گرفتن مقداری از دستمزدهای کارگران و زحمتکشان، البته بطریق غیر مستقیم که نتیجه آن فقر و فلاکت و خانه خرابی هرچه بیشتر برای آنهاست.

۲- در بخش نفت، دولت تصمیم به فروش نفت در سال جاری به میزان ۲۴۱۱/۶ میلیون دربار گرفته است! به این مسئله نیز قدری بپردازیم: میزانی که رژیم برای فروش نفت در سال ۵۹

است به این هدف خود مبنی بر فروش ۲۴۱۱/۶ میلیون دربار نفت (سه برابر سال گذشته) جامعه عمل بیبوشاند و اقصیات چندین نشان میدهد که این ادعای رژیم، گزافه گوئی مسخره - ای بیش نیست. اولاً: قدرت استخراجی رژیم در اثر ضربات ناشی از جنگ آنچنان اندک است که بهیچوجه به آن چنین امکانی را نمیدهد. چنانکه اکنون که دو ماه از آغاز سال جاری می گذرد و نشانهای افزایش استخراج نفت بچشم نمی خورد.

ثانیاً: با کاهش صدور نفت ایران - بخصوص با آغاز جنگ - سایر کشورهای تولیدکننده نفت و بخصوص عربستان، بمیزان زیادی تولید خود را افزودند که جای خالی ایران را پرکنند و بعلاوه اکنون امپریالیستها و اردکننده نفت با آنچنان وفور ذخایر نفتی مواجه هستند که حتی

● با این ترتیب مالیاتی که رژیم جمهوری اسلامی به میزانی بیش از ۱/۵ برابر سال گذشته میخواهد اخذ کند آنهم بطور عمده غیر مستقیم، چیزی نیست جز افزایش هر چه بیشتر مالیات بر روی کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه با اصلی این افزایش مالیات، بر روی دوش میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش سنگینی میکند که ناچارند ما محتاج اساسی خود را با قیمت هاشی بسیار گرانتر تهیه کنند.

بیش بینی کرده بود ۱۲۵۴ میلیون دربار بود که عملاً بیش از ۸۸۹ میلیون دربار نتوانست بفروش برساند. یعنی نصف آن را. حال در بودجه سال جاری تصمیم دارم میزان فروش آنرا به سه برابر فروش سال گذشته برسانم! رقمی که حتی در رژیم پهلوی نیز سابقه نداشته است. بدین ترتیب گذشته از آنکه تمامی ادعاهای تبلیغات مزورانه رژیم مبنی بر کاهش صدور نفت برای حفظ ثروت ملی و... بر ملا شده در عین حال نشان داده میشود که این رژیم نهی - خواهانه میتواند قدمی در جهت حفظ منافع توده ها در این مورد بردارد. بینیم این افزایش تولید نفت از کجا؟ میخورد و مولا آبا مکان پذیر است؟ و بعلاوه چه عواقبی دارد؟

الف - این افزایش تولید نفت از کجا؟ میخورد: در تاریخ ۱۸ فروردین امسال رجائی اعلام کرد که دولت ۱۱۰ میلیون تومان کسر بودجه دارد (کبها ۱۸ فروردین) بلافاصله بکروزی بعد از آن، نبوی معاون وی و سخنگوی دولت ادعا کرد که مبلغ واقعی کسر بودجه ۶۰ میلیون تومان است! (انقلاب اسلامی ۱۹ فروردین) و سپس وقتی در سوم اردیبهشت لایحه بودجه اعلام گردید، رجائی در آن ادعا میکند که مولا هیچ کسر بودجه ای ندارد! او بدین ترتیب کسر بودجه آ ب می شود و زمین فرو میرود. اما واقعیت این است که رژیم برای پنهان کردن بحران اقتصادی خود از چشم توده ها، با بالاترین فروش نفت تصمیم به بیوشان کردن بودجه میکند اما مگر خودها نهان نبوده اند که کمتر از دو هفته قبل از آن اعتراف کرده بودند که ۱۱۰ میلیارد تومان کسر بودجه داریم؟! ب: از اینها گذشته، براساسی آبا رژیم قادر

لیستهای خریدار رفت، نه تنها قادر نخواهد بود حتی نمیی از درآمد پیش بینی شده نفت را بدست آورد، بلکه موجب دست اندازی هر چه بیشتر به زندگی محقر زحمتکشان به نفع امپریالیسم جهانی نیز میگردد.

۳- آخرین منبع تامین درآمدهای عمومی "سایر درآمدها" میباشند که برای امسال میزان آن ۱۵۷/۳ میلیون دربار در نظر گرفته شده است در حالی که رقم تصویبی آن در سال ۵۹، ۱۴۱/۵ میلیون دربار بوده که در عمل فقط ۱۱۹/۴ میلیارد ریال تامین شده است. رژیم اعتراف کرده است که در این مورد دچار تنگناهای بسیاری است و از جمله نبوی اعلام کرده که در بخش صنایع ۱۵ میلیون تومان ضرر کرده اند. از همین روی رژیم برای سال جاری در نظر دارد ۲۵٪ کل تا سیست صنعتی مورد بهره برداری را از حالت زیاننده

به سوددهی برساند. رجائی ضمن اعلام این مطلب در گزارش بودجه ۱۳۶۰ میگوید: "با برنامهای که برادران همکار در وزارت صنایع و معادن در دست اجرا دارند چنین تعهدی داده اند. با ترتیب رژیم علاوه برستم و استعما روحیانه ای که تاکنون برگردان کارگران تحمیل کرده است از این ببعده میخواد ۲۵٪ نیز بر آن بیفزاید. در بررسی علل فقدان با زدهی صنایع در سال گذشته، یکی از عوامل مهم را بیاید ایستادگی ها و مبارزات عادلانه کارگران در مقابل بهره کشی - های رژیم و سرما به داران دانست. مبارزه کارگران و ایستادگی آنها در این مورد، مهمترین عاملی بود که رژیم را نتوان از رسیدن به اهداف غارتگرانه اش نمود. اما امسال هم علیرغم اینکه رژیم چنین تصمیمی گرفته ما شاهد مقاومت پرشورتری از جانب کارگران خواهیم بود.

رژیم در تلاش عبث خود برای تامین ۲۵٪ سود - دهی، طبیعتاً علاوه بر افزایش فشار بر روی کارگران برای افزایش تولید، اقدام به سرکوبهای وحشیانه تر مبارزات آنها نیز خواهد نمود و این از خصیلتها عمومی یک سیستم سرما به داری وابسته است. کارگران با بیادند که تنگناها با اتحاد و شکل خود با مبارزه ای هر چه گسترده تر خواهند توانست در مقابل این نقشه شومی که رژیم برایشان کشیده است ایستادگی کرده و توطئه های ضد کارگری آنرا خنثی سازند.

۴- وقتی یک چنین وضعیتی بر درآمدهای عمومی حاکم باشد، طبیعتاً تا شیر خود را برهزین - ها نیز که منطبق بر این درآمدها تعیین شده اند میگذارد. همانطور که گفتیم از مجموع ۳۱۶۱/۲ میلیارد ریال اعتبارات جاری و عمرانی، ۵۵۲/۷ میلیارد ریال مربوط به هزینه های جنگی و... میباشند. طبیعتاً رژیم نمیتواند این رقم را در صورت عدم تامین درآمدهای پیش بینی شده کاهش دهد و همچنان ثابت میماند. در نتیجه کاهش درآمدهای عمومی، مستقیماً تا شیر خود را با تمام چاکرمنشی های خود در قبای امپریا -

به لغوبرخی قراردادهای نفتی خود یا برخی از کشورها برده اند. و تولید جهانی نفت روزانه از ۲ میلیون بشکه ما زاندر مصرف است. قیمت نفت نیز در همین رابطه در سطح جهانی تنزل یافته است. اگر این نکته را در کنار این مسئله بگذاریم که امپریالیستهای جهانی با مشاهده نیاز و فراوان رژیم ایران به فروش نفت زمینه مساعدی برای تحت فشار گذاردن رژیم در جهت پاشیدن آوردن بهای نفت می یابند، عملی بینیم که امکان بفروش رفتن این میزان هنگفت نفت منتفی میشود. چرا که افزایش تولید، با توجه به مزایای تولیدی دنیا، موجب پاشیدن آمدن قیمت نفت میشود که متقابلاً ضرورتاً افزایش آن را بمیزانی خیلی بیش از ۲/۵ میلیون بشکه در روز پیش می آورد که این خود با زنا توائی رژیم را در رسیدن به چنین میزانی از تولید، بیش از پیش آشکار میسازد.

ب: و اما عوارض این چنین افزایش تولیدی رژیم را بسمت وابستگی هر چه شدیدتر سوق میدهد چرا که امپریالیستها با استفاده از این نیاز شدید رژیم به فروش نفت، با انجام معاملات با یابای، به صدور کالاهای خود پرداخته و بدین - ترتیب کشت اقتضا دکشور را بسمت وابستگی تشدید میکنند. بعلاوه توری که از این رهگذر دامنگیر ما محتاج عمومی و اوراق مورد نیاز مردم میشود، از عوارض دیگری است که در جهت تنزل سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و سرزیر کردن دستمزدهای آنها به جیب امپریا - لیستهای خونخوار رجائی سیر میکند.

با این ترتیب می بینیم که امکان تامین بودجه از طریق نفت نیز امری محال است و رژیم با تمام چاکرمنشی های خود در قبای امپریا -

روشنفکران و جنبش کمونیستی (قسمت دوم)

کوچک و غیره) بسیار رومیسما نزدیک است، ارتباط لاینفک دارد. (لنین: یک گام به پیش دو گام به پس)

اگرچه روشنفکران پرولتاریا به لحاظ سنگبری طبقاتی و حتی خصوصیات خود نسبت به روشنفکران بورژوا بطور کیفی متفاوت میباشد، لیکن روحیه انفراد منتهی و گریز از انضباط آهنین کمونیستی در آنان موجود است و آنان در مقایسه با پرولتاریای کمونیست تا استواری معینی از خود بروز میدهند. آنان به لحاظ موقعیت

شده و به سبب آن تا به پرولتاریا که از حیث تکامل فکری خود برجسته اند متمسک میگردد، "موزس سوسیالیسم از آن تئوریهایی فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور و روشنفکران شمع نموده اند. خود ما رکن و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معا سر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند" (چه باید کرد؟) روشنفکران مارکسیست اغلب از اقلتار

... روشنفکران به لحاظ جدائی و دوری از روحیات رزمنده، شو روعشق طبقه کارگر و در مقابل به خاطر وجود روحیه انفراد منتهی، روحیه تحقیرکار جمعی، روحیه تحقیر تشکلی و انضباط روحیه گریز از کار توده ای و پراتیک انقلابی، روحیه لیبرالیستی و پاسیفیستی، روحیه محفلیسم و فراقیونیسیم، روحیه انحلال طلبی آکادمیسم - که همه نشانه ای از خصوصیات طبقاتی و موقعیت اجتماعی آنانست - زمینه مساعد تری جهت در غلطید نه انحراف دارند

اجتماعی خود و عدم شرکتشان در تولید اجتماعی از یک سو و فشار ایدئولوژی بورژوازی در اشکال مختلف از سوی دیگر در جزایرتزلزلات مختلف گردیده و گاه مسیری را طی مینمایند که سرانجام به خبانت درمی غلطد. به معنای دیگر تزلزلات روشنفکران به سبب عدمی جهت سربلندی انحرافات خرده بورژوازی و بورژوازی میگردد مسئله قابل تاکید در اینجا این است که روشنفکران مارکسیست زمینه مستعد تری جهت به انحراف در غلطیدن دارند و بخصوص این مسئله در زمانی بشکل بارز ظهور میکند که پیوند بولادین میان آنان و کارگران پیشرو وجود نیامده است. در چنین شرایطی روشنفکران به لحاظ جدائی و دوری از روحیات رزمنده، شور و عشق طبقه کارگر و در مقابل به خاطر وجود روحیه انفراد منتهی، روحیه تحقیرکار جمعی، روحیه تحقیر تشکلی و انضباط، روحیه گریز از کار توده ای و پراتیک انقلابی، روحیه لیبرالیستی و پاسیفیستی روحیه محفلیسم و فراقیونیسیم و روحیه انحلال طلبی و آکادمیسم - که همه نشانه ای از خصوصیات طبقاتی و موقعیت اجتماعی آنانست - زمینه مساعد تری جهت در غلطیدن به انحراف دارند. این روحیات روشنفکران و تزلزلات ناشی از آن بستر مستعدی برای ظهور و رشد انحرافات ابورتونیستی و رویزیونیستی بشمار می آیند.

مرفه برخاسته اند لیکن آنان حاسنگاه طبقاتی خود را به نفع موضع پرولتاریا نمی ترک گفته و به روشنفکران طبقه ای تبدیل شده اند که برای کمونیسم می جنگند. بنا بر این روشنفکرانی که ایدئولوژی بورژوازی را بدور افکنده و به مارکسیسم لنینیسم گرویده اند در حقیقت به پرولتاریا سنگبری نموده اند. اما پرواضح است که اینان سبزه در شرایطی که پیوند استوار و تنگاتنگی با پرولتاریا برقرار نگردیده به لحاظ موقعیت اجتماعی خود دارای تزلزلات خاص خویش بوده و زمینه مساعدی را برای رشد گرایشات ایدئولوژیک غیر و ضد پرولتاری در خود دارند.

لنین میگفت: "هیچکس جرات انکار را پسین موضوع را ندارد که روشنفکران که قشر خاصی از جامعه کنونی سرمایه داری هستند صفت مشخصه شان همان انفراد منتهی و عدم استعداد برای داشتن انضباط و سازمان است. ... و در ضمن باید گفت که همین نظر است که این قشر اجتماعی را از پرولتاریا متمایز میسازد. یکی از علل بیحالی و نا استواری روشنفکران که اکثر ابرای پرولتاریا محسوس است، در همین موضوع نهفته است و این خاصیت روشنفکران با شرایط عسادی زندگی آنها و با شرایط درآمد و معا پیدات آنها که با شرایط زندگی خرده بورژوازی (کار در حالت انفراد یا در جمعیتها) بسیار

هما نظور که گنیم روشنفکران اگر چه وجه اشتراکشان کسار فکری آنانست لیکن از نقطه نظر کراسا ایدئولوژیک خود دارای سنگبری - های طبقاتی گوناگون میباشد. اینان به سبب هیچ وجه مجموعه واحدی که مدافع منافع یک طبقه اجتماعی معین باشند نیستند بلکه به عکس خود به نمایندگان آگاه طبقات مختلف تقسیم میشوند و با فکرو قلم خود در راه آرمان طبقاتی خویش فعالیت می نمایند. در جامعه سرمایه داری و بخصوص در دوران امپریالیسم تمام میمان گروه بندیهای روشنفکران بطرز عیانی خود نمایان نموده و گرایشات طبقاتی بیش از هر زمان دیگر عریان میگرددند. گروه بندیهای روشنفکران بورژوا و روشنفکران پرولتاریا شای دو گروه بندی برجسته این دوران بشمار می آیند. در طول جامعه سرمایه داری، اگر در ابتدا به لحاظ نقش مترقی بورژوازی روشنفکران بورژوا نقش بارز و انقلابی ایفا نمودند و بر جمدها مبارزه علیه ظلمت و تاریک اندیشی نظام کمپن گردیدند، اما با فرارسیدن انقلابات پرولتاریا نقش بارز و انقلابی خود را از دست داده و جای خود را به روشنفکران پرولتاریا شای سپردند. روشنفکرانی که برای آرمان سوسیالیسم و کمونیسم علیه ظلمت سرمایه داری بجرم مبارزه انقلابی را سرفراشانند. در دوران حاضر روشنفکران بورژوا با تمام قدرت جهان بیسی طبقاتی خود را به صورت سدی عظیم در برابر آگاهی پرولتاریا و توده های زحمتکش بکار میگیرند. آنها برای خدمت به بورژوازی حقایق را تحریف نموده و زشتی های ستم و استعمار سرمایه داری را برده - پوشی مینمایند. در واقع اینان یکی از اهرمهای اساسی حاکمیت بورژوازی در جهت سرکشتوب پرولتاریا میباشد. اینان خود فروختگانی هستند که در راه منافع سرمایه طبقه کارگر را به سلاح خانه بورژوازی فرا خوانده و تلاش میکنند هر روز نه روشنی را در میان کارگران و دهقانان گور و خاموش نمایند. در مقابل این روشنفکران بورژوا، روشنفکران پیشرو پرولتاریا شای هستند. روشنفکرانی که جهان بیسی علمی را به اسلحه راهی طبقه تبدیل نموده اند. روشنفکرانی که ایدئولوژی پرولتاریا شای را با جنبش خود - بخودی کارگران پیوند زده و طبقه کارگر را برای انقلاب اجتماعی آماده میسازند. روشنفکرانی که به بورژوازی پشت کرده و به طبقه آئینده ساز رونموده اند. اغلب این روشنفکران از میمان طبقات مرفه و حتی بورژوازی جامعه برخاسته اند لیکن آنها طبقه خود را ترک گفته و به سبب سرمایه پرولتاریا در آمده اند. لنین در این زمینه چنین میگوید:

"حامل علم هم پرولتاریا نبوده و بلکه روشنفکران بورژوازی هستند. سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا

زنده باد سوسیالیسم!

ارتداد ایدئولوژیک و خیانت نسبت به آرمان پرولتاریا به یکبارگی نازل نمی شود. ارتداد طی یک روند در بستر همین روحيات و ویژگیهای غیر پرولتری شکل میگیرد. هرگونه تزلزل نسبت به ایدئولوژی پرولتاریا (مارکسیسم-لنینیسم) و هرگونه کم بها دادن به مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی اثرات مرکبا را خود را گذاشته و ورطه ارتداد را نزدیک و نزدیکتر میسازد. مبارزه با روحيات و خصمیات انحرافی فوق مبارزه با جلوه های آن از پورتونیم بشمار می آید. عدم مبارزه با این انحرافات غیر پرولتری اپورتونیم را قوام بخشیده و ارتداد ایدئولوژیک را بمثابه نتیجه حتمی آن اجتنابنا پذیر میکند. در این جا بحث بر سر نفی عنصر آگاهانه نیست و نمیتواند با شذیفک دیدگاه اکتونیمیتی و عقب مانده میتواند عنصر آگاهانه را نفی نماید، فقط کسانی که نمیخواهند پرولتاریا بقدرت برسد و جنبش کارگری جنبشی بورژواشی باقی بماند عنصر آگاهانه را نفی میکنند در اینجا بحث بر سر اخست روشنفکری جنبش و وجود زمینه گسترده جهت زشد و غلبه اپورتونیم و ارتداد رویزیونیستی است.

جنبش کمونیستی ایران اگر از یکسویا شتت ایدئولوژیک مواجه میسازد از سوی دیگر فاقیدیبوندا ستوار با پرولتاریاست. به این معنا که رابطه متعادل میان روشنفکران مارکسیست و جنبش طبقه کارگر موجود نیست. جنبش کمونیستی ایران اینک فقط یک گرایش ایدئولوژیک نیست، این جنبش در حال حاضر فقط در چهارچوب وجود محافل و گروههای تئوریک و بدون هرگونه رابطه با کارگران تعریف نمیشود. جنبش کمونیستی لنینیستی ایران از محدوده روشنفکران کمونیست که در محافل تئوریک جمع شده فراتر رفته و دوران مطلقیم را پشت سر گذاشته است. لیکن این پیشرفت در عین حال بسیار محدود است. اگرچه جنبش کمونیستی با بخشی از کارگران پهنوز را بطه برقرار کرده، اما این بخش هنوز محدود میباشد. جنبش کمونیستی علیرغم پیشرفت های خود بخصوص طی دو سال اخیر، هنوز نتوانسته است توده پیشرو طبقه کارگر ایران را متشکل سازد و همراه آنسازد. هنوز کارگران مستعد بسیاری وجود دارند که اگر آگاهی سوسیالیستی ذهن آنان را روشن نگردد و در تشکلات کمونیستی سازمان نیافته اند و هنوز شور پرولتاریا و روحيات پرولتاریا و تشکلات کمونیستی را آکنده ننموده است. بدین ترتیب اگرچه جنبش کمونیستی - لنینیستی فقط یک گرایش ایدئولوژیک نیست، لیکن هنوز به یک جریان قوی اجتماعی تبدیل نگشته است و پرواضح است که ساخت روشنفکری جنبش زمینه مساعدی برای رشد انحرافات اپورتونیمی و رویزیونیستی بشمار می آید. اگر در هر آمیختن مارکسیسم-لنینیسم و پرولتاریا جنبش را به دژ استواری تبدیل مینماید و آنرا در برابر انحرافات غیر پرولتری

مقاوم نموده و مستحکم میسازد، در شرایط فقدان چنین وضعی و وجود تشکلات ایدئولوژیک روشن است که ایدئولوژی بورژواشی و سیاستهای خرده بورژواشی و بورژواشی عرضه ساخت و ساز گسترده ای میسازد و جنبش کمونیستی به لحاظ جوان بودنش میتواند بشدت مورد ضرب و فرار گیرد. در چنین هنگامی رویزیونیسم و اپورتونیم گنبدیه از قدرت تعرض و تهاجم بیشتری برخوردار بوده و ضربات سنگینی میتوانند به جنبش و نیروهای آن وارد آورند. نگاه به تاریخ دو

تزلزلات روشنفکرانی که بر کمونیسم استوار نیستند و اسپرانحرافات رویزیونیستی میسازند را به نمایش گذاشتند. در بستر همین روحيات روشنفکرانه غیر پرولتری و گرایش ایدئولوژیک انحرافی بود که جریانها کم بها را در غلطیده و کل جریان دچا برحان میگردد. نمونه ها بدینجا ختم نمی شوند ولی مسئله اساسی در اینجا است که دریا بیم چه عواملی زمینه ساز زشد و فزاینده انحرافات ایدئولوژیک میگردد و این عوامل تحت چه پوششهایی خود -

● امری روشن است که کوشش فعال در تبدیل ساخت روشنفکری جنبش به ساختی پرولتری یکی از عوامل اساسی رفع بحران جنبش کمونیستی است. به همین خاطر جنبش کمونیستی وظایف سنگینی در پیوند خوردن به جنبش خود بخودی طبقه کارگر دارد. بدین این پیوند پرولتاریا بقدرت نخواهد رسید و بدین این پیوند روشنفکران مارکسیست از انحرافات خطرناک و مهلک و از روحيات انفرادی منشی، خود مرکز بینی، پاسیفیستی و آکادمیستی نجات نخواهد یافت.

سال اخیر جنبش کمونیستی بیانگر این حقیقت است. بخش اعظم ما زمان چریکهای فداشی به تنگاتنگ تزلزلات روشنفکرانه خود و بخصوص انحرافات راست رویزیونیستی خود به ورطه خیانت دزد - غلطیده امروز در شرایطی که جنبش دچا رضعفها و انحرافات ایدئولوژیک بوده و تشکلات ایدئولوژیک آنرا در تنگنا قرار داده و در شرایطی که جنبش فاقد پایه توده ای مستحکم میسازد و از زمان در خود یعنی پرولتاریا جداست، نیروهای جنبش زیر فشار ناشی از عملکرد این عوامل بدرجات مختلف دارای انحراف میسازند. راه کارگر "با ساخت شیدا روشنفکری خود و بناچار تزلزلات و روحيات پاسیفیستی روشنفکرانه و نیز انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی رویزیونیستی خود نمونه برجسته ای بشمار می آید. اگر در خاظرمان باشد "راه کارگر" حیات خود را با نفی تزمارکسیستی سوسیال امپریالیسم آغاز کرد. این نیرو در شرایط تشکلات ایدئولوژیک جنبش کوشید تا با "تئواری" رویزیونیستی خود "قطب جاذب" ایجاد نموده و زمینه ارتداد طلبی را در سیاح جنبش گسترش بخشد. در حقیقت "تئواری" راه کارگر جز بیان تزلزلات روشنفکرانه نسبت به مارکسیسم-لنینیسم و مولاسی آن، انحلال طلبی روشنفکرانه در عرصه سیاست پرولتاریا، آکادمیسم بورژواشی و گرایش ایدئولوژیک رویزیونیستی چیز دیگری نبود. "راه کارگر" با فضل فروشی و خود مرکز بینی خرده بورژواشی و وسایلهای سوسیالیسم را علامت "کشف جدید" نمود. اما کشف این روشنفکران نه تنها یک کشف جدید نبود بلکه همان غزبلات رویزیونیستی بود که سالها قبل از آن توسط رویزیونیستها مطرح شده بود. رزمندگان نمونه دیگری نبود. آنان با روحیه مطلقیم و روحیه تحقیر و جد طلبی از یکسوا ارائه "کشف های جدیدی در باره "سرمایه - داری خود و" در ایران، خرده بورژوازی ضد - خلق خدا مهربا لیست. "وتز" نمیدانم، چه میدانم" در مورد سوسیال امپریالیسم از سوی دیگر

نمایش می کنند. مسئله اینجا است که از حوادت جنبش بیاموزیم و در مبارزه خود آگاهانها به پیش برویم. فراموش نکرده ایم چگونه زمانیکه این جریانها به عرض اندام در سطح جامعه پرداختند تشکلات میان توده طرفدار جنبش چپ افزایش یافت البته این امر اتفاقی نیست. در شرایطی که جنبش بین المللی کمونیستی در بحران به سر میبرد، در شرایطی که رویزیونیسم در عرصه جهانی و ملی ضربات بسیاری بر جنبش کمونیستی وارد آورده است، در شرایطی که جنبش مارکسیستی ایران از پیوند استواری با طبقه برخوردار نیست در شرایطی که پیچیدگیها و مضطرب گسترده ای در سطح جنبش وجود داشته و جنبش کمونیستی به تئوری و برنامه منسجم خود دست نیافته است، گرایشها و جریانات انحرافی آنرا شتر میتوانند توده را به انحراف کشانند و آنها را از مسیر پرولتاریا و مارکسیسم لنینیسم انقلابی دور سازند. جنبش به تئوری منسجم خود نرسیده و توده در پی این تئوری میسازد و هر آنجا که صحبت از "کشف جدید" و "تئواری" است نظر توده نسبت بدان معطوف میگردد. در این گشاکش توده ها و کسانی که نتوانند ایدئولوژیک پرولتاریا و جنبش کمونیسم درک محدودی داشته و تزلزلات و روحيات و تشکلات انحرافی در میان آنان موجود است، به سمت گرایشها و جریانات انحرافی سوق پیدا میکنند. این گرایشها و جریانات مدتی توده های مشتاق را به سوی خود میکشند ولی از آنجا که آنها خود به بن بست می رسند و نمیتوانند تا بلات انقلابی توده را پاسخ دهند چه بسا توده ها را به انفعال و پاسیفیسم بکشانند و حتی آنان را با خود به سرداب اپورتونیم و رویزیونیسم سوق دهند. بدین ترتیب درمی یابیم که ساخت روشنفکری جنبش در شرایط تشکلات ایدئولوژیک و انحرافات خرده بورژواشی و بورژواشی عرصه ای را تشکیل میدهد که بر اساس آن رویزیونیسم، تروتسکیسم

بقیه در صفحه ۲۲

درباره اتحاد عمل اول ماه مه و جناح چپ

یکی از رفقا در رابطه با اتحاد عمل اول ماه مه و همکاری با جناح چپ سوالاتی مطرح نموده و پرسیده است تحلیل سازمان از جناح چپ چیست که بر اساس آن در اتحاد عمل اول ماه مه "شرکت جناح چپ را با حقوق مساوی و برابری نیروهای دیگر، درست از زاویه همین مسئله تئورژومی - کردیم و نه اینکه آنها را بطور کلی رد نمائیم". و عتسی "علیرغم این اعتقاد خود، ما این مسئله را یک مسئله مورد بحث بعد از توافق بر سر بلاتفرم می دانستیم و در همین حال نهایتاً قائل به انتطاف بودیم". (پیکار ۱۵) سپس رفیق پرسیده است که آیا ما جناح چپ را در طبقه جریان ناپیکار جنبش همچون سازمان چریکهای فدائی خلق و راهکارگر میدانیم؟ و آیا لایحه اینکه چرا موضع گیری در مقابل این نیرو به تنوع افتاد.

درباره این مسئله با دیدگاه ما و با عمیقاً رویزونیستی جناح چپ اکثریت در سر خوردیم مسائل گوناگون (که در جای دیگر بدان خواهیم پرداخت) و... ما را بر آن داشت که با دگسی در باره جریان مذکور موضعگیری ننمائیم و منتظر روشن تر شدن مواضع بیشتر آنها شویم. بعد از بررسی و مطالعه مجموعه مواضع و سرروند آن در بدانجا رسیدیم که این جریان علیرغم همه انحرافاتش یک نیروی انقلابی است که در مجموع در طبقه ناپیکار و نتر جنبش کمونیستی قرار میگیرد. بر سبب شناختن همکاری با این نیرو به حول بلاتفرم اول ماه مه در رابطه با چنین تحلیلی از جناح چپ بود و از این بود که همکاری با این نیرو را بطور کلی رد ننمودیم، بلکه بر سر حقوق مشترک و برابری نیروها از زاویه "هویت معین و شناخته شده تشکیلاتی و نیز با به قائل قبول توده ای" (پیکار ۱۰۵) حرف زدیم. اما در صورت نفی همکاری با او و رفقای فدائی بر سر این مسئله، ما ضربه ای به انتطاف بودیم. همانطور که در پیکار ۱۰۵ آمده ما معتقدیم که جناح چپ، راهکارگر و فدا شیان (اقلیت) بلحاظ مواضع جهانی و ایدئولوژیک خویش در یک نظام فکری قرار دارند، هر چند که از لحاظ سیاسی، درجات متفاوتی از اردیکا لیبرال متجلی می سازند.

● رفیق رضا: ضمن انتقاد به مضمون تبلیغات بر سر بلاتفرم، ما شریه، مطرح کرده است که خط واحد تبلیغاتی وجود ندارد و موضوعات تبلیغاتی متفاوتی مورد سر خورد قرار میگیرد. رفیق! ما کوشش میکنیم تا محور تبلیغ را در هروضعیت روشن نموده و سازماندهی تبلیغ را بر روی محور آن تعیین کنیم. رفقای ما در هر جا که هستند می بایست به حول محوری تریبون و مبرمترین مسائل جامعه که در "پیکار" منعکس میگردد دست به تبلیغ بزنند. ترکیب عمومی مقالات "پیکار" و محورهای افشاکری مستدرج



در آن، خود بیان نگاران مسائلی است که باید بطور همزمان و هماهنگ در سرتاسر ایران مورد تبلیغ قرار گیرد. بی شک در این زمینه نارسائیها و انتقاداتی نیز به "پیکار" مطرح است. اما رفقای مبلغ و پیکارهای انقلاب و فروشنده گان نشریه در مقابل این نقائص، نباید غمگین و موضوعات تبلیغ را در گروگان سازند. بلکه باید با پیشنهادها و انتقادات دیکوشند مسرتبلیغی است "پیکار" را اگر با سخوی مسائل روزمره توده ها و مسائل محوری و مبرم نیست، ملاحظه نمایند. چه در غیر این صورت هر رفیقی میتواند با برداشت خاصی خودش، موضوع تبلیغ را تغییر داده و ضمن تحمیل غرور کاری، عملاً مانع از تحقق بافتن خط مرکزی تبلیغاتی و افشاکری سازمان شود.

● برخی از رفقا در مورد ضرورت تکثیر برخی مقالات آموزشی، ترویجی، مبارزه ایدئولوژیک و... بصورت مستقل پیشنهادی ارائه شده اند. در مورد ضرورت آن تکیه کرده و از کم کاری سازمان در این زمینه انتقاد نموده اند. رفقا! بر واضح است که برخی از مقالات پیکار میتواند تکثیر و با زنگین شود و در مناطقی گوناگون پخش و توزیع گردد. اما متأسفانه انجام همه جانبه چنین کاری از محدودیت های جایی ما فراتر است. بنا بر این این وظیفه ای است که بمعهده رفقا در مناطق گوناگون قرار داده که با توجه به میزان نیاز و ضرورت مقاله نامبرده در تیراژ معینی برخی از مقالات پیکار را تکثیر کنند. نمونه های خوبی از این دست نظیر تکثیر مقاله "مزد در ایران"، "حداقل دستمزد و ضرورت مبارزه برای افزایش آن"، "مبارزات طبقه کارگر در دوران جمهوری اسلامی" و... که توسط کمیته گیلان سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار و آخری توسط تشکیلات تهران سازمان تکثیر شده اند، وجود دارد که قابل تقدیر است. پیشنهاد ما به کلیه رفقا در مناطق گوناگون این است که با توجه به محدودیت های جایی سازمان، این رفقا علاوه بر تکثیر مقالات افشاکری و تبلیغی - سیاسی پیکار و تکثیر علامیه ها و تراکت ها، به تکثیر مقالات مهم آموزشی پیکار نیز بصورت سیستماتیک بپردازند. این امر ویژه در رابطه با مقالات مربوط به مسائل کارگری اهمیت بیشتری میابد. پیروزی باشید!

● رفیق مهرداد از آلمان غربی - نامه ات رسید و مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پیروزی باشید!

● رفقای هوادار در آلمان غربی و آمریکا - شعرها و طرح هایتان رسید. پیروزی باشید!

● رفیق هما یون را - مسائلی که مطرح نموده بودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نتیجه آن منعکس خواهد گشت. پیروزی باشید!

سایر نامه های رسیده

● رفیق کارگر اسماعیل، الف از اشنویه - رفقای مونتاز - ش - ج مهرآبادی - م - م - کانون زندانیان سیاسی و شهدا - هسته ب - م - م - پ - سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار - مازندران - اژدر از انزلی - ج - کاطم از تبریز - رضا از اصفهان - ف - ج - ش - دانش آموز - رضوانی - س - ج از تهران - ح - ت - ش - کمیته مروجین س - د - د - پ - تهران - اسلامشهر - ا - ج - م از بروجرد - ۲۴۰۴ - ر - ۲۰ - اهواز - محمد مراد بیگی کارگر از بوکان - ۸۱۲ - ص - ب - ص از کرج - مهباز دجنگنده خوزستانی - رفد تهران - شهرام از شیراز - هسته علیوی شوشتری - فرهاد کارگر مینا ندوآب - محلات - ج - غ - هسته دانش آموزی - کرج - ر - مشهد - ز کرج - کارگروادار (D-H) - محلات اهواز - ه از اشنوات - م - ن - مالا - انزلی - م - ۳ دانشجو - فواد س - ا - ذ - ف - سعید - ج - از تدارکات - سرین مدی - سروان سالفاز مشهد - رضا - هسته تبلیغی شرق و جنوب - جام از ایلام.

● نظرات سیاسی و رفیق زندانی تبعیدی رسید.

بقیه از صفحه ۱۵ و حدت...
 اسلام مبارز دارند، باطل دانسته و با آنها مبارزه میکند.
 "ماده ۹ - کسب "خود مختاری" که مانع حفظ شئون مادی و معنوی هر مسلمان میباشد."
 "ماده ۱۱ - ایستادگی در برابر استبداد و انحصار طلبی."
 بر طبق این مواد که چکیده تفکرات رهبران آنها میباشد و پیرو سخرانی یکی از بنیان گذاران این جریان (مولوی عمر سرپا زی) که در تاریخ ۵۹/۹/۲۰ اینجا مذبذبت، اهداف واقعی آنها را (همانطور که در بالا نیز مختصراً توضیح دادیم) بطور کلی به سه قسمت میتوان تقسیم نمود:
 ۱- مبارزه با نیروهای انقلابی (ماده ۶)
 ۲- کسب امتیازات بیشتر از رژیم (ماده ۱۱)
 ۳- زدن ماگ انقلابی به خود در جهت فریب توده ها (ماده ۹)

 بنقل از: سرمقاله نبرد بلوچ (۷۲)

سربازان از رفتن به جبهه خودداری می کنند

روز ۲۵ اردیبهشت ماه قرار بود ۱۸۴ نفر از سربازان دبیلیمه مشمول امسال و ۱۰۰۰۰ سربازان مرکز پیا ده شیراز به جاده ما شهرت با دادن اعزام شوند. این عده که هنوز تعلیمات و آموزش نظامی کافی فرا نگرفته بودند و همچنین نسبت به اعزام خود به منطقه جنگی اعتراض داشتند، از رفتن به جبهه خودداری کردند.

فرماندها ن مزدور ارتش در مخالفت با سربازان، سعی در فرستادن سربازان به جبهه داشتند که ۲۰ نفر از سربازان از پادگان قرار کردند.

این سربازان فهمیده اند که با وجود کمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پیروزی و شکست در جبهه نفعی بحال زحمتکشان ایران ندارد و به این خاطر است که حاضر نیستند جان خود را فدای جنگی ارتجاعی کنند.

بنقل از خبرنامه محلی پیکار (۲)
با اندکی تلخیص و تغییر

مقاومت مهمانداران "هما" در برابر اعزام آنها به جبهه ها

در تاریخ ۱۳/۲/۶۰ به پیشنهاد "داویدیان" یکی از سرمها نداران قدیمی "۷۴۷" هما که در کانون مهمانداران با صلاح نماینده هم می باشد، از سوی مدیریت هما، تعداد ۱۳۶ تن از مهمانداران ۷۴۷ و ۷۲۷ به یک جلسه با صلاح توجیهی در سالن باشگاه "هما" دعوت شدند. جریان از این قرار بود که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای ادا مه جنگ ارتجاعی خود علاوه بر پرسنل نیروی هوایی، بهداشتی و هلال احمر به تعدادی پرسنل دیگر هم نیازمند شده است. به همین جهت طبق تصمیمات مدیریت "هما" قرار بر این شد که عده ای از مهمانداران را، در اختیار نیروی هوایی و جها دسازندگی و وزارت بهداشتی قرار دهند، تا به ارتشیان و پادسارانی که در جبهه جنگ زخمی میگردند، کمک کنند. در این جلسه توجیهی اخلبان "حسنی" معاون مدیریت شرکت "هما" گفت: "قدم ما این بود که ابتدا برای اینکار را و طلب بگیریم، اما تجربه نشان داده است که داوطلبان هم بعداً مراجه نخواهند کرد و ما در مقابل مقامات دیگر شرمند خود هستیم! از این جهت تصمیم گرفتیم خود انتخاب کرده و به وزارت بهداشت معرفی کنیم". مهمانداران هواپیمائی یکپارچه به این

جنگ و آوارگان

تصمیم گیری که از بالا وبدون نظر آنها صورت گرفته بود، اعتراض کرده و جمعا اعلام کردند که تن به اینکار نخواهند داد. "حسنی" که واضع را تا مناسبت و مقامت مهمانداران را می بیند، ناچار عقب نشینی کرده و پیشنهاد کرد که هرکسی داوطلب است دستها را بالا کند. اما این حقوی هم کاری نبوده و هر ۱۳۶ مهماندار جلسه را بدون کسب اجازه ترک کردند و بدین ترتیب با ردیگر دست اندرکاران رژیم در اجرای سیاستهای ارتجاعی خود، نا موفق شدند.

بیرون راندن آوارگان شادگان از منطقه، بعلت "کمبود بودجه"!

روز جمعه ۴ اردیبهشت ماه جلسه ای بدعوت معرفی زاده نماینده مجلس و با شرکت استادان "مکتبی" خوزستان و تمام مدیران کل، رو، سا و مقامات اداری استان و شهرستان شادگان برای رسیدگی به امور اداری و جوا بگویی به بنیاهای مردم شادگان تشکیل شد. در پایان جلسه استان خوزستان بعنوان نتیجه این جلسه اعلام میکند: "بعلت سنگینی هزینه های طرحهای عمرانی شهر، ما فقط قادر به انجام یکم دو تری آنها هستیم و خواهان و برادران جنگزده باید این را بدانند و قبول نمایند که مشکلات آنها را حل کنیم و ما مثل رفاه آنها را تامین نمائیم. لذا هر چه زودتر باید این منطقه را ترک نمایند...". از جلسات دولتمردان حافظ منافع سرمایه داران جز این هم انتظاری نمی رود که با وجود بودجه ۱۵۰ میلیون تومانی طرحهای عمرانی شادگان و بودجه ۷ میلیار دتومانی که برای "بنیاد مور جنگزگان" اختصاص داده اند، به بنیانه "کمبود بودجه" زهرگونی تا مین رفاه جنگزگان شادگان خود را می کنند. چرا که در آن صورت برای برکردن جیب گشادشان دچار "کمبود بودجه" نخواهند شد!

جالب است بدانیم که این بیرون راندن

آوارگان از منطقه در شرایطی است که تاکنون ۱۰ مورد بیماری تیفوئید در آنجا دیده شده و آوارگان از لحاظ بهداشت و ما بختاج عمومی زندگی شدیداً در مضیقه قرار گرفته اند.

شیوع بیماری میان آوارگان یکی دیگر از خیرات جنگ ارتجاعی

بر خلاف ادعاهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی مبنی بر فراموشی امکانات لازم برای رفاه آوارگان، بدی تغذیه، نبود امکانات بهداشتی (حمام و شستشو) و کثیفی محیط زیست باعث شده است که بیماریهای مسمی خطرناکی از قبیل: حصه، سل، برقان، شپش زدگی، سالتک و بیماریهای پوستی در بین آوارگان با سرعت زیادی شیوع پیدا کند. نزدیک شدن تابستان نیز باعث شدت هر چه بیشتر این بیماریها خواهد شد و این در حالی است که رژیم ارتجاعی حاکم از بلندگوهای تبلیغاتی اش خیرات منتقل آوارگان را از مناطق گرمسیر به نقاط خوش آب و هوا به گوشها میرساند!

در حالی که عدم وجود بهداشت اینچنین جان و سلامت آوارگان را تهدید میکند رژیم که ادعای "حمایت از مستضعفین" را دارد و سنگ "حمایت از آوارگان" را به سینه میزند، بیشتر ما نیز در اختیار قرار دادن ۴۵۰ حمام موجود در کمپ B سربندریه آوارگان خود را می کند و با عبث بوجود آوردن حوادث دردناکی چون کشته شدن کودکی در اشرافان در دیگهای آب جوش (برای استحمام آوارگان) میشود.

تمامی این موارد نشان میدهد که ادعاهای رژیم در مورد رسیدگی به وضع آوارگان و اختصاص دادن بودجه ای ۷ میلیار دتومانی به آوارگان تا چه اندازه بوج و تو خالی است. زحمتکشان آوارها باید با مبارزه ای یکپارچه و گسترده در جهت بدست آوردن امکانات بهداشتی که نبود آن در حال حاضر زندگی آنها و فرزندانشان را در معرض خطری جدی قرار داده است و سایر خواستهایشان به مبارزه ادامه دهند.

تخلیه سلاحهای جنگی در اسکله بندر عباس

شب ۱۲/۲/۵۹ از طرف اسکله صدای شلیک گلوله های خدوهای شنیده شد. چراغ خانه ها خاموش شد و اسکله استشنا تا در خاموشی فرو رفت بقیه در صفحه ۲۷

جنگ غیر عادلانه کنونی جنگی است بر علیه توده های ایران و عراق

بقیه از صفحه ۱۲ بودجه...

بر روی این اعتبارات جاری و عمرانی می - گذارد. رژیم اعتبارات جنگی خود را به سه قسمت تقسیم کرده و یک قسمت آن، یعنی ۱۸/۵٪ را که ۱۰۲/۵ میلیارد ریال میشود از بودجه جاری صرفه - جوئی میکند و دو قسمت دیگر آن را هم میخواهد از طریق صرفه جوئی در ۱۰٪ اعتبارات جاری و ۲۵٪ اعتبارات عمرانی تامین نماید. طبیعتاً این صرفه جوئی معنای نخواهد داشت جز کاهش درآمدهای کارگران و زحمتکشان به شکل - های مختلف. همچنین افزایش بیکاری که در نتیجه صرفه جوئی از اعتبارات عمرانی ناشی میشود. بطول رژیم با میختن اعتبارات جنگی در اعتبارات جاری و عمرانی، و در نتیجه جلوگیری از کاهش این اعتبارات نسبت به سال گذشته میلان کوشیده است تا این کاهش را از چشم کارگران و زحمتکشان مخفی بدارد.

با این ترتیب با حذف بودجه مصرف جنگی از اعتبارات عمرانی و جاری، مبلغ واقعی اعتبارات جاری حدود ۱۷۵۵ میلیارد ریال و اعتبارات عمرانی حدود ۸۵۰ میلیارد ریال میشود. نرسیدن به درآمدهای عمومی به میزان پیش بینی شده، تا شریک بلا واسطه خود را بر روی ارقام اخیر میگذارد. یک مقایسه ساده میان این ارقام و ارقام اعتبارات جاری و عمرانی سال ۵۹ که به ترتیب ۱۸۵۵/۹ و ۱۰۲۲ میلیارد ریال بودجه موقوف میرساند که بودجه جاری و عمرانی امسال، حتی بدون در نظر گرفتن تا شریک کاهش درآمدهای عمومی برای این اعتبارات، کمتر از اعتبارات سال گذشته است. در توضیح تعریف این اعتبارات باید بگوئیم که اعتبارات جاری مرکب از حقوق و سایر بخرج ها میباشند که بخش عمده آن را حقوق و دستمزد تشکیل میدهد و اعتبارات عمرانی نیز مرکب از اجرای طرح - های نیمه تمام و ایجاد طرح های عمرانی جدید (سرمایه گذاری ثابت) است که البته در بودجه امسال، ۹۰٪ اعتبارات عمرانی مربوط به اجرای طرح های است که از زمان رژیم پهلوی باقی مانده، فقط ۱۰٪ آن مربوط به شروع طرح های جدید است.

آنوقت در چنین شرایطی، آنچه قطعی است عدم رسیدن مبالغ نفت و مالیات به میزان پیش بینی شده و تفاوت عظیم آنها با این میزان است که اگرچه دولت اعلام کرده در صورت عدم رسیدن این مبالغ به میزان پیش بینی شده دست بردارن قرض گرفتن از بانک مرکزی میشود (آنهم در شرایطی که در پایان اسفند ۵۹، بدهی دولت به بانک مرکزی ۲۷۰۹ میلیارد ریال یعنی نزدیک به رقم کل بودجه کشور میباشد!) اما با هم هرگز نمیتوانند درآمدهای مورد نیاز را تامین کنند. چنانکه موسی خیرور بر مثنای او و سرپرست سازمان برنامهمرکز بودجه نیز اعتراف کرده است که: "اگر منابع تامین اعتبارات طبق پیش بینی نبود برای تامین کسری احتمالی بودجه، از طریق استقراض از سیستم بانکی و از

طریق مکانیسم صرفه جوئی اقدام خواهیم نمود." (کیهان ۱۶ اردیبهشت)

با این ترتیب یک با مطلق صرفه جوئی عظیم دیگر در اعتبارات جاری و عمرانی، قطعی است و آنگاه است که این اعتبارات حتی از اعتبارات عمل شده (نه تصویبی) سال ۵۹ نیز که ۵۲۹ میلیارد ریال عمرانی و ۱۶۴۴/۸ میلیارد ریال جاری مصرف شده است کمتر خواهد شد. و این در بخش جاری اولین و بزرگترین تا شریک، کاهش درآمدهای کارگران و کارمندان و سایر مزدبگیران و کاهش حقوق آنها خواهد بود. چنانکه در سال گذشته هم شاهد بودیم که چگونه به بهانه جنگ، دهها درصد از حقوق مزدبگیران را به شکل مختلف لغو اضافه - کاری، سودویژه کارگران و... حذف نمودند در همین رابطه بدنیت به سخنان رجائی گوش کنیم که با افتخار میگوید:

وزحمتکشان جا معه بوده اند که با این توزیع با مطلق عادلانه را بردوش کشیده است بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه با امکانات مالی خود، همیشه ما محتاج شان را بر احضاری از بازرگانه بقیمتی گرانتر - تهیه می کرده اند و سهمیه بندی کالاهای نه تنها به از زمین بردن اختلافات طبقاتی کمکی نکرده، بلکه با کاهش مصرف اقلام درآمد جا معه، طبقات بورژوازی و مرفه همچنان به برگردن کیسه های گشاد خود ادامه داده و ثروت مندتر و ثروت مندتر شده اند.

رژیم وقتا حرات را بنا میسازد که دوترخه کردن برخی از کالاهای مانند بنزین را نیز گامی در جهت توزیع عادلانه و از بین بردن اختلافات طبقاتی جا میزند، در حالیکه برای هر موطن زحمتکش ما روشن است که دوترخه کردن یعنی با نرخ گران ولی به میزانی محدود برای زحمتکشان

● رژیم وقتا حرات را بنا میسازد که دوترخه کردن برخی از کالاهای مانند بنزین را نیز گامی در جهت توزیع عادلانه و از بین بردن اختلافات طبقاتی جا میزند، در حالیکه برای هر موطن زحمتکش ما روشن است که دوترخه کردن یعنی با نرخ گران ولی به میزانی محدود و برای زحمتکشان با نرخ گرانتر ولی به میزانی نامحدود برای سرمایه داران و اشراف رفته

و با نرخ گرانتر ولی به میزانی نامحدود برای سرمایه داران و اشراف رفته.

و جالبتر از همه آنکه رژیم وعده میدهد که این برنامهمنفذومردمی را در آینده نیز کماتان "ادامه" و حتی "گسترش" میدهد. با این ترتیب کارگران و زحمتکشان ما با به هم چنان بسیار کمبود و احتیاج ما محتاج خود را نه تنها در مورد کالاهای که تا حال سهمیه بندی شده بدوش کشند، بلکه با بدو را ننگ سهمیه بندی شدن کالاهای دیگری هم باشند!

درواقع سهمیه بندی کالاهای توده های زحمتکشی که روز بروز در دستشان نسبت به هزینه های سنگین زندگی کاهش می یابد محدودیت هر چه بیشتر در تهیه ما محتاج عمومی و ضروری - شان به ارمغان می آورد. در حالیکه برای سرمایه داران و اشراف رفته ما معما توجه به ثروت های هنگفتی که در طی حکومت رژیم خاش پهلوی و رژیم خاش جمهوری اسلامی بدست آورده اند، این سهمیه بندی نه تنها محدودیتی بهمراه ندارد، بلکه دست آنها را در تهیه کالاهای (در این رابطه بدنیت اعتراف مهندس سعیدی را بیاد بیاوریم که اشاره به سود بردن تجار و کشورهای سال گذشته به میزان ۱۲۰ میلیارد تومان کرده است و اینکه خود تاجران اعتراف کرده اند که سودی که طی دو سال اخیر بدست آورده اند در تاجری بسیار و لگاری هایشان بسیار بقیه بوده است!)، آری رژیمی که ادعای "توزیع عادلانه امکانات" و "از بین بردن اختلافات طبقاتی" را دارد در تنها در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود در زیر سایه اش به جیب گشاد تاجران رفته است و ۱۱

"نسبت افزایش بودجه جاری امسال نسبت به سال گذشته به میزان ۱۰٪ کاهش یافته است."

(کیهان ۳ اردیبهشت)
با این ترتیب می بینیم که در این مورد نیز رژیم بدست اندازی بر زندگی کارگران و زحمتکشان پرداخته و به آنها، مختلف، اگرچه چیزی به آنها نمیدهد، بلکه همان اندک را هم در مرددین گرفتن است!

مسئله دیگری که نشان دهنده دست اندازی رژیم به زندگی زحمتکشان جا معه است، سهمیه بندی کالاهای که در گزارش بودجه رجائی دیاره آن چنین آورده شده: "دولت از بدو شروع کار ضمن تلاش برای کاهش با جنگ هدف اصلی خود را که از بین بردن اختلافات طبقاتی و اجرای توزیع عادلانه امکانات بوده از بدو و بسا طرح و اجرای سهمیه بندی کالاهای ضروری مانند قند و شکر و همچنین دوترخه کردن بعضی از کالاهای مانند بنزین توفیقاتی در این زمینه بدست آورده است. دولت در نظر دارد در آینده این برنامهمنفذومردمی را کماتان ادامه و گسترش دهد!"

در اینجا باید دیگر، حقه بازی های مزورانه رژیم را می بینیم که سهمیه بندی کالاهای ضروری مردم را بجای "توزیع عادلانه امکانات" و از "بین بردن اختلافات طبقاتی" جا میزند. براساسی که است که ندادن عدالت اصلی سهمیه بندی کالاهای چیزی جز کمبود و قطعی و احتیاج از راق و ما محتاج عمومی نبوده و اگر رژیم در چنین کمبودی تمبشدرکز بفرگ چنین توزیع های با مطلق عادلانه ای نمی افتاد و به علاوه کیست که ندادن طرح سهمیه بندی کالاهای نه تنها موجب توزیع عادلانه کالاهای نشده، بلکه این فقط کارگران



بقیه از صفحه ۱۹ بحران ...

میلیار دلار (معادل ۸۸ میلیارد تومان) اعتبار به بخش عمومی داده است. نگاه کلی به مجموعه مواردی که در فوق آورده بودم نشان میدهد که بودجه سال ۱۳۶۰ تا چه اندازه در جهت کاهش سطح زندگی و بقیمت فرفروفلکت هر چه بیشتر زحمتکشان عمل میکنند. در واقع این بودجه خیلی بیشتر از آنکه متکی به درآمد نفت و مالیاتهای مستقیم از سرمایه داران باشد، متکی به درآمدهای اندک کارگران و زحمتکشان و استثماری و روشیانه ز نیروی کار آنهاست. در این بودجه رقم ملی مالیاتها را مالیاتی که بر زندگی زحمتکشان بسته میشود تشکیل میدهد. فروش نفت با این دست و دل بازی! تورم هر چه بیشتر و واردات هر چه بیشتر که بار اصلی آن بردوش زحمتکشان جا میماند است. در کاهش اعتبارات جاری، این زحمتکشان هستند که سطح زندگیشان کاهش مییابد و در کاهش اعتبارات عمرانی این زحمتکشان هستند که با بدهیهای قبلی و حتی بیشتر از آن، فشار بیگاری را بر گردنهای نحیف خود احساس کنند. سوده کردن صنایعی که بشدت ضرر میدهند آنهم به میزان ۲۵٪ بردوش کارگرانی است که بار استثماریا زهم بیشتر بر گردنهای آنها سنگینی میکند. در سهمیه بندی کالاها، زحمتکشان هستند که باید محدودیت تهیه ما بچنان عمومی را تحمل کرده و تا زده منتظر آنهم بمانند.

تعمای این معاش و بدهیهای ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در بودجه سال ۶۰ تیلور یافته است، ارمغانهای هسته که امال نیز مانند سالهای گذشته، منتهی با شدتی بسیار بیشتر و گشاده تر، زندگی فقیرانه میلیونها کارگر و زحمتکش میهنمان را تحت شدیدترین فشار قرار میدهند. کارگران و زحمتکشان ما باید بدانند که رژیم برای آنها خوابهای وحشتناکی دیده است. این توطئه های رژیم را که بمیزانی بحران است خطرناکتر و دشت زانتر بودجه سال ۱۳۶۰ تیلور یافته است، تنها مبارزات بی امان و گسترده زحمتکشان میتواند فاش و غنشی نماید. هدف اصلی توطئه های رژیم در حل بحرانهای کمزگن اقتصاد دیش که روز بروز گسترش بیشتری مییابد را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز همچون تمامی رژیمهای سرمایه داری، با ربحرانیهای خود را بر روی طبقه کارگر سکن میکنند. کمبودهای خود را از طریق استثماری و سهمیه بندی بر روی این طبقه جبران میکنند و تورم ناشی از سیستم سرمایه داری را نیز بردوش این طبقه سوار میکنند. از همین روی هم هست که وظیفه و نقش این طبقه در مقابل سرمایه داری رژیم را با توطئه و خیانت، سنگین تر از سایر زحمتکشان جا میماند است. در همین رابطه، کمونیستها نیز وظیفه سنگین افشای توطئه های رژیم و از جمله افشای بودجه

اقتصادی و گسلاوی بانک اقتصاد وابسته به امپریالیسم جهانی است. سرمایه های امپریالیستی خارجی در اغلب رشته ها و موسسات تولیدی نفوذ دارند و در کنار آن رژیم حاکم تا بحال ۱۱ میلیارد دلار از کشورهای امپریالیستی و امگرفته که فقط ۲ میلیارد آن و اما از امپریالیسم امریکا میباید. رویزیو - نیسته های تیتوشی عوامفریبا نه میگویند - یوگسلاوی دارای "استقلال" است و به "نیروی خود" اتکا دارد، اما واقعیت میگوید یوگسلاوی وابسته به امپریالیسم جهانی است. مگر میشود ساختن سوسیالیسم را با نگادارهای امریکائی برپا نمود؟ نه هرگز! تنها خاشتن به سوسیالیسم حقایق را وارونه جلوه میدهند. در حال حاضر اقتصاد یوگسلاوی یک اقتصاد بحران زده است. در سال ۱۹۷۶ کسری موازنه پرداختها به ۱۸ میلیارد دینار یوگسلاوی میرسد و در سال ۱۹۸۱ با زرگانی خارجی ۱/۸ میلیارد دلار کسری موازنه خواهد داشت. این کسری بسیار مشخصی از فلاکت اقتصادی و بحران موجود در این کشور میباید. تورم و گرانی بیش از پیش افزایش می یابد و ضربات سنگین خود را بردوش زحمتکشان تحمیل می نماید. بین ۷۰- ۱۹۶۵ قیمتت ما بچنان اولیه مورد نیاز زحمتکشان ۳۵ درصد افزایش داشته حال آنکه این رقم در سالهای ۷۲- ۱۹۷۱ به میزان ۶۰ درصد رسیده. فقط طی ۸ ماه اول سال ۱۹۷۲ قیمت مواد خوراکی ۱۸/۴ درصد، هزینه خدمات ۱۳ درصد و هزینه زندگی ۱۲/۶ درصد افزایش یافت و پیش بینی میشود که در طول سال ۱۹۸۱ تورم به ۴۰ درصد برسد و از این دنیایم که دولت سرمایه داری یوگسلاوی در سال ۱۹۸۰ بیش از سی درصد از ارزش دینار را کاهش داد. واقعا فشار رطافت فرسای این استثماری و سهمیه بندی بی رحمانه از جانب طبقه ای و بر علیه کدام طبقه اعمال میشود؟ فقط در یک رژیم سرمایه داری است که تورم و گرانی میتواند وجود داشته باشد. سوسیالیسم با تورم و فقر روز افزون نموده ها بیگانه است. سوسیالیسم بیما ربحرانی نیست. بحران و هزاران فلاکتی که در جامعه یوگسلاوی وجود دارد نتیجه سیستم سرمایه داری حاکم و سلطه بورژوازی گنبدیده میباید. در حال حاضر در یوگسلاوی رویزیونیست یک میلیون نفر

ضد مردمی آن را برعهده دارند. آنها باید واقعبیت های ضد کارگری و ضد توده ای این بودجه را که تجلی ماهیت ذاتی این رژیم رنجا عسی است بمیان کارگران و زحمتکشان و بخصوص کارگران برده و با مسلح کردن طبقه به سلاح آگاهی و تشکل، کارزار وسیع و گسترده ای را در مقابل سرمایه داری و ربحرانی آن و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، جمهوری کارگران و زحمتکشان فراهم آورند.

آری، عملکرد عینی این بودجه در سطح جامعه بیش از پیش موجب فروریختن توهم توده ها نسبت به رژیم و ماهیت واقعی آن خواهد شد. توده ها

بیگانه وجود دارد و به علاوه یک میلیون و سیصد هزار نفر از کارگران، متخصصین و تکنیسینهای یوگسلاوی در آن توسط سرمایه داران امپریالیست آلمانی، فرانسوی بلژیکی، اطریشی... استثماری میشوند و ۵۴/۵ درصد از کارگران مهاجر یوگسلاوی پائین تر از ۳۰ سال دارند. رویزیونیستهای خاشتن میگویند افزایش بیگاری ناشی از "مدرنیزاسیون" و "افزایش با آوری تولید" است. حال آنکه این دروغی بیش نیست. بر اساس این استدلال مغسرف با بدگفت در کمونیسم میزان درصد بیگاری بیش از هر جا معده دیگر است چرا که رشد نیروهای تولید بصورت بیسابقه ای انکشاف یافته است! در جامعه سوسیالیستی کار حق همه است و به میزانی که تحت دیکتاتور پرولتاریا تولید مدرنیزه شود و تولیدات افزایش پیدا کند، برای کارگران میزان ساعت کار تولیدی تنزل می یابد، لیکن در عوض کارگران فرصت می یابند متنویسات کمونیستی خود را ارتقا داده و فرهنگ نوین را هر چه بیشتر اکتساب نمایند. اما در سرمایه داری به محض اینکه سود سرمایه اقتصادا نما بدکارگران را از کارخانه بیرون رانده و برفروفلکت آنها می افزایند، و این همان قانونی است که در یوگسلاوی حاکم است. رویزیونیستها مانند همه بورژواها کارگران را استثماری و سرکوب میکنند از کار بیگاری نمایند، به تجارت نیروی کار می پردازند و با زهم میگویند "طرفداران ما" می پردازند و میبایند. رویزیونیستهای خاشتن این مدافعان نظام سرمایه داری از سوسیالیسم حرف میزنند تا طبقه توده ها را فریب دهند، اما کارگران و زحمتکشان بخورد روز افزون درمی یابند که آنها فقط مایک سوسیالیستی دارند و نتنها راهی که در مقابلشان میماند مبارزه علیه استثماری است. آری مبارزات امروز مردم "کوسووا" گوشه ای از مبارزات خلقهای یوگسلاوی و جلوه ای از مبارزه طبقاتی در یک جامعه بورژوازی - رویزیونیست است. رویزیونیستها این سگان نگهبان بورژوازی میگویند در کشورهای رویزیونیستی مبارزه طبقاتی وجود ندارد. اما مبارزه کارگران و زحمتکشان یوگسلاوی و از جمله "کوسووا" ثابت میکند در این کشور مانند همه کشورهای سرمایه داری مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی حقیقت روشن، مسلم و انکارناپذیر است.

با زهم در زندگی خود در سرمایه فاشگری های کمونیستها و انقلابیون از عملکردهای ضد مردمی رژیم، بیشتر و بیشتری به ماهیت واقعی آن میببرند و در نتیجه روز بروز به مبارزه ای وسیع تروی می آورند. با این ترتیب، سال ۶۰ سالی است که توده های میلیونی میهن ما خود را برای مبارزه ای سهمگین و روبا روشی با رژیم جمهوری اسلامی آماده میکنند.

در یک کلام، بودجه سال ۱۳۶۰، بودجه تشدید و استسکی، تشدید بحران اجتماعی، تشدید فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان و بلاشده تشدید مبارزه طبقاتی است.

لبنان: خلقها زانو نمی زنند!

سفر فیلیپ حبیب نما بنده امپریالیسم آمریکا به خاور میانه و حملات نظامی روزانه "سراشیل" و ارتجاعیون فائزیت به مواضع انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان و بالاخره توطئه بین المللی کردن سونوشت لبنان، حلقه های جدید توطئه ای است که سالهاست زنجیروا برای بزانوردن و ردن خلقهای خاورمیانه طرح ریزی و اجرا شده است. مبارزه توده ای و مسلحانه خلقهای لبنان و فلسطین چون رودی خروشان، با عبور از دره های خون و رنج همچنان به پیش میرود و آشتی ناپذیر ترا گذشتند امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب را به معاف برگ و زندگی می طلبد.

بدین مناسبت مقاله ای آماده شده بود که متاسفانه به خاطر کم مطالب چاپ آن در ایمن هفته میسر نگشت و آنرا به شماره آینده مکتوب می نمایم. با اعلام مجدد همبستگی انقلابی بین خلقهای ایران و عرب!

انگلستان: اوج گیری بحران اقتصادی و مبارزه طبقاتی

در هفته گذشته کارگران کارخانه ماشین سازی لیلاندا انگلستان دست به یک اعتصاب عظیم زدند این اعتصاب بزرگ رشته تولیدی این ماشین سازی را فلج و متوقف ساخته و موجب ۱۲ میلیون لیره استرلینگ خسارت گردیده است. کارگران این کارخانه که در حال ورشکستگی است خواهان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار میباشند. اعتصاب کارگران لیلاندا در زمانی صورت میگردد که دامنه اعتصابات کارگری در انگلستان بنحوی بسیار باقی گسترش یافته و حیات اقتصادی این کشور را بشدت دچار صعوبات عدیده ساخته است. ضربات اقتصادی این اعتصابات بر بورژوازی امپریالیست انگلیس ایضا دوسمی پیدا کننده است، بنحوی که در آمدت صنایع این کشور به پایین ترین سطح در طول تاریخ این کشور تنزل نموده و بسیاری از شرکتها را در آستانه ورشکستگی قرار داده است. در حال حاضر بحران اقتصادی عمیقی این کشور را فرا گرفته است تعداد دیبکاران به بیش از ۲/۵ میلیون نفر رسیده و این تعداد از دوران رکود ۱۹۳۱ تا کنون بسیار بقه بوده است و احتمال می رود که تا پایان سال ۱۹۸۱ تعداد دیبکاران به ۳ میلیون نفر برسد. تورم و گرانی بشدت افزایش یافته و کارگران را تحت سنگین و فشار طاقت فرسای خود قرار داده است. گرانی در سال ۱۹۸۰ نسبت به ۱۹۷۹ به میزان ۱۸ درصد افزایش یافته است و این رقم یکی از بالاترین ارقام گرانی در



کشورهای امپریالیستی غرب میباشد. بحران اقتصادی موجود موجب رکود در تولید کشور شده است. بعنوان نمونه سرمایه گذاری ها در سال ۱۹۸۰ نسبت به ۱۹۷۹ ده درصد کاهش یافته و تا زه این سرمایه گذاریها به ابعاد شگفتی جدید نیانجا نمیده، بلکه اساسا به بازی صنایع بحران زده اختتام یافته است. و پیرا واضح است که فشار عظیم بین بحران اقتصادی فقط بردن کارگران و توده های زحمتکش سنگینی میکند. مبارزات کارگران با زتاب ستم و استثمار عظیمی است که بورژوازی تحویل مینماید و بطور مشخص در شرایط کنونی اگر این مبارزات اوج بیشتری یافته در راه با بحران حادی است که انگلستان را فرا گرفته است. با توجه به اوج گیری بحران مسلحانه و رونمای روشنی از رشد مبارزات طبقاتی وجود دارد. اعتماد به کارگران لیلاندا و معدنیان ذغال سنگ، تظاهرات خونین و تهرآ میزسیا هیوستان، رشد مبارزات تهرآ میزخلق ایرلند و... انعکاسی از توسعه روز افزون مبارزه طبقاتی در انگلستان بشمار میآید. در مقابل به این توسعه مبارزاتی بورژوازی بنا به ماهیت خود مجبور است بیش از گذشته بطرز عریانی دست به سرکوب زنده در همان زمان عوامل خود در جنبش کارگری یعنی رویزیونیستها و اثرانیت کارگری را بسیج نماید. طبقه کارگر در انگلستان تنها زمانی میتواند توطئه بورژوازی را خنثی نموده و مبارزه طبقاتی را گسترش بخشد که به افشا و طرد سگان نگهبان بورژوازی برسد و به ستیاد پرولتاریائی دست یابد.

بحران سرمایه داری در یوگسلاوی

تظاهرات و مبارزات خونین ماههای اخیر ایالت "کوسوو" در یوگسلاوی و کشتار وحشیانه صدها نفر توسط پلیس جنا بکار رژیم ارتجاعی حاکم این سؤال را مطرح میآورد که علت اصلی این مبارزات چیست؟ رویزیونیستها ی تیتوئی، رویزیونیستها ی خروشچی، رویزیونیست های سجهائی، امپریالیستها و تمام رژیمهای

ارتجاعی، یوگسلاوی را بعنوان یک کشور "سوسیالیستی" معرفی میکنند. اما آیا این سخن حقیقت دارد؟ چگونه میشود در یک کشور "سوسیالیستی" طبقه کارگر بر سرشیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی قرار داشته باشد؟ چگونه میشود در یک کشور "سوسیالیستی" کارگران و زحمتکشان مورد وحشیانه ترین سرکوبها قرار گیرند؟ در پاسخ به این سئوالات ما از موضع کمونیستی اعلام میکنیم که یوگسلاوی نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک کشور سرمایه داری میباشد و تنها متبلیفاتی که مبتنی بر "سوسیالیستی" جلوه دادن چهره یوگسلاوی است، جز تبلیغات رویزیونیستی و امپریالیستی چیز دیگری نمیتواند باشد. تیتوئی که مذبذبه بود و پیرا و امروریش نیز مرتداتی بیست نیستند. تیتوئیسم یک جریان رویزیونیستی و بورژوازی بشمار میآید و یوگسلاوی هرگز و هرگز کشوری سوسیالیستی نمیتواند باشد. یوگسلاوی سمبل خیانت به سوسیالیسم و طبقه کارگر بشمار میآید. کشور سوسیالیستی کشوری است که طبقه کارگر قدرت و در راه ساختمان سوسیالیسم به پیش میرود حال آنکه در یوگسلاوی رویزیونیستها حاکمیت دارند و اینان نمایندگان سیاسی بورژوازی میباشد و اقتصاد موجود یک اقتصاد سرمایه داری تمام عیار است. در یوگسلاوی اگر چه گفته میشود اقتصاد "خود مختار" راگری "وجود دارد" اما در حقیقت در این کشور سرمایه داری دولتی حاکم است. در ایمن سیستم مالکیت و مایل تولید متعلق به طبقه بورژوازی و بوروکرات میباشد. این بورژوازی که همان مدیران، بوروکراتها و رویزیونیستها میباشد تولید و مایل تولیدی را تحت کنترل خود داشته و شیدا طبقه کارگر را استثمار میکند. از سال ۱۹۵۰ موسسات تولیدی و بازگانی رسماً از کنترل مرکزی دولتی خارج شده و تحت اداره خود موسسات درآ مدبه معنای دیگر مدیران و بوروکراتها رسماً مجاز شدند تا خود مواد خام را خریدند، طبقه بندی و میزان قیمت کالاها را معین کرده، کالاها را در بازار فروخته و میزان دستمزد کارگران را تعیین نمایند. علاوه بر این افسراد فاسد بورژوازی تنها این حق را پیدا کردند که در بهره استفاده مواد خارج کارگران تصمیم بگیرند بلکه حتی امکان یافته در مورد خرید و فروش و مایل تولید اعمال نظر کرده و تصمیمات خود را اجرا کنند. بنا بر این مناسبات طبقاتی موجود جز مناسبات استثمارگرانه و مبتنی بر ستم طبقاتی چیز دیگری نمیتوانست باشد "خود مختار" راگری در حقیقت همان اعمال حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری بشمار میآید. بروضح است که حاکمیت سرمایه داری نمیتواند به بحران اقتصادی اجتماعی نیانجامد بحران اقتصادی موجود بیان روشن ماهیت نظام حاکم و قوانین اقتصادی مبتنی بر استثمار نیروی کار است. نگاهی به واقع اقتصادی یوگسلاوی بروشنی این حقیقت را آشکار میسازد بقیه در صفحه ۱۸

قسمت دوم

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

بیش از ادا ماه بحث هفته پیش، حول لایحه قصابی ذکر نکته ای را لازم میدانم و آن اینکه بحث روی این لایحه، اینروزها، یکی از مسائل جامعه است و در محافل سیاسی و اجتماعی مختلف بر اساس ماهیت طبقاتی نیروهای موجود، عکس-العمل های گوناگونی در قبال آن صورت می-گیرد:

■ - حزب جمهوری اسلامی و طیفهای با صلاح مکتبی با سرخنی تمام از آن دفاع میکنند و با استناد به اینکه این لایحه بر اساس قوانین اسلامی است و منطبق با نظر مجتهدین و فقهای بزرگ تنظیم شده، میگویند با عوام مغربا نه ترین نگردها، توده های نا آگاه را به حمایت از خود فراخوانند و دهان مخالفین را از هر نوع کسه با شنیدند. بهشتی و موسوی اردبیلی و امثال آن صریحا در دفاع از این لایحه به همین نحو سخن گفته اند. آنها با دستاویز قراقرز اردان اعتقادات مذهبی توده ها بر آنند که این مجموعه توانین ارتجاعی را که حقوق توده های زحمت کش میهن ما را لگدمال میکند به آنان تسامح نماید. آنها میگویند نه تنها دست آورد های قیام ۲۲ بهمن، بلکه دست آورد های انقلاب متروپیت را نیز از توده ها با زپس گیرند و حاکمیت ارتجاعی و شدیداً عقب مانده خویش را به خیال خود تحکیم بخشند.

■ - محافل لیبرالی که از موضع حمایت از منافع و حقوق بورژوازی با این لایحه مخالفند با احتیاط و محافظه کاری سالوسا نه به التماس و گاه به "فهر کردن" و اعتراض افتاده اند و متصلا خواهان آنند که این لایحه از مجلس شورا مسترد و اجرای آن متوقف شود و جمعی از فقهایان و منصفان علوم کبیری و دادرسان با تجربه به فراغت و دقت مصالح جامعه مسلمانان و فواید و زیانهای تصویب لایحه را از دیدگاه علمی (؟) (تخلیل و ارزیابی کنند و سیاست کبیری معقول و پخته ای را در پیش گیرند. (بیا تنه استناد و قضاوت... - انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۲۲) آنها تا کبید میکنند که "مفرض" نیستند و ظاهرا نگران آنند که "حیثیت و آبروی یک اندیشولوزی مذهبی و جهانی و جان و آزادی یک ملت انقلابی و محروم و درددیدی و سبتر سرنوشت کشور در میان است" (هما نجا). اما کنندگان این بیانیه که تعدادشان به حدود ۱۷۰ نفر میرسد مدعیند که منظور از "مؤازین اسلامی" و "امول و احکام مذهبی کشور که در اصول ۴ و ۲۲ قانون اساسی بعنوان چهار جوب قانون گذاری آمده است لزوم پیروی کامل از عقاید فقهای گذشته نیست." (هما نجا)

ولی کارگران و زحمتکشان آگاه ما بخوسی میدانند که مخالفت لیبرالی با این لایحه با مخالفت انقلابی علیه این لایحه که یکی از

نموده های بارز ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم است فرق بسیار دارد. اما کنندگان بیانیه خواستار آنند که جمعی از فقهایان و دیگران بنشینند و سیاست کبیری معقول و پخته ای را در پیش گیرند. این آقایان بالاخره "کاسه آتش داغتر" شده به تدوین کنندگان قانون اساسی معنای اصلی را که خودشان تصویب کرده اند و اوری می-شوند. "فرا موش" میکنند که لایحه قصابی نه فقط از "عقاید فقهای گذشته"، بلکه از فتوای های

زیرا نموهی از اشکالهای هرزرق و بریق و باصلاح حمایت از فقرا و "مستضعفین" بهوشاند. این رسم معمول همه طبقات فدخلتی حاکم است. از "عدل" انوشیروان در دوره باستان بگیرتا شماری "آزادی - برابری - برادری" دروغین بورژوازی و بالاخره "حمایت از مستضعفین"، در کشور خودمان اینروزها ادعا هرچه باشد، ماهیت واقعی ادعا - کننده در عمل آشکار میشود و اکنون با لایحه قصابی دم غروب هزارم از زیر خرقه ریبا کساران جمهوری اسلامی بیرون زده و ماهیت بوسیده و ارتجاعی آنان نشان میدهد.

در لایحه قصابی موضوع و بشکلی غیر قابل انکار بین شروتمند و فقیر فرق گذاشته شده و قصابا نه جانب شروتمند گرفته شده است. به این

● اگر سرمایه دار زن کارگر را بکشد می تواند از مجازات معاف شود ولی اگر کارگر یک زن سرمایه دار را بکشد از مجازات معاف نیست و باید کشته شود!

آیت الله خمینی که حی و حاضر است از گذر دیده و منطبق بر آن است.

■ - محافل لیبرالی شویک در حاکمیت (بنی-مدرونیست آزادی) نیز دم فرو بسته اند و علیرغم مخالفت خود با این لایحه که با منطق بورژوازی آنان نمیخواند، از ترس سخن نمیگویند و فعلا فقط به انتشا و نظراتی لیبرالی آنها بسندون تفسیر روزنامه ها میباشان، اکتفا می ورزند. آخر این لایحه بطور غیر مستقیم دستبخت خودشان هم هست و تا بیعی است از رژیم که خود در ایام آن دست داشته اند.

■ - همچنین هستند مترجمینی که با تعقل بیشتر به بیی آمدهای اجرای این لایحه نگاه میکنند و ترسان از عاقبت کار و در عین حال که تا کبید میکنند این لایحه "تصویب خدائی" است و احتیاج به طرح و تصویب در مجلس ندارد میگویند که اجرای آن را بگذارید برای بعد که شرایط فراهم باشد! (حجتی کرمانی - کیهان ۶۰/۲/۲۲)

■ - اما حزب خاشن توده که بدجواری در خمسه کبیر کرده، با حبله گری مرسوم خودش فریاد میزند که "لایحه قصابی را میکوت بگذارید! که قصابیل دفاع نیست." هر چند گمان نمیرود که چنته روی بونیمسوا پورتونیمس حزب توده از توجیه و رنگ آمیزی حتی همین لایحه خالی باشد، ولی چون هو را برای دفاع از این لایحه ارتجاعی پس میبندد که به دریا زده و خواهان آنند که رژیم جمهوری اسلامی از "خط امام" (تصویب همین لایحه مثلا) خارج شود و فراموش میکنند که تا همین حالا جقدر پای همین خط امام (که این لایحه از آنرا نیست)، خودشان سینه پورتونیمستی زده اند!

لایحه قصاص

در خدمت شروتمندان و علیه فقرا

رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند کلیه رژیم های فدخلتی میکوشد ماهیت طبقاتی خود را

مواد لایحه نگاه کنید:

"ماده ۵ - هرگاه مرد مسلمان عسدا زن مسلمان را بکشد محکوم به قصابی است لیکن باید ولی زن (ورثه مقتول) قبل از قصابی قاتل، نصف دیه (خونبهای) مرد را به او ببزدا زد."

یعنی اگر مثلا کارفرمای یکی از کارخانجات یک زن کارگر را به قتل برساند به هیچوجه نمیتوان او را مجازات کرد، مگر آنکه خویشاوندان مقتول (یعنی خانواده فقیر کارگر) نصف خونبهای یک

مرد را به قاتل ببزدا زد و سپس او را بکشند (۱). اگر توجیه کنیم که خونبهای یک نفر مرد (بر اساس گفته بسیاری از مجتهدین (۲) حدود ۴/۳ کیلو طلاست و بنا بر این خونبهای یک زن معادل نصف آن یعنی کمی بیش از ۲ کیلو طلا میشود، باید پرسید خانواده آن زن کارگر چگونه میتوانند پولی معادل تقریبا ۲ کیلو طلا به قاتل بدهند تا بتوانند او را مجازات کنند؟ کارگری که برای ۲ کیلوان روزانه خود در منگنه قرار دارد هرگز خوب ۲ کیلو طلا را نمیتواند ببیند!

این است که چرا راهی جز مرفنظر کردن از مجازات قاتل ندارد و کارفرمای قاتل عملا از مجازات معاف میشود و میتواند طبق این قانون، بسا پرداخت خونبهای زن، جان خود را بخرد!

حالا اگر فرض کنیم که قضیه بر عکس باشد یعنی کارگری که از شدت تنم و اشتما ربحان آمده است یک زن کارگر را فرمای او (با صاحبخانه

بقیه در صفحه ۲۲

(۱) - در اینجا ما به جنبه های ارتجاعی دیگر این ماده که بین مرد و زن فرق گذاشته برای انسان قیمت معین کرده کاری نداریم. این نکته را در جاهای دیگر گفته و با زخمها هم گفته

(۲) - رجوع شود به صفحه ۴۴۹ کتاب "جامع عباسی" که آنرا شیخ بها ثی، مجتهد معروف دربار شاه عباسی مفوی نوشته است و جالب اینکه "لایحه قصابی" نظایق تقریبا کاملی با آنچه در کتاب مزبور آمده دارد.

بقیه از صفحه ۸ ژاکب ...

سوسیا لیستی تا استقرار دیکتاتور پرولتاریا (۱۹۱۹-۱۹۱۷) را به عهده گرفت. در دوران تدارک انقلاب سوسیا لیستی تمام استعداد، تسوان و خلاقیت بلشویکی سوردلف در خدمت تحقق تزه‌ای آوریل لنین صرف گردید. در این دوران سوردلف به شایستگی عالیترین نمونه سازماندهی پرولتاریا بی را برای قیام جهت برقراری سوسیا لیسم بمنظور ظهور ساندورشته‌های مستحکم تشکیلات را طی زنده‌ترین ارتباط با سراسر حزب در دست داشت. پس از سرنگونی بورژوازی، حزب با سپردن نقش اولین مقام جمهوری شوروی به او مسئولیت عظیمی را بعهده سوردلف نهاد. او رهبری تشکیلات شوروی را در سخت‌ترین شرایط حیات آن پذیرفت. جمهوری جوان پرولتاریا روزهای دشواری را میگذراند تمام طبقات دشمن، همه مرتجعین، همه ضدانقلابیون شکست خورده، همه خائنین طبقه کارگر از سلطنت طلبان تا منشویکها، از زنیانها تا کادتها از یکسو و همه امپریالیستها، بویژه امپریالیسم آلمان برای از هم دریدن حکومت کارگری شوروی در آن زمان دندان تیز کرده بودند.

سوردلف در نقش سازماندهی شوراهای روسیه سازماندهی تشکیلات حزب، سازماندهی ارتش سرخ برای دفاع کشور، سازماندهی کنگره‌های حزبی سازماندهی چرخهای مسلح کارگری جهت شکست توطئه‌های منشویکها و سوسیا ل رولوسیونرها ... کار طاقت فرسای استقرار سوسیا لیسم و نجات دیکتاتور پرولتاریا را به پیش میبرد و در همین حال در مبارزه درون حزبی همچنانکه در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۹ با منحرفین راست و "چپ" رزمید و با دارودسته بوخارین و تروتسکی، برای حفظ استحکام تشکیلات بلشویکی تحت مشی لنینی همکار میگرد. او می با پشت همراهِ دانش لنین و استالین در جهت تکامل سازمان شوروی بکوشد آنچنان سازمانی جهت اداره جامعه ایجاد نماید که برای اولین بار در سراسر طول تاریخ بشریت

بقیه از صفحه ۱۲ روشنفکران ...

و انواع اپورتونیسم آسانی میتوان ندرشد کنند. در حقیقت روحیات و نزنزلات روشنفکران جدا از گرایشات ایدئولوژیک آنان نیست. لیکن مسئله این است که این دو عامل در عین داشتن روابط تنگاتنگ، بر روی یکدیگر تا شیر گذاشته و بطرز دیا لکتیکی یکدیگر را تقویت می نمایند. طبعا صرف پیوند روشنفکران ما با جنبش طبقه انحرافات را بر طرف نخواهد ساخت تنها یک درک غیر مارکسیستی چنین حکم میدهد. لیکن امری روشن است که کوشش فعال در تبدیل ساخت روشنفکری جنبش به ساختی پرولتری یکی از عوامل اساسی رفع بحران جنبش کمونیستی است به همین خاطر جنبش کمونیستی وظایف سنگینی در پیوند خوردن به جنبش خود بخودی طبقه کارگر دارد. بدون این پیوند پرولتاریا بقدرت نخواهد رسید و بدون این پیوند روشنفکران مارکسیست

وجود می آمد، سازمانی با خلعت سوسیا لیستی با دموکراتیسم شوروی، دموکراتیسمی که برای اولین بار حاکمیت کارگران ... را در خود بطور واقعی منجلی مینماید.

چیزی که قدرت شوراهای نا میده میهن میبایست آنچنان سازمانهای توده‌ای بیانشا هک برولتاریا و زحمتکشان بوجود آورده که به قول لنین به حزب اجازه دهد وسیعترین توده‌های استیفا ر شونده را رهبری کند و آنها را براه زندگی مستقل سیاسی بکشد و خلاصه همه آن وظایفی را که رهبران انقلاب اکتبر در "وظایف نوین حکومت شوروی" طرح مینمود، میبایست عملی شود. سازماندهنده‌ای که فاشا ندر این راه خدمت توصیف ناپذیری به پرولتاریا نمود، سوردلف بود! بقولی سوردلف آنچنان سازمان شوروی را در اولین حکومت کارگری تکامل داد که شوروی با توده‌های کارگری وسیله رشته‌های ناگسستگی مربوط بود، سازمانی که استعدادها هنگی فوری با شرایط کاملاً گوناگون و سریع تغییر مبارزه را داشت. زندگی نام سوردلف به کمونیستها در سه‌ای انقلاب می آموزد. می آموزد که تنها با فعالیت و مبارزه دائمی، فعالیتی که هیچگاه ارتباطش نیا بدبا توده‌ها قطع شود، فعالیتی بی‌شروع، میتوان روزگار عملی را آموخت، آگاهی را در عمل بکار بست و مبارزه را ارتقا داد. او می‌آورد که کمونیستها تنها با مبارزه خود، شایستگی - ثان را برای رهبری پرولتاریا به اثبات میرسانند. او می آموزد که مبارزه برای آرمانهای کمونیستی نیا ز به ملاح مناسب، و تشکیلات بلشویکی دارد. سوردلف به گونه‌ای این آرمانها را جا به عمل میبویا ننگه گوئی آرمانهای کمونیسم شکل زنده خود را دارا و بازمیابست: بهمان درجه و پیراگره‌ها که، بهمان درجه سازماندهی جهان نو!

ما خواندن این کتاب را هر چند تنها گوشه‌های از زندگی بلشویک کبیر، سوردلف را تصویر میکند، به همه رفقای کارگرو انقلابیون و کمونیستها توصیه میکنم.

از انحرافات خطرناک و مهلک از روحیات انفراد منشی، خود مرکز بینی، باسیفستی و آکادمیستی نجات نخواهد یافت. این را میگوئیم، اما هرگز فراموش نمیکنیم که تحقق این امر بدون مبارزه ایدئولوژیک مستمر و پیگیر علیه رولوسیونسم و اپورتونیسم بدون پاکیزه نمودن جنبش مارکسیستی - لنینیستی از انحرافات خرد - بورژوازی و بورژوازی و بدون استواری بر سوسیا لیسم علمی میسر نخواهد شد. با چنین مبارزه ای خواهد بود که گرایشات و جزئیات انحرافی افشا خواهد شد و توده‌های که استعداد پیشروی در راه پرولتاریا دارند استوارتر به جلو خواهند رفت. با چنین مبارزه‌ای خواهد بود که توده‌ها در موضع پرولتاریا شایسته خواهند شد و تمام انرژی و توان خود را در راه پیروزی پرولتاریا بکار خواهند گرفت.

با پایان

بقیه از صفحه ۲۱ لایحه ...

با ما حب زین کشاروزی و با ... است بکشد. کارگر میبویا البته بدلیل ناتوانی مالی نمی-تواند خوشبهای آن زن را ببرد و زود معلما کشته خواهد شد. بطور خلاصه در مثالی که زدیم اگر سرمایه - دار زن کارگروا بکشد میتواند از مجازات معاف شود ولی اگر کارگریک زن سرمایه دار بکشد از مجازات معاف نیست و با بکشته شود!

حالا به ماده ۸ توجه کنید:

"ماده ۸ - هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمان را بکشند ولی دم (ورثه مقتول) میتوانند باذن ولی مسلمین یا نماینده او همه آنها را قضا می کند. لیکن در صورتیکه قاتل دو نفر یا شند یا بدبه هر کدام از آنها نصف دیبه (خونبها) را ببرد و زودا اگر سه نفر یا شند یا بدبه هر کدام از آنها دولتت دیبه را ببرد و زودا اگر چهار نفر یا شند یا بدبه هر کدام از آنها سه ربع (۳/۴) دیبه را ببرد و زودو بهمین نسبت در اقرار دیشتر."

فرض کنید کشا ورزان فقیریک روستا برمالک خونخوار زمین بشورند و او را بکشند بر طبق این ماده قاتونی خانواده مالک میتوانند همه شرکت کنندگان در قتل را حتی اگر دیه نفر یا شند در برابرهما یک نفر مالک بکشند، زیرا خانواده مالک با ثروت هنگفت خود که حاصل رنج و خون کشا ورزان است، میتوانند ما به اختلاف خونبهای شرکت کنندگان در قتل را بپردازند و هر چند نفر را در برابر یک نفر بکشند!

ویا بر اساس ماده ۱۹، اگر کارگر فرما یا مالک زمین فرزندان بالغ (کمتر از ۱۵ سال) کارگروا دهقان را بکشد، با چنانکه با رها اتفاق افتاده است او را با تومبیل، زیربگیر و یا شرا ببط بهدا شتی را فرام نکند و در نتیجه جان کدک تلف شود، قاتون به خانواده کدک مقتول توصیه میکنند که زقما مرفنظر کند و به گرفتن خونبها اکتفا نمایند.

آنچه که تا کنون گفتیم مواری بود که قضا میبمعنی قتل بود در مواردی دیگر نیز مثل ضرب و جرح و بریدن گوش و زبان و شکستن دندان و استخوان و غیره فرد شرتومند میتواند همه این بلاها را بر سر زحمتکش زبردست خود. در آورد و مثلا تاوانش را بپردازد ولی اگر زحمتکش زبردست یک سرمایه دار را زمیندار یک سبلی به گوش "را" ب"خود بزنجون تاوانش را نداد یا بدیک سبلی بخورد.

بدین ترتیب است که قاتون دستبخت رژیم حامی سرمایه داران اینچنین ما هیت فدکارگری و فدخلقی خود را نشان میدهد. آیا انتظار جزا بین است؟ مگر نگفته اند "زکوزه همان برون تراود که در اوست"؟!

ادامه دارد.



بقیه از صفحه ۲ **رویزونیم** ...

رویزونیست‌ها تنها در اقتصاد ما رکسیتی تجدیدنظر کرده، نه تنها در سیاست پرولتاریائی تجدیدنظر کرده و ناهنجاری‌ها را بجای مبارزه طبقاتی نشانده‌اند، بلکه به‌علاوه در عرصه فلسفی نیز به نفعی ما تریا لیمس دیا لکتیک پرداخته و به پوزیتیویسم! رجاعی در غلطیده‌اند. پرواضح است که همیشه رویزونیست‌ها به نفعی **انکار روعیان** ما تریا لیمس دیا لکتیک نمی بردانند، اما آنها در حالیکه بعنوان "مدا فمین" دیا لکتیک ما رکسیتی عرض اندامی نمایند در تئوریهایی دیا لکتیک تجدیدنظر کرده و استثناجات تئوریک و عملی خود را دقیقاً منطبق بر منافع بورژوازی می نمایند. طبری و نگهدار دقیقاً به همین خیانت دست میزنند. آنها بعنوان نوکسبران بورژوازی در تلویزیون بورژوازی ما رکسیم و دیا لکتیک منغل و سراپا تحریف شده‌ای را به نمایش میگذاردند که فرستگها با ما رکسیم انقلابی و دیا لکتیک زرتک تفاوت داشته و تنها در خدمت بقای حاکمیت رجاعی بسورژوازی است. آنچه رویزونیست‌ها در تلویزیون اسلامی بر سر ما رکسیم آوردند جز تجدیدنظر در جوهر انقلابی دیا لکتیک، جز آشفتگی دادن میان ما فیزیم و دیا لکتیک و جز به نمایش گذاردن پوزیتیویسم! رجاعی چیز دیگری نبود.

طبری میگوید منطق ارسطو منطق صوری است، دیا لکتیک منطق مضمونی است و سپس اضافه میکند: "ما منطق صوری ارسطو را می پذیریم. قبول داریم، برایش ارزش قائل هستیم، این منطق بعداً هم تکامل پیدا کرده... با زهم تکامل خودش را در شرایط کنونی ما طی میکند و آن منطق جای خودش را دارد و ولی ما به منطق مضمونی دیا لکتیک هم... معتقدیم."

ما میدانیم که منطق ارسطو در ما هیت خود متدبیا اسلوب متا فیزیکی میباشد. این منطق، سبک استدلالی معین است که با متا فیزیک رابطه تنگاتنگی دارد و بر اساس آن، "ببین" "آری" و "نه" یکی را با یدانتخاب کرده، این منطق که بر سه اصل یکسان بودن، اصل نفعی تفاوت و اصل نفسی ثالث استوار است، در تفاد با اسلوب و دیا لکتیکی بشمار می آید. متا فیزیک به اثباتی ناموتام می اندیشد و آنها را یکبار بر سرای همیشه مشخص میکند. متا فیزیک اشیا و پدیده‌ها را جدا از یکدیگر و فاقد ارتباط متقابل دانسته و هر موضوعی را نماینده وحدتی از اعداد بشمار می آورد. اما برخلاف متا فیزیک، دیا لکتیک ما تریا لیستی اشیا را در یک روند سی با بیان در حال تغییر و تکامل و دارای ارتباط متقابل می داند، به کهنه میرنده و نور شدنیاننده معتقد است و تفاد در پدیده‌ها را جوهر هستی می داند ما رکس در دیا که کتاب نبوغ آمیز خود "سرمایه" می نویسد: "دیا لکتیک... در شکل

منطقی اش از نظریات بورژوازی و پرفسورهای خیال - با ف آن ما به رسواشی و چیزی نفرت آور است زیرا دیا لکتیک در ادراک و شناختن تا شید امیز وضع موجود چیزها در همین زمان، همچنان - شناختن نفعی آن وضع و زوال یافتن ناگزیر آن را در بردارد، زیرا دیا لکتیک، هر تکامل اجتماعی به لحاظ تاریخی، تکامل یافته را در حرکت سیاسی می بیند و بنا بر این طبیعت گذرای آن را همان اندازه به حساب می آورد که وجود نا پایدار آن را، زیرا دیا لکتیک احاطه نمیشود. دهده که مورد سو استفاده قرار بگیرد و در ذات خود انتقادی و انقلابی است."

بدین ترتیب درمی یابیم که میان منطقی متا فیزیک و دیا لکتیک تفاوت ماهوی و عظیمی وجود دارد و کسی نمی تواند آنها را یکسان و منطقی متا فیزیک را مورد نفعی قرار دهد و پرفسور طبری مرتدکه به ما رکسیم خیانت کرده است میگوید تا با پرده کشیدن بر روی ما هیت ارتجاعی متا فیزیک، میان دیا لکتیک و متا فیزیک آشفتگی برقرار کند. در حقیقت طبری غاش نفرت خود از دیا لکتیک زرتک ما رکسیتی را با محدودیت کردن مرزها و پوشاندن ما هیت متفاد دیا لکتیک و متا فیزیک به نمایش می گذارد. طبری مرتدبا همیا قرار دادن دیا لکتیک و منطق متا فیزیکی "ذات انتقادی و انقلابی" دیا لکتیک را نفع کرده و بدین ترتیب ایدئولوژی بورژوازی را در عرصه فلسفی به نمایش میگذارد. دیا لکتیک که علم شناخت برپدیده‌ها، طبیعت و اجتماع است تنها هنگامی میتواند در خدمت پرولتاریا قرار گیرد که از ما هیت انقلابی خود بر خورده باشد. پرولتاریا با اتکا به دیا لکتیک ما تریا لیستی پدیده‌ها و جامعه را بطور علمی میشناسد تا بتواند بطرز انقلابی آنها را تغییر دهد. حال زمانی که در جوهر دیا لکتیک ما تریا لیستی تجدیدنظر شود و دیا لکتیک تا سطح متا فیزیم رجاعی تقلیل یابد پرواضح است که راه دیگری جز **تاشید وضع** موجود نمی ماند. و براساسی بورژوازی - جز تا شید وضع موجود (حاکمیت قدرت سیاسی بورژوازی) چه چیز دیگری میخواهد؟ رویزونیست - ها در فلسفه ما رکسیتی ارتداد کرده‌اند و هدف آنان از این خیانت خلع سلاح کردن پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی است. دیا لکتیک طبری نه دیا لکتیک ما رکسیتی، بلکه دیا لکتیک بورژواشی و ضد انقلابی است. دیا لکتیک طبری خیانت آشکار نسبت به ما رکسیم است، این دیا لکتیک نه سلاجسی در خدمت پرولتاریا بلکه ابزار در جهت ادامه بردگی طبقه کارگر میباشد. و اینست هدف اساسی خیانتکاری چون طبری.

طبری در توضیح قوانین دیا لکتیک می - گوید قانون تغییر و حرکت "نظریه بسیار کهنه" ای است، "این نظریات که در فلسفه اسلامی ما هم

منعکس شده، در عرفان ما هم منعکس شده، نظریات تازه ای نیست!"

میدانیم در طول تاریخ فلسفه ما اساساً با دوشاخه فلسفی اساسی مواجه میباشیم: یکی ایده الیم و دیگری ما تریا لیسم. در حقیقت تمام شاخه‌های فرعی فلسفه به این دوشاخه اساسی منتهی میگردند. ایده الیم بر تقدم روح بر ماده معتقد بوده و در تشریح و توضیح جهان دارای نگرشی غیر علمی میباشد. حال آنکه ما تریا لیسم بر تقدم ماده بر روح اعتقاد داشته و بر آنست که ماده در خارج از ذهن عینیت دارد و انسان قادر به شناخت جهان مادی است، بدین ترتیب از این دو دیدگاه فلسفی تغییر و حرکت به یک صورت استنباط نمیشود. ایده الیم از آنجا که روح را مقدم بر ماده میدانند برای حرکت و تغییر مفهوم خاص خود را ارائه میدهد، از دیدگاه ایده الیمستی تغییرات روحی تغییرات مادی را بوجود می آورد. اما طبری این حقایق را غاشخانه و غامضانه پدیده‌پوشی میکند، او میگوید قانون تغییر و حرکت در دیا لکتیک "نظریه بسیار کهنه" ای است. اینکه فلاسفه از تغییر و حرکت صحبت کرده‌اند مسئله مهمی نیست، مسئله اساسی اینجاست که فلاسفه ایده الیمت بر اساس نگرش غیر علمی خود تغییر و حرکت را تشریح کرده‌اند؛ فلاسفه اسلامی و عرفا از نقطه نظر فلسفی - جزو اردوگاه ایده الیمت قرار میگیرند، آنان به "ذات مطلق" معتقد بوده‌اند و همین درجه تغییر و تحولات جهان را تفسیر می نمایند. اما طبری که در پی سازش دادن میان متا فیزیم و دیا لکتیک میباشد این حقایق را مستور نگاه میدارد. طبری در ادامه غیبتات رویزونیستی خود در باره قانون تفاد میگوید: "در باره اش یک مقدار بحث وجود دارد" (!؟) واقعاً چه بحثی جز خیانت هرچه عربا نسبت به ما رکسیم می - تواند وجود داشته باشد. رویزونیست‌ها مبلین سازش طبقاتی میباشد و منظور طبری از "یک - مقدار بحث" همان نفعی تفاوت و ابان نفعی تفاد سلطه بورژوازی را تقدیس میکند. طبری بطرز ایده الیمستی میگوید تا قوانین عینی حاکم بر جامعه و مناسبات میان طبقات متخاسم را پوشانده و مبارزه طبقاتی را نفعی کند، و از بیان تفادهای طبقاتی که به انقلاب تهرآمیز می - انجامد و خست دارد، او با این مسئله کهنه پرولتاریا با ایده انقلاب اجتماعی و سرنگونی قهری بورژوازی پرورش با بدشمنی در دوپه همین خاطر در طول بحث خود میگوید تا جوهر دیا لکتیک که همان تفاد سبیا شدرا نفعی کند، البته طبری ناچار است تا از تفاد حرف بزنند، لیکن او شاد گرد غلظت نشهد! رهچکاها از این مسئله که **تفا مطلق است و وحدت نسبی است** سخن نمی گویند. طبری مرتدانه به پرولتاریا

بقیه در صفحه ۲۴

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

بقیه از صفحه ۲۳ روزیونیم ۰۰۰

چنین القاء میکند که در جامعه سرما به داری جنبه غالب مناسبات طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی جنبه وحدت آنهاست. و این خیانتی عربیان است.

لنین در "یادداشت‌های فلسفی" مینویسد درک "اجزای متضاد" هر پدیده "جوهر دیا لکتیک" است. در جامعه سرمایه داری نهاد اساسی عبارت است از تضاد بین تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی ابزار تولید و محصولات. انعکاس این تضاد در سطح طبقات عبارتست از تضاد آشتی ناپذیر پرولتاریا و بورژوازی. بر اساس چنین تضاد طبقاتی است که مبارزه طبقاتی شکل میگیرد. این تضاد در تمام طول جامعه سرما به داری وجود داشته و تنها با پیروزی طبقه کارگر از طریق انقلاب قهرآمیز قابل حل میتوانند باشد.

قانون تضاد قانون مطلق است. که مناسبات میان پرولتاریا و بورژوازی را تعیین میکند. اما رویزیونیستها با نفی این تضاد عینی - که مستقل از ذهن انسانها وجود دارد - و تا کنید بر وحدت میان پرولتاریا و بورژوازی بسازند بوزیتیویسم ارتجاعی درمی غلتند. زیرا آنان بطور ذهنی و بدورا زحیقت عینی دربی آنند تا با نفی تضاد منشا به قانون مطلق، وحدت پرولتاریا و بورژوازی را برقرار کنند. وحدتی که نه در پهنه عینیات مبارزه طبقاتی بلکه فقط در ذهنیات علیل نوکران بورژوازی، رویزیونیستها می چون "توده‌ای"ها و "اکثریتی"ها قابل وصول است. بدین ترتیب درمی با بیم که رویزیونیستها چگونه وقیحا نه در احکام انقلابی دیا لکتیک ما تریا لیستی تجدید نظر کرده و بدین طریق ضدیت ارتجاعی خود را با ما رکیسیم لنینیسم به نمایش میگذارند در حقیقت رویزیونیسم فلسفی خاشنینه به سویالیسم بیان نفوذ ابدشولویژیک بورژوازی در عرصه فلسفه مینماید. ادا مه دارد

تفصیح یک خبر

در شماره ۱۰۶ پیکار در خبر مربوط به بزرگداشت اول ماه مه در بوکان. از کومله و پیکار بعنوان برگزار کنندگان مراسم نامبرده شده، علاوه متن خبریگونه‌ای است که گویا مراسم با دعوت رفقای ما و کومله ترتیب داده شده است. ضمن پوزش از خوانندگان و رفقای کومله، تمحیح میشود که این مراسم بدعوت رفقای کومله بوده و رفقای ما به حمایت از این دعوت در مراسم شرکت کرده بودند. در ضمن از رفقای کومله که اخبار را رسال میکنند "میخواهیم که جهت اجتناب از بروز چنین اشتباهاتی در کم و کیف واقع، نیروهای شرکت کنند و... دقت کافی بعمل آورند."

بقیه از صفحه ۲۸ یادداشتها ۰۰۰

آنها، در رویا روشی با یکدیگر، در پس هم عوامفریبی‌ها و عیارت برداریها، سرانجام بر "نتایج تلخ" بحران کنونی تاکید میکنند و آنرا به جناح رقیب گوشزد مینمایند: "من خیال میکنم که ما بدمترین راه بدون بحران طوری که نخواهیم به اصطلاح بعدها این بحران خدای نکرده، به یک نتایج تلخی بینجامد. این است که از خود مردم خواسته شود که همه موافقت کنند به مردم مرا چه کنیم و با رای عمومی آنچه باید بشود. (اما چه بستی مدربا روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت)

و درست در همینجا است که از وحدت درونی هر دو جناح، علیرغم همه منازعات و درگیری‌ها و اختلافات به عینه بر ما میگردد. لیکن این امر نباید باعث آن گردد که این اختلافات و تضادها صرفا یک جنگ زرگری و تهی از مضمون تلقی گردد و اقیعت این است که دو جناح رژیم در شرایط کنونی نمیتوانند در کنار یکدیگر در ائتلاف با هم، کارگردانی یک دولت بورژوازی را تنظیم نموده و به پیش برند. تضادها درونی آنها اکنون و تحت عوامل یاد شده، به درجه‌ای از رشد و تکامل خود رسیده است که عملا دولت بورژوازی را در یک بن بست واقعی قرار داده است. بن بست است که در هر اقدام واقعی آن، خویشتن را به وضوح نمایان میسازد. دولت عمدتا مهمترین ابزار تأمین پیش شرطهای تولید و تولید مناسبات سرما به داری را بر عهده دارد (علیرغم آنکه در چه شکلی و به چه صورتی این عمل را انجام دهد). در حال حاضر، این تضادها به مانعی در جهت کارکرد طبیعی و منطقی فوق تبدیل شده است. و این چیزی است که سوبزه جناح تریزیستی و دورنگر رژیم یعنی لیبرالها با روشنی بیشتری بدان وقوف حاصل کرده‌اند. و به همین جهت نیز از "بن بست" سخن میگویند. در حال حاضر، به ندرت میتوان عرصه‌ای را یافت که هر یک از دو جناح، در بر خورده‌اند، شیوه‌های متضادی را ارائه ندهند. اگر در بسیاری از رژیم‌های بورژوازی، اختلافات درونی دولت، به عنوان درجه‌ای مطمئنی برای فشارهای ناشی از مبارزه طبقاتی جامعه عمل میکند، تا در سایه آن دولت بتواند کارکرد طبیعی و منطقی خویش را به انجام رساند، در شرایط فعلی، این تضادها و مخالفت‌ها، فراتر از خواست و نیات جناح‌های مختلف بورژوازی، به عاملی در جهت گسیختگی و انحطاط درونی جامعه سرمایه داری و اختلال در تأمین شرایط زیست و عملکرد مناسبات تولیدی موجود تبدیل شده‌اند. درست همین بن بست‌ها و تناقضات است که هر یک از دو جناح را به سمت این تصور، که تنها در چهار رجب یک دولت یکپارچه و بری از منازعات جدی سیاسی میتوان بر بحران فراگیر کنونی غلبه کرد، سوق میدهد. حزبها، چاره را در حذف

کامل لیبرالها از گردونه اصلی قدرت یافته‌اند و لیبرالها، علیرغم همه شغل‌ها و معاشات جوشی رهبران اصلی آن با جناح رقیب، بتدریج میروند تا بر استای این درک قرار گیرند که حکومت ائتلاف، توان و ظرفیت مقابله با بحران کنونی را ندارد و از این لحاظ در بن بست قرار گرفته است. تهدیدات اخیر یعنی، مدتی بر مبنای "آرا عمومی" در مورد "بحران کنونی"، نشانه‌ای از این واقعیت است البته این بن بست، یک معنای تاریخی دارد، و لزوما به معنای آن نیست که نقطه قطعی تضعیف حساب دو جناح با یکدیگر در همین لحظه حاضر است. چه بسا، این منازعات همچنان یک دوره بحران با نوسانات و فرازونشیب‌های طبیعی نماید. طبیعی است که در چنین صورتی، به ویژه با توجه به روند مبارزه طبقاتی و اعتدالی انقلابی در جامعه، و نیز عواملی که در بالا بر شمرديم، هر چه این نقطه قطعی تعیین تکلیف منازعات دو جناح به عقب افتد، ضربات بیشتری بر یک ر بورژوازی و مناسبات سرما به داری را در خواهد آورد. اما روشن است که هر دو جناح در توسل به این اقدام جدی و قطعی، از یک چیز، بطور مشترک وحشت دارند؛ اینکه هر حرکت جدی آنها در این جهت، بیش از آنکه به تحکیم یک دولت یکپارچه و میانی قدرت بورژوازی تبدیل شود، به بستری برای فوران خیزش‌های نوده‌ای و تشدید مبارزه طبقاتی به گونه‌ای که حیات کل بورژوازی را در معرض خطر قرار دهد، مبدل سازد. و این واقعیتی است که وجود دارد و وحشت بورژوازی در این رابطه از عینیت مبارزه توده‌ها در شرایط فعلی سر - چشمه میگیرد و این خود درست همان عاملی است که از یک سو خود مهمترین نقش را در تشدید این منازعات ایفا میکند، و از سوی دیگر دو جناح را در تعیین تکلیف قطعی این "ائتلاف" بن بست آخرین، به تردید و تزلزل و امیدارد و آثار عقب می اندازد. به هر صورت، چه این بحران همچنان و در شکل کنونی ادامه یابد، و هر چه در ا شراکات اقدام جدی هر یک از جناح‌ها، به تشکستن ائتلاف کنونی منجر شود، در هر دو حالت، بورژوازی امکان غلبه بر بحران کنونی را نخواهد داشت. چرا که واقعیت، بحران اصلی آنرا نخواهد داشت. چرا که واقعیت، بحران کنونی و ریشه واقعی بن بست‌های درونی رژیم سیاسی جامعه عمدتا نه در نفس این تضادها و بسا اختلاف سلیقه‌های دو جناح و یا حتی تمایلات قدرت طلبانه هر یک، بلکه اساسا از یک سو بحران عمیقی است که مناسبات تولیدی حاکم را در بر گرفته است، و از سوی دیگر در مبارزه واقعی طبقاتی و رشد و گسترش آن بر بنیاد بحران اقتصادی - اجتماعی جامعه قرار دارد. به همین جهت هر تغییری را بین چهار رجب محدود، در آرایش نیروهای دو جناح، اگر هم حتی در یک مقطع نقش یک مسکن را ایفا نماید، اما ما تغییر بنیادین در گسترش بحران کنونی نخواهد داشت.

کارگران جهان متحد شوید!

بیاد پر شور کارگر کمونیست، رفیق پیکار گرا احسان!

رفیق در بیما رستان به پزشک معا لجش میگفت: "دکتر به من بگوئی میمیرم! من مثل تو از مرگ نمیترسم... من یک کارگر کمونیست هستم و در زندگیم هیچ چیز ندا رم که از مردن بترسم!" رفیق احسان از کوتا هی زندگیش تنها بغا طر تمام م اندن وظایف انقلابی و کمونیستی اش اظهار رنگرانی میکرد، او میگفت: "من سالها همراه با این کارگران استخما ر شده ام، سالهاست که همراه آنها مبارزه کرده ام، بهیروز شده ایم، سرکوب شده ایم و سالهاست که کینه به سرما به اداری تمام وجود ما را بر کرده است. حالا من آگاه شده ام و میدانم که منافع تاریخی طبقه کارگر چیست. حالا دیگر عشق به سوسیا لیسم بر تاپای وجود ما میسوزاند. آرزو داشتم که فقط ۵-۶ ماه بیشتر میتوانستم بر روی پا ها بایم یا بستم تا بتوانم بعضی از کارهای نیمه تمام مرا در آگاه کردن کارگران به بیان برسانم!"

رفیق تا آخرین لحظات زندگیش از وضعیت سیاسی جامعه و مبارزات طبقه کارگری پرسید و با استقامتی بی نظیر در دوش فشار طاقت فرسای بیماریش را تحمل میکرد. رفیق احسان نمونه ای از اخلاق و انضباط کمونیستی و متانت و فروتنی کارگری بود. رفیق هر وظیفه ای را که در خدمت مبارزه سهمگین طبقه کارگر بر او فرود می آمد با بی نهایت اراده و با تمام توانش با فریاد و شور و فراوان انجام میداد و از یک زاویه پرولتری و فروتنی کمونیستی به این معنا لبته نگاه میکرد. هنگامیکه بغا طر ملاحظاتی کمونیستی و ارزشهای مبارزاتی و توانا شتهای سیاسی - ایدئولوژیک عضویت رفیق در سازمان به رفیق احسان ابلاغ میشد، رفیق ضمن خوشحالی از محکمتر شدن بیپوشش با سازمان در حالیکه اشک در چشمش نش حلقه زده بود با متانت و فروتنی پرولتری گفت: "من لباقش را ندارم" و سپس پس از تا کید رفا گفت: "امیدوارم این ملاحظت را داشته باشم". رفیق احسان در حالیکه سراپا سرش را از کینه طبقه کارگر بود از متانت کمونیستی لبریز بود. او به طبقه کارگر می اندیشید به توده های ستمدیده فکر میکرد و با تمام وجود در راه رهایی آنها تلاش می ورزید. او در آخرین روزهای حیاتش بر روی تخت بیما رستان میگفت: "من نمیخواهم به طرف مرگ بروم ولی اگر مرگ هم به سراغم بیاید نمی ترسم مسئله مهم این است که زندگی من چه تا شیری در زندگی دیگران میگذارد" و برآستی زندگی او سرشار از شور و عشق به مبارزه بود، مبارزه در راه آگاهی و رهایی طبقه کارگر. ما در فقدان رفیق کارگر، بهیگا رگر کمونیست احسان، ندوه از دست دادن یک پرولتر آگاه و کمونیست را به نیروئی مدعندان تبدیل میکنم و به آرمان طبقه کارگر اوسوگند یاد میکنم که راه سرخ او را تا پیروزی سوسیا لیسم، بطور ضگی ناپذیر ادامه دهیم. درود و افتخار بر رفیق کارگر احسان!

بسا دش همیشه جا وید با د!

داشت به انحراف موجود در جریان مبارزات موسوم به "خط ۵" که ظاهراً "غدر و شغفرگانه" داشتند پیوسته برده و با آنها قاطعانه مرز بندی کرد. سپس رفیق احسان با مطالعه دقیق نظریات موجود در جنبش کمونیستی و دقیقتر شدن مواضع سیاسی - ایدئولوژیک خود، دفاع بهیگرا از ایدئولوژی طبقه کارگر و مبارزه بی امان علیه رویز یونیم و پذیرش تیز ما ر کمیتی لنینیستی سوسیا لیسم را در اس و ظایف یک سازمان کمونیستی قرار داد و آگاهانه به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگری پیوست.

رفیق احسان در درون سازمان با شرکت غلاق و برخورد های عمیق کمونیستی در جریان مبارزه ایدئولوژیک درونی با نارسا شها، کمبودها و انحرافات موجود مبارزه میکرد و لسی رفیق با تا کید بر اینکه سازمان را بهیگرا ترین نیروی جنبش کمونیستی میداندا ما با برداشتی کمونیستی و در جهت رفع این اشکالات و انحرافات و محکمتر کردن پیوندها پیش با سازمان و برای بالایش سازمان از اشکالات ایدئولوژی بورژوازی و زدودن گرد و غبار حاصل از آنان مبارزه میکرد. رفیق در برخورد با انحرافات گذشته سازمان از مواضع سیاسی بسیار پیشروی برخوردار بود رفیق احسان در مورد مقالات "زنگار گها".... " بورژوازی متوسط، خرده بورژوازی مرفه سنتی قدرت دوگانه، ماهیت طبقه کارگر خیمینی و ماهیت فدا انقلابی رژیمهای از قبیل مصر، سوریه، الجزایر نظریاتی داشت که ما هیت کمونیستی آنها در سازمان پس از شناخت انحرافات برایست و مرز بندی با آن بطور روشن مشخص شد.

عشق رفیق به ایدئولوژی پرولتاریا و دیدگاه ضد رویز یونیم و کمونیستی رفیق در تمام عمره ها به چشم میخورد. رفیق همواره از مرز بندی خا نواده اش با رویز یونیم و بویژه خا شینین "اکثریت" اظهار خوشحالی میکرد.

رفیق احسان سنا به یک کمونیست، پیکار کارگر کمونیست و یک پرولتر آگاه و در هر قدمی که برمیداشت، با آگاهی کمونیستی و تکیه روی اخلاق کمونیستی و با روحیه شهرا سیدن از مرگ (تا آخرین دقیق زندگیش که هر لحظه در انتظار مرگ بود) رفتا ر کرده و به آنچه که می اندیشید منافع امروز فردای طبقه کارگر و برای رستان به گوشه شدن در پیچه های رها ش بخش به سوسیا لیسم و کمونیسم بود.

در شرایط اعتلائی جنبش انقلابی، بیوستن کارگران آگاه به مشکلات جنبش کمونیستی امری طبیعی است ولی آنچه که اهمیت دارد وجود رفقای کارگرمست که نه تنها دچار محدودنگری نبوده بلکه با درکی عمیق کمونیستی به مبارزه طبقه کارگر درون جامعه تکیه و با آگاهی همجا نبه به منافع آنی و آتی طبقه کارگر به سازمانهای کمونیستی می پیوندند و رفیق احسان از جمله چنین کارگران کمونیست بود.

رفیق کارگر ما با ۱۶ سال کار در کارخانه و کوشش در درک مسائل مربوط به طبقه کارگر و فراتر از آن نقش طبقه کارگر در مبارزه طبقه کارگر و جامعه و فعال کردن کارگران در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی آنچنان به این مسائل ارزش قائل بود که با وجود بیماری سخت و جانکاهی که رفیق را رنج میداد لحظه ای از آگاه کردن توده های کارگر به منافع طبقه کارگر و نقش تاریخی طبقه کارگر غافل نمیشد. رفیق احسان تا آخرین لحظاتی که میتوانست به کمک ذاروهای گسکن خود را سرپا نگهدارد برای بخش اعلامیه های آگاهانه سازمان و دادن آگاهی به کارگران به کارخانه میرفت.

رفیق از دست رفته ما در عرصه مبارزه ایدئولوژیک نیز بسیار فعال بود. او با قلبی مالامال از عشق به کمونیسم و سوسیا لیسم لحظه ای از فرا گرفتن ما ر کمیسیم - لنینیسم و آموختن آن بدیگران آرام نمیگرفت. در بیما رستان تا آنجا شیکه چشمش کار میکرد دنباله مسی - برداشت و هنگامیکه چشمهاش توان دیدن را از دست دادند میگفت: "چشمها شیکه نتوانند مطالعه کنند فقط بدر در آورده میخورند".

او از مسائل و مفا هیم ما ر کمیسیم لنینیسم درک بسیار عمیقی داشت. در جریان قیام بهمن رفیق مدتی با سازمان چریکهای فدائی همکاری میکرد اما با درک عمیقی که از رویز یونیم پیدا کرده بود با آگاهی به اهمیت مبارزه با رویز یونیم در شرایط بحرانی جنبش کمونیستی، بسوی یک جریان "خط ۳" مستگیری کرده ما با تشدید مبارزه ایدئولوژیک درونی بر علیه گرایشات روشنفکری درون آن گروه، رفیق احسان با مرز بندی بر علیه انحرافات گروه، از آن انشعاب نمود رفیق در آن شرایط زمانی، به سمت جریان فکری که کارگر کمونیست را از روشنفکر کمونیست جدا میکردند نزدیک شد اما با تیزبینی سیاسی که

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

اعتصاب غذا در زندان کارون اهواز

اطلاعیه عده‌ای از زندانیان سیاسی کمونیست زندان کارون اهواز

امروز در شرایطی بسمیرا به کمیتکشان میهنان با گرانی، بیکاری و فقر و مصائب ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق دست بگریبان هستند. بحران اقتصادی حاکم بر جامعه و همچنین فروپاشی روزافزون توهم توده‌ها نسبت به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، منتج به موجی از مبارزات کارگران و زحمتکشان گردیده است با اوچگیری جنبش انقلابی، رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و حاکمیت فدا انقلابی اش دست به سرکوب گسترده مبارزات توده‌ها میزند و در ادامه همین سیاست که رژیم با تمام توان تبلیغاتی به لجن پراکنی بر علیه نیروهای انقلابی پرداخته است، هر روز شاهد حمله به تظاهرات و تجمعات نیروهای انقلابی، خانه‌گردی و دست‌گیری‌های بی دردی انقلابیون هستیم. آنها با

حواد را زمانهای انقلابی با دارد. و اعتراض آنها به شرایط حاکم را با مشت و لگد بردن به سلول انفرادی پاسخ میدهد. ما عده‌ای از زندانیان سیاسی کارون اهواز بعنوان بخش کوچکی از زندانیان سیاسی سرکشور ضمن اعتراض به شرایط و روابط حاکم بر زندانها و "دادگاههای انقلاب" و برای کسب حقوق حقه خود که تاکنون از جانب مسئولین بجواب مانده است از تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۲۴ تا رسیدن به خواسته‌های خویش دست به اعتصاب غذا میزنیم. بدیهی است که مسئولیت هرنوع پشیمانی متوجه مسئولین زندان و دادگاه انقلاب اسلامی اهواز میاشد. متن خواسته‌های ما بدین قرار است:

- ۱- رفع بلاتکلیفی و رسیدگی به پرونده‌ها و رعایت کلیه موازین قانونی از جمله دادن کسب و خوارت، تفهیم اتهام، دادن حق دفاع از

آنها رژیم جمهوری اسلامی به اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کمونیست و پیشروان آنها از پاساژ سیاسی جزایر اهواز کشتیهای انگلیسی مستقر در بندر اهواز دست میزد

تلاشهای مذبوحانه شان در پی سرکوب نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها و جدا کردن آنها از مبارزات توده‌ها هستند. علیرغم تظاهرات موجود درون هیئت حاکمه که بر بستر ازبجبران اقتصاد و سیاسی جامعه همواره خود را نشان میدهد. هر دو جناح حزب جمهوری و بنی صدر در عمل نشان داده اند که در سرکوب توده‌ها و نیروهای انقلابی متفق یکدیگرند. وحشت رژیم زنیرو - های انقلابی به حدیست که حتی در زندانها نیز از وارد آوردن فشارها و تفتیقات بر زندانیان سیاسی فروگذار نمیکنند. آنها در حالیکه دستگیر - شدگان را در طول بازجویی و دادگاه زبیر شکنجه روحی و جسمی قرار میدهند با بیشرمی منگرو وجود شکنجه در زندانها میشوند. آنها وحشت دارند که در "دادگاههای انقلابی" به کسی امکان گرفتن وکیل یا حق دفاع از خود را بدهند. در دادگاههای چند دقیقه‌ای و حتی بدون حضور متهم، با مدورا حکام طویل المدت حتمی قوانین دست بخت خودشان را نیز زیر پا می - گذارند. رژیم در حالیکه با عوام فریبی اشک تماشاچ برای با بی ساندز میبیزد، خود بیشرمانه از اطلاق عنوان زندانی سیاسی به زندانیان

شهادت يك کارگر مجاهد بدست پاسداران

دورود: در یورش پاسداران در روز ۱۷ اردیبهشت به نمايشگاه عکسی از "معلمین شهید" که با ابتکار معلمین هوادار از زمان چریکهای فدائشی (اقلیت) برگزاشده بود، پاسداران در برابر اعتراض مردم اقدام به تیراندازی نمودند که در اثر شلیک پاسدار مرتجعی بنا مگورش ساکسی کارگر زحمتکشی بنا م شهید ابوالفضل سلیمانی از هواداران مجاهدین خلق در حین عبور از محل، مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شهادت رسید. در این جنایت پاسداران یک معلم خراسی نیز مجروح و عده‌ای دستگیر شدند. رژیم جمهوری اسلامی مزورا نه کوشیده است تا قتل جنایتکارانه این مجاهد شهید را به سازمانهای سیاسی نسبت دهد و این نشان وحشت روزافزون سرما به داران رژیم از کاهی و عکس العمل مردم نسبت به جنایت مزدوران نشان میباشد.

با دآوری این نکته ضروری است که در پیکار ۱۵۵ درانتقاد به سیاستهای سازمان مجاهدین خلق نسبت به "حزب دموکرات" و جنبش مقاومت خلق کرد، اشاره‌ای به عدم موضعگیری مجاهدین در مورد جنایت پاسداران در ۳۱ فروردین ۶۰ که منجر به شهادت دو رفیق ما در همان روز گشت، شده بود. مجاهدین دو هفته بعد در نشریه ما هد شماره ۱۱۹ (۱۷ اردیبهشت ۶۰) این جنایت ارتجاع را محکوم کردند که متاسفانه تا زمان به زبرجا رفتن "پیکار" بدست ما نرسیده بود. ما امیدواریم که این موضعگیری اصولی مجاهدین خلق در آینده تعمیق بیشتری یافته و شاهد پشتیبانی‌های این سازمان از مبارزات کمونیست - ها و تقویت بیشتر صف انقلاب باشیم.

دهمین سالگرد شهادت رفقا پویان، پیروندیزی و صادقی نژاد

ده سال از شهادت رفقای فدایی امیر پویان، رحمت‌الله پیروندیزی و اسکندرها دقن نژاد میگذرد. این رفقا در روز سوم خرداد ۱۳۵۰ در یک درگیری نابرابر با رژیم محمد شاه جلا، قهرمانانه بشهادت رسیدند. با وجود منشی غیرپروولتری و خرده بورژواشی چریکی که رفقای شهید در چا رچوب آن مبارزه میکردند، تجلیل از رفقا به یادآور مبارزات انقلابی آنان در برابر امپریالیسم و رژیم وابسته شاه و نیز موضعگیری سازمان آنان در آتزمان بر علیه رویزیونیستهای خائن میباشد.

با دشان گرامی باد!

درد و بر خاطر شهیدان ۴ خرداد ۱۳۵۱

با مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن علی امیر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و رسول مشکین فام بنیان گزاران سازمان مجاهدین خلق ایران را که پس از بازبیداری حماسه آفرین در زیر شکنجه‌های وحشیانه مزدوران ساواک، در روز چهارم خرداد ۵۱ تیرباران گردیدند گرامی میداریم!

زندانی سیاسی انقلابی، به همت توده‌ها آزاد باید گردد!

یاوه‌های منتظری بر علیه رفیق شهید تقی شهرام، بیانگر وحشت رژیم از کمونیست هاست

افتخار بر خاطره کمونیست شهید، رفیق جعفر شجاع ساداتی



رژیم جمهوری اسلامی نبود و به همین دلیل هم بود که رژیم جرئت نکرد که یک برگ از پرونده رفیق در ساواک را منتشر سازد.

منتظری بدن مال این دروغ بیشتر ما نه سعی میکند از رفیق بکفر دعوت یا شاخته و نیز بدترین تهمت‌ها را به دختران قهرمان نیکه قدم در راه مبارزه انقلابی نهاده و حمار رنگ سنت‌های ارتجاعی را شکسته اندمیزند. منتظری که فساد و کثافت کاری با سداران و دیگر عوامل رژیم زبا نزد مردم زحمتکش از مردن تا سالم، از زگرگان تا گنا باده، از تهران تا ایران شهر گذشته است و روزی نیست که رسوائی جدیدی بسازد و براند مذسوخا نشه می‌کوشد با فحاشی به رفیق شجاع مودختن را کمونیست و انقلابی، خا نواده‌های مذهبی و به ویژه ناآگاه‌ها را برای وارد آوردن فشار بر فرزندان مبارزان تحریک نماید. اما زحمتکشان ما در تجربه روزمره خود بیش از پیش درمی با بندگه جوانان کمونیست و انقلابی که با طرها شی آنان و بیروزی انقلاب سخت ترین فشارها، شکنجه‌ها، تیرباران‌ها و... را تحمل میکنند با کتک زدن و شکنجه و طردن‌ها می‌توانند منتظری‌ها آنها را آلوده کند. کارگران و زحمتکشان میهن ما به چشم خود می بینند که جوانان قهرمانی را که در راه‌های آنان و بیخا طرفو داداری به آرمسان طبقه کارگر سخت ترین شکنجه‌ها و آزارها را بجان می‌خرند، نمیتوان با این فحاشی‌ها و تهمت‌های وقیحا نه بدنا م‌کرد.

"بیت الله منتظری" در نماز جمعه قم (جمعه ۲۵ اردیبهشت) ضمن حمله به مجاهدین و نیروهای کمونیست با یاد و گوشتی در مورد رفیق شهید محمد تقی شهرام که یکسال در زندان جمهوری اسلامی با بداری کرد و سپس در برابر جوعا عدا م ارتجاع قرار گرفت، گوشه‌ای از وحشت بی پایان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از کمونیست‌ها را به نمایش گذاشت. منتظری که استقبال توده‌ها از بیکهای انقلاب و آگاهگری نیروهای انقلابی و کمونیست و وحشت زده شده است. گمان می‌کنند که با فحاشی در کمونیست‌ها و آنهم کمونیست قهرمانی چون رفیق شهرام که با بداری شجاعانه در زندان‌های جمهوری اسلامی بخشی از توطئه‌های رژیم را در مورد مجاهدین و کمونیست‌ها با شکست مواجه ساخت هدتوانست از تا شیر مبارزه و مقاومت کمونیست‌ها و - شیران انقلابی فعالیت‌های آگاهانه را در آنان در بین توده‌ها بکاهد. او با وقت فرار قهرمانانه رفیق شهرام را از زندان ساری (سال ۱۳۵۲) که شکست بزرگی برای دستگهای عربی و طویل پلیسی و "امنیتی" رژیم شاه بود کار "سیا" و "ساواک" میداند. منتظری "قبیه" و "مجنهسد" تا لیدر خود نیز میداند که دروغ می‌گوید و سوادلا همیالگی‌ها بش در مضحکه‌ای که بنام "دادگاه" برای رفیق شهرام برآنداختند و خود اعدا کردند و خود محکوم نمودند جرئت نکردند حتی اشاره‌ای نیز به این فرار انقلابی نمابند چرا که با دورا قدم شجاعانه این کمونیست قهرمان و دور رفیق دیگری گردید و این به نفع

روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، رفیق جعفر شجاع ساداتی، دانشجوی کمونیست دانشگاه صنعتی، از بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق در دام تور - های پلیسی دژخیمان رژیم شاه افتاد و در حالیکه مسلح نبود، مورد امانت گلوله مزدوران کمیته مشترک ساواک - شهربانی قرار گرفته و بشهادت رسید. رفیق شجاع ساداتی از جمله دانشجویان انقلابی بود که با پذیرش ما رکیسم لنینیسم، ایدئولوژی پیروزمند طبقه کارگر، برای پیوند با زحمتکشان به مبارزه انقلابی در صفوف سازمان - های کمونیستی پیوسته و در راه‌های زحمتکشان مرگی سرخ را پذیرا گشت! باد سرخ را گرمی میداریم!

بقیه از صفحه ۴
اعتصاب...
رژیم را تجربه کرده و وحدت منافع رژیم و عمالش را با سرما به داران درک کرده بودند، با شعار "مرگ بر سرمایه دار" و "میکبر فرماندار، حامی سرمایه دار" منت محکمی بر دهان این مزدور سرمایه میزنند. سرانجام طبق معمول سزوکله سرکوبگران اسلحه بدست پیدا میشود که ضمن حمله به کارگران ۲ نفر از آنها را دستگیر میکنند. اما کارگران صفوف خود را حفظ کرده و با اجتماع در مقابل مقربسپاه پاسداران، آنها را مجبور به آزادی رفقایشان میکنند. فردای آن روز کارگران در خیا با نهایی شهر به تظاهرات می پردازند و بدین وسیله خواست برحق خویش را بگوش سایر توده‌های زحمتکش میرسانند و مجددا در مقابل فرمانداری اجتماع میکنند. آنها در مقابل گفته‌های یک افسر شهریانی که آنها را به سرکوب توسط نیروهای شهریانی و پاسداران، تهدید میکند (که در ضمن نشا نگرو وحدت ارگان‌های سرکوبگر و جناح رژیم بر علیه کارگران و زحمتکشان است)، شعار "مقاومت میکنیم" سر میدهند و به اعتصاب خود (حد اقل تا روز ۲۲/۴۰) ادامه میدهند.

رفیق محسن فاضل،
مبارز قدیمی و
یار خلق فلسطین
و
رفیق علیرضا رحمانی
نستانی
فرزند خلق بلوچ
آزاد باید کردند

بقیه از صفحه ۱۶
تخلیه...
ده‌های از کارگران اسکله را به خانه‌ها بشان فرستادند، اما نه از هواپیما های دشمن خبر شد و نه از "نیستی مشکوک" (بها نه همیستی). یکی از کارگران اسکله میگفت "همه برنا مه توپهای ضد آبی، خا موشی و خلوت کردن اسکله برای این بود که مهمات جنگی از جمله توپ و تانکهای وارد شده را از کشتی تخلیه کنند."
روز پنجشنبه ۵۹/۱۲/۲۸ روزهای بعد مردم بندرعباس شا همدل و نقل این سلاحها بودند. شهادر یک مودشش تریلر حامل سلاح از شهر عبور کرد. ۶۰/۱/۱۲ - حدود ساعت ۱۹ با زهم گلوله‌های ضد هوایی شلیک شد. سپس رادیوی ارتجاعی بندرعباس اعلام کرد که وضعیت قرمز است و چراغها را خاموش کنید؟! اما روز ۶۰/۱/۱۶ با زهم شعدا در بادی تریلر ارتشی حامل مهمات و سلاحهای جنگی در شهر دیده شدند. آنها این جریان حکایت از برقراری روابط حسنه - وابستگی بیشتر رژیم جمهوری اسلامی - با شیطان بزرگ نیست؟ به نقل از بیکار خلیج (۱) - نشریه هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر - بندرعباس

رژیم جمهوری اسلامی درین بست تضادهای درونی!

روند درگیری برسر قدرت در درون رژیم حاکم، ابعا جدیدی بخود گرفته است و روز بروز شدت بیشتری میگیرد. حزب جمهوری اسلامی، که از مدت‌های پیش در پی به انحاء و رد آن و در تمام ابزارهای قدرت سیاسی در دست خویش به حرکت درآمده بود و بطور تدریجی و گام به گام، راه حذف کامل لیبرالها را از گردونه اصلی حکومت طی میکرد، اکنون این حرکت خویش را شتاب بیشتری بخشیده و با دست زدن به اقدامات عاجلی میکوشد این حرکت را در زوایای هر چه کمتری به پایان خویش نزدیک سازد. لایحه "حذف فرمان هما یونی" که توسط دولت به مجلس برده شد و مجلس نیز آن را به تصویب رساند، گنای بزرگی در جهت تحقق این هدف حزبیها بود، که در پی آن دولت رجائی میتواند با ننگ مرکزی را که تا کنون در دست لیبرالها بود ضمیمه سازد. لایحه های قدرت خویش نمایان و بدین ترتیب لیبرالها را از یکی از مهمترین مواضع استراتژیک قدرت به کنارتند. درست به همین دلیل است که لایحه "لایحه تکان" های شدید در میان دوجناح اصلی حاکمه ایجاد نمود و بدینا منجر گشت که بنی صدر آشکارا از "بن بست" سیاسی در کشور سخن گفت و بطور تلویحی، با یک ضد حمله نیرومند مسئله "مراجعه به آراء عمومی" برای "خروج کشور از بن بست کنونی" را مطرح نمود. بنی صدر با این موضع خود در واقع بطور تلویحی مسئله "رفراندوم عمومی" را به پیش میکشود و جناح رقیب را بوسیله آن مورد تهدید قرار میدهد. میگویند "اسبها در سربالائی یکدیگر را گاز میگیرند". اکنون صدق عینی این ضرب المثل را در مورد بحران کنونی رژیم سیاسی حاکم، به روشنی میتوان مشاهده نمود. هر چه بحران سیاسی جامعه امروز ایران شدت میگیرد، بورژوازی بیشتر دچار آشفتگی و سراسیمگی میگردد. عوامل متشکله و پراکنده آندها این بحران تا راهی خویش را آنچنان بردست و پای نظام حاکم تنیده است که هر روز بیشتر نفوسهای او را به شماره می اندازد و روند مطلوب حیات او را دچار اختلال میسازد. از یکسو تا زمانی توده های از وضع موجود بویژه از جناح "حزبی رژیم"، در مقیاس وسیعی در حال گسترش و تعمیق است و مبارزه طبقاتی در جامعه بعد از هر چه وسیعتری بخود میگیرد، و از سوی دیگر بحران اقتصادی و اجتماعی موجود، و رشتگی اقتصادی رژیم و

یادداشت‌های سیاسی هفتگی

تشدید فقر و فلاکت آنها بر بستران بحران، هر روز ابعا دیرگتری بخود میگیرد. در کنار اینها عوارض و آثار جنگ ارتجاعی کنونی، همچون طنابرداری برگردن رژیم فتنه و سخت گلویش را میفشارد. پایداری نظام سیاسی، فقدان یک سیاست و روش واحد برای سرکوب انقلاب و بازسازی نظام سرمایه داری، همه و همه عواملی هستند که بطور بیسابقه ای برای ابعا بحران فراگیر کنونی می افزاینده و سیاهی "بن بست" کنونی رژیم را ترسیم میکنند. بر بستران زمینهای عینسی است که دوجناح بورژوازی در هیئت حاکمه، بر سر صورت یکدیگر جنگ میکشند و هر یک خویش را رانانجی رژیم بورژوازی از گرداب این بحران قلمداد میکنند. مضمون اساسی و واقعی این منازعات وجدالهای سیاسی، در پشت همه ظواهر سیاسی موجود، چیزی نیست جز تلاشی دوجناح معین بورژوازی برای تحمیل آلترنا تیو خود، جهت خروج بورژوازی از این بحران و سازمان دادن دستگاه بهره کشی سرمایه داری ایران، بشیوه مطلوب خویش و بازگرداندن حیات طبیعی و مطلوب به نظام اقتصادی و سیاسی حاکم و با لایحه نجات طبقه بورژوازی ایران از گرداب عمیقی که در پیش پای آن قرار گرفته است. دورورای همه اختلافات و روپنائی، قدرت طلبیها، تمايلات و منافع فردی و گروهی، بینشهای فرهنگی متفاوت و... آنچه چیزی که در تطیل نهائی مبنای اساسی و عینی این اختلافات و منازعات را تشکیل میدهد، همین مسئله، یعنی چگونگی خروج از بحران مستولی بر طبقه بورژوازی ایران و نظام سرمایه داری است.

آن چیزیکه این دوجناح را به پرخاشجویی در برابر یکدیگر سوق میدهد، آثار و عوارض و نتایج نهایی این بحران است که همه آنها و بویژه لیبرالها از هم اکنون، آن را در سیمای بحران کنونی بروشنی مشاهده میکنند. آنها در خشت خام بحران کنونی، تصویر "تلخ" آینده را، یعنی گسیختگی تدریجی نظام اجتماعی - سیاسی کنونی و ورود هر چه وسیعتر توده های تحت ستم به عرصه مبارزه سیاسی و طبقاتی و رویا روشی با مظاهر ستم طبقاتی، که در اثر بحران کنونی، غلظت و با رطافت فرسائی، بخود گرفته است، بوضوح می بینند. این آن چیزی است که آنها را در وحشت و هراس فرو میبرد. به همین دلیل است که بقیه در صفحه ۲۴

... شکنجه نیست!

"هیئت بررسی شایعه شکنجه": در یک مصاحبه تلویزیونی (۳۰ اردیبهشت ۶۰)، همان دروغهای بیشترمانه ای را که قبلا بارها گفته بودند، دوباره تکرار کردند. در این گفتگو عابثی یکی از اعضای این هیئت "شکنجه" را در جمهوری اسلامی معنی کرد و روشن شد که سردمداران جمهوری از عدم وجود شکنجه در زندانها منظورشان چیست؟ این مرتجع گفت بنای کار ما (یعنی هیئت) این بود که شکنجه برای گرفتن اعتراف در جمهوری اسلامی ممنوع است! با این توضیح روشن میشود که:

- حملات وحشیانه با ساداران به زندانیان انقلابی که با کوچکترین بهانه ای و از جمله سرود خواندن فرزندان در بند توده ها شروع می شود و ضرب و شتم آنها شکنجه نیست!
- ترتیب دادن اعدامهای نمایشی برای باصلاح ترساندن مبارزین در بند و انبوه فشارهای روحی دیگر شکنجه نیست!
- زیرمشت و لگدگرفتن دختران کمونیست و انقلابی تا حدی که برخی از آنها دچار خونریزی گردند و... شکنجه نیست!
- سوزاندن بدن انقلابیون برای نمایش کینه طبقاتی ارتجاعی با ساداران سرمایه شکنجه نیست!
- همبند کردن کمونیستها و دمکراتهای انقلابی با مزدوران و ساواک و افراد هرزه برای وارد آوردن فشار روحی بر آنان، شکنجه نیست!
- یورش به دختران و زنان انقلابی که بخاطر ادا مهربانانه و تحقیق خواستهای برحق شان دست به اعتصاب غذا زده اند، شکنجه نیست!
- آثار فتنه گری فتنه گردان کمونیستهای شهید رفقا را بیکارگر محمود مددی، مهنا ز معتمدی و... و ضربات وحشیانه بریدن رفیق فدا شای جها نگیر قلعه مبارک و تداب و ترور و در زندان و... شکنجه نیست!
- آری! مرتجعین عضو "هیئت" نمیتوانند وجود آشکار و آشکارا شکنجه را در زندانهای جمهوری اسلامی تکذیب نمایند و لذا برای "شکنجه" معنی و مفهوم خاصی قائل میشوند تا جنایات بی پایان رژیم را بیوشانند، اما این توطئه ها و دسیسه های رسوا از دید زحمتکشان آگاه ما نقش بر آب است و دروغهای وقیحانه سردمداران رژیم در میان توده های زحمتکش جاشی ندارند! شکنجه، واقعیت تلخ موجود در زندانهای جمهوری اسلامی است.

برای از بین بردن آن باید مبارزه را ادامه داد و بدستان پرتوان توده ها زنجیرهای اسارت را پاره کرد!

★★★

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست